



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



ویژه ماه محرم ۱۴۲۹



انستاد محمد مهدی طالب‌کاری و جمعی از معلمان
کاری از مرکز فرهنگی تعلیمی زندگی به رنگ خدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راز محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

محمد مهدی ماندگاری

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	راز محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۰	سخن ناشر
۲۲	مقدمه: محرم شدن در حریم امام حسین علیه السلام
۲۶	فصل اول: خصوصیات ویژه امام حسین علیه السلام
۲۶	اشاره
۲۸	مقدمه
۲۸	گوشه ای از اوصاف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۲۹	گوشه ای از اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام
۳۰	گوشه ای از اوصاف فاطمه زهرا علیها السلام
۳۱	گوشه ای از اوصاف ویژه امام حسین علیه السلام
۳۲	اختصاصی های امام حسین علیه السلام
۳۲	تربیت
۳۳	عزاداری و گریه
۳۴	سفارش اکید نسبت به زیارت
۳۸	امامان از ذریه او هستند
۳۸	تنها امامی که سر از بدنش جدا شد
۳۹	اعظم المصیبه بودن
۴۰	گریه همه موجودات بر امام حسین علیه السلام
۴۱	شش ماهه متولد شدن
۴۱	سر بریده قرآن خواند

۴۴	فصل دوم : آنکه تو را نشناخت!
۴۴	اشاره
۴۶	انسان ها فطرتاً کمال طلب هستند
۴۷	شناخت امام مقدمه شناخت خدا
۴۸	مرگ جاهلی
۴۸	گرفتاری در ضلالت و گمراهی
۴۹	هر کسی با امامش محشور می شود
۵۰	پایمال شدن زحمات و مجاهدت ها
۵۱	ارتباط شناخت امام حسین علیه السلام با شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۵۳	رسیدن به گرد پای امام حسین علیه السلام
۵۶	فصل سوم : راز محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام
۵۶	اشاره
۵۹	خصوصیات امتحان های الهی
۵۹	۱. حتمی است
۵۹	اشاره
۶۲	خاطره
۶۲	۲. متناسب
۶۲	اشاره
۶۳	تناسب با ظرفیت
۶۵	داستان
۶۶	تناسب با جنسیت (زن یا مرد بودن)
۶۸	تناسب با سن
۷۰	خاطره
۷۰	اشاره
۷۱	نامه اول
۷۳	نامه دوم

۷۸	۳. متنوع
۷۸	اشاره
۷۹	امتحان زن بادیه نشین با از دست دادن فرزند
۸۱	۴. متناوب
۸۱	اشاره
۸۱	بی وفایی یاران
۸۲	فراموشی توصیه های مهم
۸۴	دنیاطلبی خواص
۸۸	خاطره
۹۱	۵. حمایت محور
۹۲	۶. فراگیر
۹۴	فصل چهارم: چهار رکن امتحان الهی را بشناسیم
۹۴	اشاره
۹۶	رکن اول: امتحان گیرنده
۹۶	اشاره
۹۶	خالق است
۹۷	قادر است
۹۸	راحم است
۹۸	عادل است
۱۰۰	حکیم است
۱۰۱	رکن دوم: امتحان شونده
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	خصوصیات امتحان شونده
۱۰۲	رکن سوم: مواد امتحان (مسائل)
۱۰۲	اشاره
۱۰۳	سؤالات تکوینی

- سؤالات تشریحی ۱۰۳
- سؤال از نعمت ها ۱۰۶
- داده ها ۱۰۶
- نداده ها ۱۰۸
- داستان ۱۱۰
- در نداده های خدا، حکمت است. ۱۱۱
- گرفته ها ۱۱۱
- آثار سازنده امتحان های الهی ۱۱۵
۱. ظهور حقیقی شخصیت افراد ۱۱۵
۲. شکوفایی استعدادهای نهفته ۱۱۷
۳. به وجود آمدن روحیه مقاومت ۱۱۷
۴. هشدار و تنبیه ۱۱۸
۵. تکامل ۱۱۹
- رکن چهارم: ارزیابی امتحان ۱۲۰
- ارزیابی از ناحیه خدا ۱۲۰
- ارزیابی از ناحیه خود فرد ۱۲۱
- عارف بودن ۱۲۱
- عامل بودن ۱۲۲
- صابر بودن ۱۲۲
- جمع بندی ۱۲۴
- مقتل خوانی: اشاره ای به مقاتل سیدالشهداء واصحابش علیهم السلام ۱۲۶
- اشاره ۱۲۶
- مقدمه (محرم و فضیلت گریه ی بر امام حسین علیه السلام) ۱۲۸
- شب اول (مسلم بن عقیل) ۱۳۰
- مقتل اول: ۱۳۰
- مقتل دوم: ۱۳۱

- شب دوم (ورود به كربلا) ----- ۱۳۲
- مقتل اول: ----- ۱۳۲
- مقتل دوم: ----- ۱۳۲
- شب سوم (اهل بيت امام حسين عليهم السلام) ----- ۱۳۳
- مقتل اول: ----- ۱۳۳
- مقتل دوم: ----- ۱۳۴
- آوردن سر مطهر امام عليه السلام با به خرابه و گذاشتن مقابل دختر ابى عبدالله عليه السلام: ----- ۱۳۴
- مقتل سوم: ----- ۱۳۵
- شب چهارم (اصحاب سيد الشهداء) ----- ۱۳۵
- مقتل اول: ----- ۱۳۵
- اشاره ----- ۱۳۵
- مسلم بن عوسجه رحمه الله ----- ۱۳۵
- لحظات شهادت مسلم بن عوسجه ----- ۱۳۶
- سعید بن عبدالله حنفی ----- ۱۳۷
- لحظات شهادت سعید بن عبد الله حنفی ----- ۱۳۸
- شب پنجم (عبدالله بن الحسن عليهما السلام) ----- ۱۳۹
- مقتل: شهادت عبدالله بن حسن عليهما السلام ----- ۱۳۹
- شب ششم (قاسم بن الحسن عليه السلام) ----- ۱۴۰
- مقتل اول: ----- ۱۴۰
- لحظات ميدان رفتن قاسم بن الحسن عليه السلام: ----- ۱۴۰
- مقتل دوم: ----- ۱۴۱
- شب هفتم (على اصغر عليه السلام) ----- ۱۴۲
- شب هشتم (على اكبر عليه السلام) ----- ۱۴۴
- مقتل اول: ----- ۱۴۴
- مقتل دوم: ----- ۱۴۶
- شب نهم (ابالفضل العباس عليه السلام) ----- ۱۴۷

- ۱۴۷ مقتل اول: تشنگی اهل حرم
- ۱۴۸ مقتل دوم:
- ۱۴۸ افتادن حضرت عباس علیه السلام از روی اسب
- ۱۴۹ مقتل سوم:
- ۱۵۰ شب و روز عاشورا (امام حسین علیه السلام)
- ۱۵۰ مقتل اول: برگشتن ذوالجناح به خيام
- ۱۵۰ مقتل دوم: حمله به خيام
- ۱۵۲ خطبه امام سجاد علیه السلام
- ۱۵۲ روضه خوانی امام سجاد علیه السلام
- ۱۵۳ روضه های امام سجاد علیه السلام
- ۱۵۶ درباره مرکز

راز محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان کتاب: سوژه های سخن 12

راز محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام

تحقیق و تألیف: استاد محمد مهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور

تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی تبلیغی زندگی به رنگ شهدا www.berangeshohada.ir

لیتوگراف، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

شمارگان: 10000 نسخه

آدرس مجتمع: قم، بلوار 15 خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و

امور خیریه تلفن: 025-38187169

مرکز پخش: موسسه فرهنگی مطاف عشق؛ قم، خیابان سمیه، کوچه 33، پلاک 13

تلفن: 025-37839373 و 09127509611 و www.mataf.ir

غیر قابل فروش

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

راز محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام

ص: 3

این کتاب را بنویسند		فهرست		این کتاب را تصویب کردند	
سخن ناشر	۹				
مقدمه	۱۱				
محرم شدن در حریم امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۱				
فصل اول: خصوصیات ویژه امام حسین <small>علیه السلام</small> ۱۵					
مقدمه	۱۷				
گوشه‌ای از اوصاف رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	۱۷				
گوشه‌ای از اوصاف امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱۸				
گوشه‌ای از اوصاف فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small>	۱۹				
گوشه‌ای از اوصاف امام مجتبی <small>علیه السلام</small>	۲۰				
گوشه‌ای از اوصاف ویژه امام حسین <small>علیه السلام</small>	۲۰				
اختصاصی‌های امام حسین <small>علیه السلام</small>	۲۱				
تربیت	۲۱				
عزاداری و گریه	۲۲				
سفارش اکید نسبت به زیارت	۲۳				
امامان از ذریه او هستند	۲۷				
تنها امامی که سراز بدنش جدا شد	۲۷				
اعظم المصیبه بودن	۲۸				
گریه همه موجودات بر امام حسین <small>علیه السلام</small>	۲۹				
شش ماهه متولد شدن	۳۰				
سربریده قرآن خواند	۳۰				



این کتاب از زین العابدین
عجلت

این کتاب از زین العابدین
عجلت

فصل دوم: آنکه تو را شناخت! ۳۳

- انسان‌ها فطرتاً کمال طلب هستند ۳۵
- شناخت امام مقدمه شناخت خدا ۳۶
- مرگ جاهلی ۳۷
- گرفتاری در ضلالت و گمراهی ۳۷
- هر کسی با امامش محشور می‌شود ۳۸
- پایمال شدن زحمات و مجاهدت‌ها ۳۹
- ارتباط شناخت امام حسین علیه السلام با شناخت امام زمان علیه السلام ۴۰
- رسیدن به گرد پای امام حسین علیه السلام ۴۲

فصل سوم: راز محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام ۴۵

- خصوصیات امتحان‌های الهی ۴۸
۱. حتمی است ۴۸
۲. متناسب ۵۱
۳. متنوع ۶۷
۴. متناوب ۷۰
۵. حمایت محور ۸۰
۶. فراگیر ۸۱

فصل چهارم: چهار رکن امتحان الهی را بشناسیم ۸۳

- رکن اول: امتحان‌گیرنده ۸۵
- خالق است ۸۵

این کتاب را از دو بخش است		این کتاب را از دو بخش است	
۸۶	قادر است	۸۶
۸۷	راحم است	۸۷
۸۷	عادل است	۸۷
۸۹	حکیم است	۸۹
۹۰	رکن دوم: امتحان شونده	۹۰
۹۰	خصوصیات امتحان شونده	۹۰
۹۱	رکن سوم: مواد امتحان (مسائل)	۹۱
۹۲	سؤالات تکوینی	۹۲
۹۲	سؤالات تشریحی	۹۲
۹۵	سؤال از نعمت ها	۹۵
۹۵	داده ها	۹۵
۹۷	نداده ها	۹۷
۹۹	داستان	۹۹
۱۰۰	در نداده های خدا، حکمت است	۱۰۰
۱۰۰	گرفته ها	۱۰۰
۱۰۴	آثار سازنده امتحان های الهی	۱۰۴
۱۰۴	۱. ظهور حقیقی شخصیت افراد	۱۰۴
۱۰۶	۲. شکوفایی استعداد های نهفته	۱۰۶
۱۰۶	۳. به وجود آمدن روحیه مقاومت	۱۰۶
۱۰۷	۴. هشدار و تنبیه	۱۰۷
۱۰۸	۵. تکامل	۱۰۸

اهل شفا و یاقوت حقیقت	صدک زناپیت در خون حقیقت
رکن چهارم: ارزیابی امتحان.....	۱۰۹
ارزیابی از ناحیه خدا.....	۱۰۹
ارزیابی از ناحیه خود فرد.....	۱۱۰
جمع بندی.....	۱۱۳
مقتل خوانی: اشاره ای به مقاتل سیدالشهداء و اصحابش <small>علیهم السلام</small> ۱۱۵	
مقدمه (محرم و فضیلت گریه ی بر امام حسین <small>علیه السلام</small>).....	۱۱۷
شب اول (مسلم بن عقیل).....	۱۱۹
شب دوم (ورود به کربلا).....	۱۲۱
شب سوم (اهل بیت امام حسین <small>علیهم السلام</small>).....	۱۲۲
شب چهارم (اصحاب سیدالشهداء).....	۱۲۴
شب پنجم (عبدالله بن الحسن <small>علیه السلام</small>).....	۱۲۸
شب ششم (قاسم بن الحسن <small>علیه السلام</small>).....	۱۲۹
شب هفتم (علی اصغر <small>علیه السلام</small>).....	۱۳۲
شب هشتم (علی اکبر <small>علیه السلام</small>).....	۱۳۳
شب نهم (ابالفضل العباس <small>علیه السلام</small>).....	۱۳۶
شب و روز عاشورا (امام حسین <small>علیه السلام</small>).....	۱۳۹
خطبه امام سجاد <small>علیه السلام</small>	۱۴۱
روضه خوانی امام سجاد <small>علیه السلام</small>	۱۴۱
روضه های امام سجاد <small>علیه السلام</small>	۱۴۲

محرم، ماه یادگیری رسم دینداری و آیین وفاداری است و عاشورا، روز دادن آنچه هست برای ایجاد آنچه باید باشد، روز مُحَرَّم شدن در حرم مُحَرَّم است! روز استقامت در دین، به بلندای «صراط مستقیم». محرم و صفر مسلمانان واقعی را معرفی کرد و نقاب از چهره ها برداشت و آسمان در یادآوری داغ مصیبت حسین علیه السلام چهل روز بارشی جز خون نداشت.

هنوز هم حسرت عطش خاندان رسول صلی الله علیه و آله و سلم در میان سینه فرات می جوشد و بی تابش می کند. از آن زمان که فریاد سرخ خون از گلوی عاشورا برداشت، پژواکی در قله های بلند اعصار و قرون در افتاد که تا آن سوی مرز ابدیت طنین افکند و در سینه سوزان عاشقان ایثار و شهادت جاودانه شد. آری! پنجره ها را باید گشود و نفس ها را به فریاد بدل کرد تا سکوت کفر، خط سرخ عاشورا را در خود نبلعد؛ امروز نام امام حسین علیه السلام را مشعل راهمان میکنیم تا در بی راهه های پر پیچ و خم گمراهی، گم نشویم و بدانیم که چشم حق بین و گوش حق شنو و قلب روشن، توشه عاشورائیان است.

مجموعه ای که پیش روی شما قرار دارد ره توشه ای است فراگیر و فشرده در نمایش کارزار حق و باطل، شراره عشق حق است که بر جان عاشقان حسین علیه السلام می ریزد و سعی دارد تا تابش حق را در اندیشه ها مجسم کند.

مبلغین عزیز با مطالعه این اثر، در کنار بهره گیری از منابع غنی قرآن و عترت، و توکل به عنایت حضرت حق و توسل به معنویات ان شاء الله بتوانند جوشش چشمه های عاشورا را در قلب جاری نمایند و دل ها را از زلال مهرش سیراب گردانند.

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ص: 10

مقدمه: محرم شدن در حریم امام حسین علیه السلام

«أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يَمُرُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (1) آیا مردم پنداشته اند به صرف اینکه گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و با سختی هایی که درستی و نادرستی ایمانشان با آنها آشکار می شود، آزموده نمی شوند؟»

کسی که آزمون به آزمون، از امتحان های الهی سربلند بیرون می آید، انگار قدم به قدم به خیمه و خرگاه اباعبدالله الحسین علیه السلام نزدیک تر می شود. قانون نانوشته ای هست که می گوید: کسانی که به استقبال سخت ترین امتحان ها می روند، سرعتشان برای وصال و دیدار یار افزون تر است.

برخی بار سنگین امتحان هایی را به دوش می کشند که برای فهمیدن آن باید سال ها مراقبه داشت و بصیرت به دست آورد. بسیار شنیده ایم: «سری که درد نمی کند را دستمال نمی بندند»؛ ولی دیده ایم که عده ای از شهر و دیار فاصله می گیرند تا به مردمی که کیلومترها آن طرف تر، دیوار اتاقشان از زلزله

ص: 11

گذشته ترک برداشته کمک کنند. (1) برایمان گفته اند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به یتیمان رسیدگی می کرد، (2) چاه حفر می نمود، (3) نخلستان آباد می کرد و در اختیار خلق خدا می گذاشت. (4)

سر علی علیه السلام درد می کرد برای خدمت به خلق الله، و سردلدادگان او نیز دردمی کند برای خدمت به خلق و امتحان هایی که دل می خواهد و شاید سر.

در انتها همه دیدیم که سر علی، همان سری که برای خدمت به خلق درد

ص: 12

1- الذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سراً و علانیه؛ بقره، 274؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: الخلق عیال الله فاحب الخلق الی الله من نفع عیان الله وادخل اهل بیت سرورا؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: مردم عائله خدا هستند. محبوب ترین مردم به خدا کسی است که به عائله او سود برساند و خانواده ای را شاد کند؛ اصول کافی، ح 2024.

2- اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تُغَيِّرُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا تَضِيْعُوا [يَضِيْعُوا] بِحَضْرَتِكُمْ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ عَالَ يَتِيماً حَتَّى يَسْتَغْنَى أَوْ جَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا أَوْجَبَ اللَّهُ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ؛ بحار الأنوار، ج 42، ص 199.

3- به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: قسم نبی الله الفی علیا «ارض فاحتفر فیها عینا» فخرج ماء ینبع فی السماء کهیئه عنق البعیر، فساماها ینبع ... فقال ... هی صدقه بته بتلاء فی حیجج بیت الله و عابر سبیل الله لاتباع ولا توهب ولا تورث فمن باغها او و وهبها فعلیه لعنته الله و الملائکه و الناس أجمعین و لا یقبل الله منه صرفاً «و لا عدلاً»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم زمینی را که از انقال بود بین مسلمانان تقسیم کرد و علی علیه السلام سهم خود را وقف کرد و در آن قناتی حفر نمود که سرانجام آب آن همچون گردن شتر فواره می زد و امام علیه السلام آنجا را ینبع نامید و فرمود این آب وقف است بر زائرین خانه خدا و رهگذرانی که از اینجا می گذرند و هیچ کس حق فروش و یا بخشش آن را ندارد و فرزندانم هرگز از این ارث نمی برند و چنانچه کسی بعد از من آن را بفروشد و یا ببخشد پس به لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم گرفتار شود و خدا هیچ عمل نیکی را از او نپذیرد؛ کافی، ج 7، ص 543.

4- مردی در نزد علی علیه السلام کیسه ای از هسته خرما دید و پرسید: یا علی! این همه هسته خرما را به چه منظور جمع کرده اید؟ فرمود: همه اینها انشاء الله درخت خرما خواهد شد (فغرسه فلم یغادر منه نواه واحده فهو من اوقافه) راوی گوید که امام آن هسته ها را کاشت و نخلستانی ایجاد کرد و سپس آن را وقف بر فقرا و فی سبیل الله فرمود؛ وسائل الشیعه، ج 13، ص 303.

می کرد، چطور شکافته گشت. دلدادگان او نیز از این قضیه مستثنی نیستند، هم سرشان بی نصیب نماند و هم قلبشان.

اما پیروز این میدان کسانی هستند که دلشان را پیشکش اربابشان کردند تا سرشان را قبول کند. آنقدر در امتحان ها دستشان را بالا می گیرند و داوطلب می شوند تا قدم به قدم نزدیک تر شوند، تا قیمتی شوند، تا محرم شوند، تا دلشان و سرشان خریدنی گردد.

ماه محرم، ماهی است که یاد بگیریم امتحان هایی که از امام حسین علیه السلام گرفته شد او را به بالاترین کلاس عبودیت و معرفت رساند و هر کس می خواهد به کلاس بالاتر صعود کند، باید در امتحانات الهی شرکت کند و آن کسی که حسین علیه السلام معلم خصوصی اش باشد، حتماً قبول می شود.

شهادی ما در جنگ تحمیلی شاگردان ممتاز کلاس سیدالشهدا علیه السلام بودند که در آموختن درس وفاداری از یکدیگر سبقت می گرفتند. به قول خودشان امام حسین علیه السلام تکلیفشان را تا قیام قیامت روشن کرده است.

محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام رازی دارد که باید از ورای امتحان هایی که از امام حسین علیه السلام گرفته شده است، فهمید. خوب که نگاه کنیم، می بینیم وقتی حرف از آزمون و امتحان الهی باشد، امام حسین علیه السلام یکپارچه خدا می شود. روی برگه سیدالشهدا علیه السلام فقط نوشته شده «خدا». همین باعث شد که عالم دیوانه و شیدای حسین علیه السلام باشد، دل خلق داغ محبت او شود و این گداختگی و آتش تا قیامت سردی و خاموشی نداشته باشد.

هر کس دانش آموخته امام حسین ع باشد و در کلاس خصوصی او حاضر شده باشد، پاسخ امتحان را درست می دهد و مردم شیفته اش می گردند؛ حتی

اگر یک جوان بی نام و نشانی باشد که دشمن او را سر بریده باشد، کسی مثل شهید محسن حججی، شهید رضا اسماعیلی، شهید همت، شهید رضا داورپناه و... .

این کتاب سعی دارد تا با الگوگیری از رفتار اباعبدالله الحسین علیه السلام در امتحان های دشوار، به اهالی ماه محرم این پیغام را برساند که هر جا و در هر شرایطی باشند، می توانند شاگرد خوبی برای اربابشان باشند و زندگی شان می تواند با عبور از هر امتحانی، قدمی باشد به سمت خیمه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در پایان جا دارد از کسانی که در آماده شدن این کتاب همراهی و همکاری کردند به ویژه حجج اسلام علیزاده، محمدی و کریمی تشکر نمایم و از حجت الاسلام والمسلمین شرفخانی، معاونت فرهنگی و اجتماعی اوقاف کشور که مثل همیشه در چاپ و نشر این مجموعه از ما حمایت کردند، قدردانی کنم.

امید است مبلغین ارجمند با عنایت به صاحب این ایام و توجه به خصلت مهم اخلاص، از هر تلاشی برای رساندن معارف نورانی و نجات بخش اسلام به دوست داران اهل بیت علیهم السلام دریغ نفرمایند.

ومن الله التوفیق

محمد مهدی ماندگاری

شهریور ماه 1396

ص: 14

فصل اول: خصوصيات ویژه امام حسين عليه السلام

اشاره

ص: 15

هریک از اهل بیت علیهم السلام دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی هستند که بروز این خصوصیات متناسب با شرایط زندگی آنها است. به عنوان مقدمه به برخی از ویژگی‌های پنج تن اهل کساء اشاره می‌کنیم و در ادامه، سؤال مهمی را طرح خواهیم نمود که بهانه‌ای برای بحث‌های آینده ما خواهد شد.

گوشه‌ای از اوصاف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امانت‌داری شهرت داشتند؛ در زیارتی خطاب به پیامبر اکرم و عرضه می‌داریم: «... السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ...» (1).

همچنین خداوند در قرآن کریم ایشان را رحمه للعالمین خطاب می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» (2).

ص: 17

1- ابن قولویه قمی، کامل‌الزیارات، انتشارات مرتضویه، نجف اشرف، 1356، ص 201.

2- انبیاء، 107.

و از دیگر صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، رقیق القلب و نرم خوبودن ایشان است؛ خداوند در قرآن چنین می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ ای پیامبر! به خاطر رحمت الهی نسبت به آنها نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل (و دارای خشونت) بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند»⁽¹⁾.

گوشه ای از اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شجاعت و دلاوری زبان زد عام و خاص بودند و در تاریخ موارد فراوانی از شجاعت ایشان می توان مشاهده نمود؛ از قبیل خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب ليله المبيت (شبی که قصد ترور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند)، شرکت در جنگ های بی شماری همچون احد، بدر و...، جنگیدن با افراد نامی عرب از قبیل عمرو بن عبدود، ازرق شامی، مرحب و به هلاکت رساندن بسیاری از مخالفان و دشمنان اسلام.

از دیگر صفاتی که تبلور خاصی در شخصیت مولای متقیان علی علیه السلام دارد، عدالت است. ایشان در نامه ای به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندار بصره می نویسد:

«همانا من به راستی به خدا سوگند می خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، چنان بر تو سخت گیرم که قادر به تأمین معاش عیال خود نیز نباشی»⁽²⁾.

ص: 18

1- آل عمران، 159.

2- نهج البلاغه، نامه 20، ص 499.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شدت نسبت به رسیدگی به امور ایتماء داشتند به نحوی که تعجب اصحاب را نیز به دنبال داشت؛

«ابوالطفیل» می گوید: علی علیه السلام در دوران حکومت خویش افراد مستمند و بینوا را مورد عنایت قرار می داد، روزی او را مشاهده کردم که بچه های یتیم و بی سرپرست را به دور خود فراخوانده، یتیمان را جمع کرده و سفره مناسبی باز کرد. «عسل» و سایر نیازمندی ها را دور هم چید و لقمه های لذیذ و عسلی بر دهان آنان گذاشت. این منظره آن چنان مؤثر و جالب بود که بعضی اصحابش گفتند:

«لَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ يَتِيمًا؛ ای کاش من هم یتیم بوده و این چنین مورد الطاف علی علیه السلام قرار می گرفتم». (1)

امام علی علیه السلام در صفت عبادت نیز مورد توجه همگان بود؛ ابن ابی الحدید معتزلی مذهب درباره عبادت آن حضرت می گوید:

علی علیه السلام بیشتر از همه عبادت می کرد؛ زیرا او اغلب روزها روزه دار بود و تمام شب ها مشغول نماز بود، حتی هنگام جنگ نیز نماز شب او ترک نمی شد». (2)

گوشه ای از اوصاف فاطمه زهرا علیها السلام

وجود نازنین فاطمه زهرا علیها السلام به صفاتی چون محدثه، طاهره، زکیه معروف بودند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد همسر گرامی اش می فرماید:

«من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه ای که اهل تقوا، پاک دامنی

ص: 19

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 41، ص 29.

2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 27، خلاصه ای از آن.

و نیکوکاری است، او که از طرف خداوند هدایت شده است، دوست دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است»⁽¹⁾.

گوشه ای از اوصاف امام مجتبی علیه السلام

از امام حسن مجتبی علیه السلام به غربت و مظلومیت یاد می شود؛ صلح ایشان به دلیل خیانت های مکرر یاران و فرماندهان با سابقه و نزدیک به ایشان بود. به واسطه همسرشان زهر داده شدند، بدن پاکشان را تیرباران کردند و قبر مطهر ایشان در تخریب قبور بقیع، مورد هتک حرمت واقع شد.

از دیگر صفات بارز ایشان کرامت و صبر است که در داستان مرد شامی⁽²⁾ می توان کرامت و بخشش ایشان را به نیکی مشاهده کرد و آن چنان صبور بودند که حلم الحسینیه به صورت ضرب المثل، زبان به زبان می چرخید.

گوشه ای از اوصاف ویژه امام حسین علیه السلام

اگر چه تمام اهل بیت علیه السلام نور واحد هستند و هرکدام حجت خدا برای خلق می باشند، ولی وقتی به اوصاف و ویژگی های امام حسین علیه السلام که به واسطه شرایط زندگی و امامت ایشان به وجود آمده است می رسیم، همه چیز فرق می کند. انگار انقلابی شکل می گیرد و ایشان چنان در میان اهل بیت علیهم السلام و شیعیان به عظمت و بزرگی یاد می شوند و سفارش هایی در مورد ایشان از

ص: 20

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 35، ص 45، را؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج 33، ص 283، ر 547.

2- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 135؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 344.

زبان مبارک آنها شنیده می شود که در مورد هیچ یک از اهل بیت علیهم السلام شنیده نشده است. از چنان محبوبیتی برخوردار است که انگار انبیای الهی او را قبل از ولادت هم می شناختند و مشتاق زیارت او بودند. «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ زَارَ كَرْبَلَاءَ وَ وَقَفَ عَلَيْهَا» (1).

حال سؤال مهم و اساسی این است:

راز محبوبیت، جاودانگی و ویژگی های منحصر به فرد امام حسین علیه السلام چیست؟ چرا خصوصیات خاصی برای ایشان ذکر شده است که برخی از آن حتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز گفته نشده است؟

قبل از اینکه به حکمت این توصیه ها و سفارش ها در مورد امام حسین علیه السلام بپردازیم، تعدادی از روایات و توصیه های اهل بیت علیهم السلام و احوالات پیامبران در ارتباط با سیدالشهدا علیه السلام را بیان می کنیم و در ادامه به پاسخ این سؤال می پردازیم.

اختصاصی های امام حسین علیه السلام

تربت

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: «خداوند تربت جدم حسین علیه السلام را وسیله درمان دردها، امان از ترس ها و وحشت ها قرار داده و هرگاه شما آن تربت را به دست آورید، آن را بیوسید و روی چشمان خود بگذارید و آنگاه به سایر اعضای بدنتان بکشید» (2).

ص: 21

1- ابن قولویه قمی، کامل الزیارت، ص 6.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 119.

خداوند در هیچ خاکی حتی خاک کعبه یا قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار نداده است، مگر در تربت امام حسین علیه السلام.

عزاداری و گریه

در میان اهل بیت علیهم السلام به اندازه ای که توصیه به عزاداری و گریه برای امام حسین علیه السلام شده است برای هیچ یک از معصومین علیهم السلام نشده است. روایات عجیب و قابل تأمل زیادی جهت تشکیل و شرکت در جلسات عزاداری و گریه در مصیبت امام حسین علیه السلام به فراوانی در منابع روایی قابل دسترسی است.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لَشَيْءٍ فَأَبْكِي لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

همچنین فرمودند:

«فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِي الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكاً وَكَانَتْ الْكِتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةٌ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ وَيَقُولُ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بر مانند حسین علیه السلام؛ بر مانند حسین علیه السلام باید گریست؛ این گریه گناهان بزرگ را بریزد. سپس فرمود: پدرم را شیوه بود که چون محرم میشد خنده نداشت و اندوه بر او غالب بود تا روز دهم. روز دهم، روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و می فرمود در این روز حسین علیه السلام کشته شد». (2)

ص: 22

1- شیخ صدوق، الأمالی، ص 130.

2- شیخ صدوق، الأمالی، ص 128.

عیسی بن ابی منصور نقل می کند:

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسِيحٌ وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: نَفْسُ فَرْدٍ غَمَّغَيْنِ كَهْ بِه خَاطِرِ سَتَمٍ بِرَمَا غَصَبَهُ دَارُ اسْتِ، تَسِيحٌ اسْتِ وَ اِنْدُوْهَشْ بِرَايْ كَارِ مَا، عِبَادَتٌ بِه شَمَارِ مِي رُوْدُ وَ رَازِ مَا رَا نَگَه دَاشْتَن، جِهَادٌ دَر رَاه خَدَاسْتِ» (1).

در این زمینه روایات بی شماری در کتاب های روایی وارد شده است که از بهترین منابع آن می توان به کتاب «کامل الزیارات» اشاره کرد.

سفارش اکید نسبت به زیارت

یکی از یاران امام صادق علیه السلام آورده است که:

«در نخستین روزهای حکومت منصور، امام صادق علیه السلام وارد نجف شد و به من فرمود که سر راه بروم و در آنجا انتظار آمدن مردی را بکشم که از طرف قادسیه خواهد آمد و آنگاه پس از ورود او، سلام حضرت را به او ابلاغ و او را به محضر حضرتش دعوت کنم».

این مرد، که موسی نام دارد، می گوید:

در اجرای دستور، سر راه شتافتم و زیر حرارت شدید خورشید، تا سرحد یأس و نومیدی از آمدن مسافر مورد نظر، به انتظار نشستم تا سرانجام از راه رسید و پس از رساندن پیام امام صادق علیه السلام او را به نزدیک خیمه حضرت راهنمایی کردم و خودم کنار در خیمه از آنان دورتر به گونه ای که آنان را نمی دیدم، اما

ص: 23

1- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 226، ح 16.

سخنانشان را می شنیدم، نشستم.

امام صادق علیه السلام از آن مرد پرسید: از کجا آمدی؟ پاسخ داد: از دورترین نقطه یمن.

آنگاه حضرت همه ویژگی های منطقه زندگی او را به او باز گفت و او تصدیق کرد. آنگاه فرمود: هدف از آمدن به این نقطه چیست؟

گفت: برای زیارت حسین علیه السلام آمده ام.

فرمود: تنها به قصد زیارت؟

گفت: آری! تنها برای زیارت سالارم و نماز گزاردن در کنار قبر او و نثار درود بر او از نزدیک ...

امام علیه السلام فرمود: در زیارت آن حضرت چه پاداش و اثری می نگری؟

گفت: ما از زیارت او برکت در مال و اولاد و سلامتی و عمر و برآورده شدن خواسته های خویش می نگریم.

فرمود: برادر یمنی! آیا بر این پاداش ها چیزی بیافزایم؟

پاسخ مثبت داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پاداش زیارت عارفانه حسین علیه السلام با پاداش حج پذیرفته شده با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم،

برابری می کند.

آن مرد شگفت زده شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: آری! بلکه با دو حج پذیرفته با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

و باز بیشتر شگفت زده شد.

ص: 24

و امام صادق علیه السلام همواره بر پاداش زیارت عارفانه حسین علیه السلام افزود تا به سی حج پذیرفته شده و پاک و پاکیزه به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید. (1) از این مسأله می توان در موضوع زیارت اربعین به صورت پیاده هم استفاده کرد.

نقل های مختلفی از ارزش زیارت امام حسین علیه السلام در تاریخ آمده است.

متوکل که قبر امام حسین علیه السلام را پایگاهی علیه حکومت خود می دید، متوجه شد که مردم شبانه به زیارت می روند. از این رو پاسگاه هایی را نزدیک شهر کربلا ایجاد کرد. مأموران متوکل به محض اینکه متوجه می شدند شخص برای زیارت می رود، او را دستگیر می کردند. (2)

چندی بعد مردم را تهدید کرد که اگر بعد از سه روز کسی را اطراف قبر ببینم، او را دستگیر می کنم و به غل و زنجیر میکشم. علاوه بر این، در برخی نقل های تاریخی آمده اگر زائری را در مسیر می یافت، او را می کشت یا به شدت مجازات می کرد.

سرانجام متوکل دستور داد زیارت قبر امام حسین علیه السلام به شرط قطع دست راست، آزاد است! در اندک زمانی صف مشتاقان زیارت با وجود این شرط نیز طولانی شد! (3)

مسعودی، مورخ بزرگ، در کتاب مروج الذهب می نویسد: خانمی که به قصد ثبت نام زیارت حرم امام حسین علیه السلام مراجعه کرده بود، دست چپ خود

ص: 25

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 37 و 38.

2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 404.

3- علی محمد بشارتی، از ظهور اسلام تا سقوط بغداد (تاریخ تحلیلی اسلام و ایران)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، 1379.

را برای قطع کردن بیرون آورد. مأموران به وی متذکر شدند که بهای زیارت، قطع دست راست است. خانم با نشان دادن دست قطع شده خود گفت: «دست راستم را سال گذشته قطع کردید!»⁽¹⁾

در این شرایط و خفقانی که متوکل ایجاد کرده بود، امام هادی علیه السلام مردم را به زیارت کربلا تشویق می کردند و می فرمودند: «همانا برای خداوند سرزمین هایی است که دوست دارد در آن عبادت شود و حائر الحسین علیه السلام یکی از آن سرزمین هاست»⁽²⁾ حضرت گاهی افرادی را نایب می کردند که از سوی ایشان به زیارت کربلا مشرف شوند و آنجا برای امام دعا کنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرگز این زیارت را ترک مکن؛ زیرا کسی که آن را ترک کند، روز قیامت گرفتار حسرت بزرگی شده و آرزو می کند که ای کاش قبرش در نزد اباعبدالله الحسین علیه السلام بود، این زیارت گناهان هفتاد سال را از بین می برد... ملائکه در روز قیامت با زائر امام حسین علیه السلام مصافحه می کنند...

هرکسی در دنیا زیارت امام حسین علیه السلام رود، روز قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او مصافحه می کند»⁽³⁾.

ص: 26

1- سید احمد رضا خضری، تاریخ خلافت عباسی (از آغاز تا پایان آل بویه)، تهران، سمت، 1388.

2- ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص 273؛ محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ص 567.

3- «حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمِ السَّرَّاجِ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ حَسَّانِ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ لَا تَدْعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِخَوْفٍ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَهُ رَأَى مِنَ الْحَسْرَةِ مَا يَتَمَنَّى أَنْ قَبْرَهُ كَانَ عِنْدَهُ أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَرَى اللَّهُ شَخْصَكَ وَسَوَادَكَ فِيمَنْ يَدْعُو لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالْأَيُّمُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ بِالْمَغْفِرَةِ لِمَا مَضَى وَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبٌ سَبْعِينَ سَنَةً أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا وَلَيْسَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ يُتَّبَعُ بِهِ أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ غَدًا مِمَّنْ يُصَافِحُهُ رَسُولُ اللَّهِ»؛ ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، باب 45، ح 3.

محمد بن مسلم می گوید:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولَانِ: إِنَّ اللَّهَ عَوَّضَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تَرْبِيَّتِهِ وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ؛ خداوند متعال امام حسین علیه السلام را به خاطر شهادتش به سه چیز پاداش داد (این سه چیز مخصوص امام حسین علیه السلام است): 1. امامت در ذریه و نسل ایشان است؛ 2. شفا در تربتش قرار داده شده است. (خوردن خاک حرام است، مگر خاک قبر امام حسین علیه السلام به قصد شفا)؛ 3. دعا در کنار قبرش مستجاب است». (1)

تنها امامی که سر از بدنش جدا شد

تنها امامی که در حال زنده بودن، سر از بدن مبارکش جدا کردند.

ریان بن شیب می گوید: روز اول محرم وارد بر حضرت رضا علیه السلام شدم، حضرت فرمود:

«يَا ابْنَ شَيْبِ، إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِيَشَىٰ ۖ فَإِنَّكَ لِلْحُسَيْنِ (بْنِ عَلِيٍّ) بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَئِشُ؛ ای فرزند شیب! اگر برای چیزی گریه میکنی گریه کن بر حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام؛ زیرا که او را مانند گوسفند، ذبح کردند». (2)

ص: 27

1- شیخ طوسی، امالی، ص 317؛ الوسائل، ج 10، ص 329؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 221، باب 29.

2- حاج شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص 31 و 30.

عبدالله بن فضل هاشمی می گوید:

«به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: چگونه روز عاشورا، روز مصیبت و غم و ناله و گریه شد، اما روز رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یا روزی که فاطمه علیها السلام شهید شد و یا روزی که امیر مؤمنان علیه السلام کشته شد و با روزی که امام حسن علیه السلام مسموم گشت، چنین نشد؟ گفتم: مصیبت روز شهادت حسین علیه السلام، مصیبتش از همه روزهای دیگر بزرگ تر است، برای اینکه اصحاب کساء که گرامی ترین آفریدگان برای خدای متعال می باشند، پنج تن بودند، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از میان آنان درگذشت، هنوز امیر مؤمنان علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بودند تا برای مردم، باعث شکیبایی و تسلی خاطر باشند. زمانی که فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، باز امیر مؤمنان علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بودند، تا مردم با وجود آنان تسلی یابند و صبر پیشه کنند. هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام از میان آنان رفت، باز مردم را با وجود امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام آرامش و تسلی خاطر بود و زمانی که امام حسن علیه السلام شهید شد، باز با وجود امام حسین علیه السلام، مردم را آرامش و تسلی خاطر مانده بود، اما هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، دیگر کسی از اهل کساء نمانده بود تا پس از او مایه آرامش خاطر و تسلی مردم باشد. بنابراین، نبود او (امام حسین علیه السلام) چنان بود که همه آنان از میان رفته اند، همچنان که وجود او چنان بود که گویی همه آنان حضور داشته اند، به همین دلیل بود که روز شهادتش، بزرگ ترین روز مصیبت گشت» (1).

ص: 28

1- «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ صَارَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَةٍ وَغَمٍّ وَجَزَعٍ وَبُكَاءٍ دُونَ الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَتْ فِيهِ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الْيَوْمِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْيَوْمِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّمِّ فَقَالَ إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْظَمُ مُصِيبَةٍ مِنْ جَمِيعِ سَائِرِ الْأَيَّامِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكِسَاءِ الَّذِينَ كَانُوا أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى كَانُوا خَمْسَةً فَلَمَّا مَضَى عَنْهُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَبَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَكَانَ فِيهِمْ لِلنَّاسِ عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ فَلَمَّا مَضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَانَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ لِلنَّاسِ عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ فَلَمَّا مَضَى مِنْهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لِلنَّاسِ فِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ فَلَمَّا مَضَى الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لِلنَّاسِ فِي الْحُسَيْنِ عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ مِنْ أَهْلِ الْكِسَاءِ أَحَدٌ لِلنَّاسِ فِيهِ بَعْدَهُ عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ فَكَانَ ذَهَابُهُ كَذَهَابِ جَمِيعِهِمْ كَمَا كَانَ بَقَاؤُهُ كَبَقَاءِ جَمِيعِهِمْ فَلِذَلِكَ صَارَ يَوْمُهُ أَعْظَمَ مُصِيبَةٍ»؛ شيخ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 226؛ شيخ صدوق، مقتل الحسين به روایت شيخ صدوق، ص 184-182.

امام باقر علیه السلام در فرازی از زیارت عاشورا چنین فرموده اند:

«مُصِيبِهِ مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ مصیبت عاشورا مصیبتی است که در اسلام و در آسمان و زمین بزرگ تر از آن وجود ندارد».

گرچه همه موجودات بر امام حسین علیه السلام

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«چون امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، آسمان های هفتگانه و هر چه در آنهاست و آنچه میان آسمان و زمین است و آنچه در بهشت و جهنم است و آنچه دیده می شود و آنچه دیده نمی شود، همه براو اشک ریختند».⁽¹⁾

همه اهل زمین و آسمان در شهادت او گریستند. در زیارت ماه شعبان که از امام عصر علیه السلام رسیده است این نکته به صراحت آمده است که:

«بَكَتُهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا وَالْأَرْضُ؛ براو (امام حسین علیه السلام) آسمان و هر چه در اوست و زمین گریستند».⁽²⁾

ص: 29

1- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 1، ص 835.

2- شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص 826؛ سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص 689؛ کفعمی، و مصباح الكفعمی، ص 543؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 82، ص 284.

شش ماهه متولد شدن

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فاصله بین تولد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام شش ماه و ده روز بود. (1) در تاریخ آمده است که حضرت عیسی علیه السلام نیز شش ماهه به دنیا آمده اند. هیچ یک از معصومین به غیر از امام حسین علیه السلام شش ماهه به دنیا نیامده است.

سر بریده قرآن خواند

امام حسین علیه السلام تنها کسی است که بعد از شهادت نیز سخن گفته است. سر امام بر روی نیزه، این آیه از قرآن را تلاوت کرده است:

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛ آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم (خفتگان در غار) از آیات شگفت ما بوده اند». (2)

شاید معنای این آیه، کنایه ای به مردم است که داستان اصحاب کهف از آیات و نشانه های شگفت نیست، نشانه شگفت این است که فرزند رسول خدا تا بعد از گذشت چند دهه توسط امت همان پیامبر این چنین کشته شده و سرش بالای نی می رود.

آیات دیگری که امام حسین علیه السلام بعد از شهادت تلاوت کرده است عبارتند از: ادامه آیات سوره کهف تا آیه 14، آیه 227 سوره شعراء، آیه 71 سوره غافر و آیه 137 سوره بقره. (3)

ص: 30

1- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 258.

2- کهف، 9.

3- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 252؛ عوالم، ج 17، ص 27.

شیخ جعفر شوشتری 300 خصوصیت منحصر به فرد امام حسین علیه السلام را در کتاب خصائص الحسینیه برشمرده است.

با همه این اوصاف و بزرگ داشتنی که از مقام والای امام حسین علیه السلام شده است، این سؤال برای هر انسان عاقلی پیش می آید که «این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست؟»

در زندگی معمولی ما انسان ها، هرگاه از کسی به عنوان شخص محبوب و خاص نام برده می شود، کنجکاو میشویم و سعی می کنیم به زندگی و رفتار و منش او نگاه کنیم و بفهمیم چه چیزی او را تبدیل به یک انسان ویژه کرده است؟ سلوک و زندگی او چگونه است که اینگونه مورد توجه قرار گرفته است؟ حتماً در رفتارهایی که انجام می دهد، رازهایی نهفته است که نتیجه آن، این همه توجه و علاقه به او است.

به همین دلیل است که می خواهیم راز محبوبیت امام حسین علیه السلام را که محبوبیتی منحصر به فرد در میان شیعه و غیر شیعه، مسلمان و غیر مسلمان، ایرانی و غیر ایرانی است را در میان رفتارهای ایشان جستجو کنیم و به دلیل علاقه ویژه خدا و اهل بیت علیهم السلام به ایشان پی ببریم.

ص: 31

فصل دوم : آنکه تورا شناخت!

اشاره

ص: 33

قبل از شناخت راز محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام، مقدماتی نیاز است؛ مانند پاسخ به این سؤال که اگر کسی برای شناخت امام حسین علیه السلام تلاش نکند و معرفت کافی به حضرت نداشته باشد، چه زبانی کرده است؟ اساساً چرا به داشتن معرفت امام حسین علیه السلام نیازمندیم؟ اگر ندانیم سرّ محبوبیت امام علیه السلام چه بوده است، چه اتفاقی می افتد؟ آیا چیز خاصی را از دست داده ایم؟ چه تفاوت هایی بین کسانی که دوست داشتی بودن ایشان را فهمیدند و کسانی که نفهمیدند، وجود دارد؟

برای پاسخ به این سؤالات، به مطالب زیر توجه کنید.

انسان ها فطرتاً کمال طلب هستند

انسان ها معمولاً گرد افراد موفق جمع می شوند و از رازهای موفقیت آنها می پرسند و از راهی که او رفته است، الگوبرداری می کنند. یک ورزشکار یا هنرمند یا بازیگر و یا یک فعال اقتصادی موفق، همیشه مورد سؤال قرار می گیرد که چگونه به این جایگاه رسیدی؟

ص: 35

با توجه به اینکه قبلاً ویژگی‌ها و خصوصیات ویژه امام حسین علیه السلام و جایگاه رفیع ایشان در نگاه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام آمد، هر انسان عاقلی برای بهره‌مندی از شخصیت بی‌نظیر اباعبدالله علیه السلام سعی میکند به او نزدیک شود و با شناخت بیشتر از ایشان، از راه‌های سعادت و موفقیت بهره‌مند شود.

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَلَا فَاعْرِفُوهُ، وَفَضَّلُوهُ كَمَا فَضَّلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دست حسین علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم! این حسین بن علی است. او را بشناسید و برتری دهید همانگونه که خداوند عزوجل او را برتری داده است» (1).

اگر کسی به سمت شناخت امام حسین علیه السلام حرکت نکند، یا به دلیل آن است که به شخصیت، مقام و جایگاه رفیع ایشان آگاهی ندارد یا فطرت او دست‌خوش مشکلات و آلودگی‌ها شده است.

شناخت امام مقدمه شناخت خدا

از نگاه معرفتی، کسی که امامش را نشناسد، خدا را نخواهد شناخت. کسی که مهربانی و رأفت امام حسین علیه السلام را درک نکند، نمی‌تواند مهربانی خدای امام حسین علیه السلام را نیز درک کند.

«وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ إِلَّا مِمَّنْ عَرَفْتُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مِمَّنْ أَنْكَرْتُمْ وَأَنْكَرُوهُ؛ همانا امامان از جانب خدا تدبیرکنندگان کار مردم اند و کارگزاران آنان. کسی به بهشت نرود، جز آنکه آنان را شناخته باشد و آنان او را شناخته باشند و به دوزخ وارد

ص: 36

نشود، جز آنکه منکر آنان بود و آنان وی را نپذیرفته باشند».(1)

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَى مَحَالٍ مَعْرِفَةِ اللَّهِ؛ سلام بر محل های معرفت خدا».(2)

مرگ جاهلی

در روایت معروف در میان اهل سنت و شیعیان آمده است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يَعْزُرُ النَّاسَ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ؛ هرکس بمیرد و او را امامی نباشد، به مرگ روزگار جاهلیت مرده است و از مردم عذری پذیرفته نمی شود، مگر اینکه امام خود را

بشناسند».(3)

کسی که معرفت و شناخت در مورد امام خود نداشته باشد، حتما گمراه خواهد شد.

گرفتاری در ضلالت و گمراهی

هدف بزرگ و نهایی امام حسین علیه السلام، دور کردن مردم از گمراهی و ضلالت بود. همان طور که در زیارت اربعین امام صادق علیه السلام در مورد جد بزرگوارشان امام حسین علیه السلام می فرمایند:

«وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنْ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛ خون

ص: 37

1- نهج البلاغه، خطبه 152.

2- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، زیارت جامعه لجمیع الأئمه علیهم السلام، ج 2، ص 609.

3- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 89.

جگرش را در راه خدا نثار کرد تا بندگان خدا را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات دهد»⁽¹⁾.

کسی که از مسیر زلال معرفت و شناخت اهل بیت علیهم السلام به مسیر صحیح موفقیت پی نبرد، قطعاً از مسیر مقابل که راه ضلالت و گمراهی است، خواهد رفت.

در روایتی از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاوَاتِ، أَعْظَمُ مِمَّا هُوَ فِي الْأَرْضِ وَاسْمُهُ مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ: إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحَ الْهَدَى وَسَفِينَةَ النِّجَاهِ؛ هَمَانَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ چَرَاغِ رُوشَنِ هِدَايَتِ وَ كَشْتِي نِجَاتِ اَمْتِ اسْت. اِگَر كَسِي اَو رَا نَشْنَسَدُ اَز هِدَايَتِ وَ دَسْتِگِيرِي اَو بِي نَصِيبِ خَوَاهَدُ شُدُ وَ دَر گَرْدَابِ گَمْرَاهِي هَلَاكِ خَوَاهَدُ شُدُ»⁽²⁾.

نور هدایت و روشنی بخش مسیر حکمت امام حسین علیه السلام است و اگر کسی از این نور بهره نبرد، یقیناً اهل نجات نخواهد بود.

هر کسی با امامش محشور می شود

کسی که نتواند در دنیا با امام حسین علیه السلام ارتباط قوی و صحیحی داشته باشد، در آخرت هم از همراهان و هم نشینان با امام حسین علیه السلام نخواهد بود.

هر کس با امامش در صحرای محشر فراخوانده می شود:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»⁽³⁾

ص: 38

1- فرازی از زیارت اربعین.

2- مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، ج 4، ص 52.

3- اسراء، 71.

امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ قَالَ يَجِيءُ رُسُلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي فِرْقَةٍ وَعَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فِرْقَةٍ وَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فِرْقَةٍ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فِرْقَةٍ؛ حضرت فرمودند: در روز محشر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به همراه گروهی می آیند، علی علیه السلام با گروهی می آید، حسن علیه السلام با گروهی می آید و حسین علیه السلام با گروهی». (1)

بدا به حال کسانی که به دلیل عدم شناخت و تبعیت از ایشان در دنیا، از همراهی با امام حسین علیه السلام، باز می مانند.

روز محشر، روزی است که همه از هم فرار می کنند و کسی نیست که بتواند دست دیگری را بگیرد. آنجاست که همراهی با امام حسین علیه السلام و بهره مندی از شفاعت ایشان خواسته هر انسانی است.

پایمال شدن زحمات و مجاهدت ها

اگر کسی برای فهمیدن راه روشنی که ایشان نشان داده اند تلاشی نکنند، قطعاً خون پاک ایشان و یاران با وفایش را ضایع کرده است. مگر نه این است که اهل بیت علیه السلام، اباعبدالله الحسین علیه السلام را به عنوان کشتی نجات و نور حیات بخش معرفی کرده اند؛ پس خیر کثیری در شناخت زوایای نورانی شخصیت و سلوک امام حسین علیه السلام است که تا این اندازه مورد توجه و سفارش بوده است و اگر کسی بعد از مجاهدت ها و زحمات و فدا کردن فرزندان و یاران عزیزشان، با بی تفاوتی نسبت به حقی که ایشان به گردن ما دارند، عبور کند و نسبت به

ص: 39

شنیدن ندای حق طلبانه ایشان با سطحی نگری برخورد کند، قطعاً در پیشگاه خدا مسئول خواهد بود.

بالا-ترین حقی که امام حسین علیه السلام به گردن ما دارد این است که ایشان را بشناسیم و از آنچه معرفت پیدا کردیم برای هدایت و حرکت به سمت کمال استفاده کنیم.

ارتباط شناخت امام حسین علیه السلام با شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

هر یک از اهل بیت علیهم السلام در طول حدود 250 سال (تا دوره غیبت) فعالیت هایی داشتند که وقتی در کنار یکدیگر قرار می گیرد، نشان دهنده سیر و سلوکی است که می تواند در همه زمینه ها (فردی و اجتماعی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...) حرف ها برای گفتن داشته باشد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این نیز به عنوان وارث تمام انبیاء و امامان، وظیفه دارد تا تمام زحمات گذشتگان را به ثمر برساند. نمونه هایی از ارتباط ویژه امام حسین عابر و امام زمان این را بیان می کنیم:

- کسی که امام حسین علیه السلام را نمی شناسد، برای شناخت فرزند او که وارث خلیقات و صفات اوست نیز با مشکل مواجه خواهد شد. شباهت های زیادی بین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امام حسین علیه السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «مهدی این امت از نسل این فرزندم است. دنیا به پایان نخواهد رسید مگر اینکه مردی از اولاد حسین علیه السلام قیام کرده جهان را با عدل و داد پر سازد».⁽¹⁾

- اهداف قیام عاشورا توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ثمر می رسد و قیام امام

ص: 40

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 91.

زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف با ادامه نهضت امام حسین علیه السلام است. حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، بین رکن و مقام برای مردم خطبه خواهد خواند و در مهم ترین قسمت خطبه به صورت مکرر و با نهایت اندوه و تأثر، شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام را مورد اشاره قرار خواهد داد. از جمله خواهد فرمود:

«ای مردم جهان! منم امام قائم. منم شمشیر انتقام الهی که همه ستمگران را به سزای اعمالشان خواهم رساند و حق مظلومان را از آنها پس خواهم گرفت. ای اهل عالم! جدم حسین بن علی علیه السلام را تشنه به شهادت رساندند و بدن مبارک او را عریان بر روی خاک ها رها کردند. دشمنان از روی کینه توزی جدم حسین علیه السلام را ناجوانمردانه کشتند»⁽¹⁾.

امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف خود و قیامشان را به واسطه امام حسین علیه السلام به مردم جهان معرفی می کنند؛ به همین دلیل است که می گوئیم اگر کسی به معرفت کافی نسبت به امام حسین علیه السلام دست پیدا نکند، نمی تواند معرفت کافی نسبت به امام زمانش نیز داشته باشد. با کمی دقت در منابع روایی، رابطه عمیق و نزدیک بین امام حسین علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف روشن می گردد.

در نتیجه نیاز داریم تا امام حسین علیه السلام و راز محبوبیت و جاودانگی او را بشناسیم و اگر در این زمینه توفیق نیابیم، خیر کثیری را از دست داده ایم و احتمال سقوط در دامن طاغوت مهیا خواهد شد.

این آیه قرآن، به صورت جدی به کسانی که برای در جبهه حق بودن، تلاش نمی کنند، هشدار می دهد:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

اوع

ص: 41

1- علی الیزدی الحائری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج 2، ص 231.

أُولَئِكَ هُمُ الطَّاعُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند. آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت ها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می برند. آنها اهل آتش اند و همیشه در آن خواهند ماند». (1)

رسیدن به گرد پای امام حسین علیه السلام

ممکن است کسی بگوید: ما کجا و امام حسین علیه السلام کجا؟! نهایت کاری که می توانیم انجام دهیم این است که خوبی های آنها را سینه به سینه به آیندگان منتقل کنیم تا یاد آنها در دل ها زنده بماند و مردم همیشه در مصیبت شان بگریند و خون ریخته شده آنها را بدین نحو زنده بدارند و سعی نماییم تا احترام آنها را در رفتار و افکارمان حفظ کنیم.

در صورتی که این درست نیست. اهل بیت علیهم السلام این همه زحمت نکشیدند که ما خوبی های آنها را بسراییم و از آنها تمجید کنیم؛ آنها که به تمجید ما نیاز ندارند. وظیفه ما این است که آنها را خوب و دقیق بشناسیم و راه گذر کردن از دره های سخت و تاریک دنیا را بیاموزیم و با الگوگیری (2) از آنها، جزء بهترین بندگان خدا باشیم. اولین قدم، شناخت راهنما است؛ اگر راهنما، مسیر را به خوبی بشناسد و امین نیز باشد، ادامه راه را باید با تبعیت از او پیمود.

وقتی انسان به همراه یک راهنما در مسیری سخت و دشوار قدم بر می دارد، برای به سلامت طی کردن مسیر و رسیدن به مقصد، پا جای پای او می گذارد

ص: 42

1- بقره، 257.

2- «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ احزاب، 21.

و به توصیه ها و سخنان او گوش می دهد و هر چه می گوید عمل می کند. در زیارت جامعه کبیره تعبیر زیبایی در این زمینه هست که می فرماید:

«مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تَسْتَلْمُونَ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَصَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَفَارَزَ مَنْ تَمَسَّكُمْ بِكُمْ وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ صَدَّفَكُمْ وَهَدَى مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ مَنِ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ؛ آن که به سوی شما آمد نجات یافت، و هر که نیامد هلاک شد، شما مردم را به سوی خدا می خوانید، و به وجود او راهنمایی می کنید، و همواره در حال ایمان به او هستید، و تسلیم او می باشید، و به فرمانش عمل میکنید، و به راهش ارشاد می نمایید و به گفته اش حکم می کنید، هر که شما را دوست داشت، خوشبخت شد، و هر که شما را دشمن داشت به هلاکت رسید، و هر که شما را انکار کرد زیانکار شد و هر که از شما جدایی نمود گمراه گشت، هر که به شما تمسک جست به رستگاری رسید، و هر که به شما پناه آورد ایمنی یافت، کسی که شما را تصدیق نمود سالم ماند، و هر که متمسک به شما شد هدایت یافت، کسی که از شما پیروی کرد، بهشت جای اوست، و هر که با شما مخالفت ورزید، آتش جایگاه اوست» (1).

با رعایت این توصیه ها و روایات متعددی که در منابع موجود است، خداوند ضمانت کرده که هر کس همراه این بزرگواران باشد، به سعادت و رستگاری می رسد.

اگر کسی شاگرد خوبی در مدرسه اهل بیت علیهم السلام باشد، با تبعیت از آنها از

ص: 43

1- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2، زیارت جامعه لجمیع الأئمه علیهم السلام، ج 2، ص 609.

دریای رحمت الهی بهره مند می شود .

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است».

[\(1\)](#)

ص: 44

1- آل عمران ، 31.

به روشنی میدانیم که معرفت پیدا کردن به وجود با عظمتی چون سیدالشهدا علیه السلام نمی تواند از یک جنبه و جهت باشد. باید زوایای شخصیتی ایشان را در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد تا به هدف کلی بحث که شناخت راز محبوبیت ایشان است دست یافت.

یکی از این جنبه ها، امتحانهای الهی است که از امام حسین علیه السلام گرفته شده است. امتحان هایی که از جهتی سخت ترین امتحان ها و طاقت فرساترین آنهاست. انسان هوشیار زمانی به دلیل محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام پی می برد که با چشمانی باز و فکری بصیر به تماشای آزمایش های خدا از امام حسین علیه السلام بنگرد و رمز و راز عالم گیر شدن محبت و ارادت به ساحت سیدالشهدا علیه السلام (1) را در رفتارهای ایشان بیابد. از این جا به بعد می تواند ابا عبد الله الحسین علیه السلام را الگوی خویش قرار دهد و از ثمرات پیروی از ایشان بهره مند و خویش را حسینی بنامد.

ص: 47

1- «نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مُقْبِلٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَرَاةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 10، ص 311.

سعی داریم تا با پرداختن به موضوع امتحان و ابعاد مختلف آن در آیات و روایات و بررسی تطبیقی آن با حادثه عاشورا و امام حسین علیه السلام، با دقت بیشتری به عملکرد امام حسین علیه السلام توجه کنیم و الگو بگیریم.

خصوصیات امتحان های الهی

خداوند در زمینه امتحان هایی که از بندگانش می گیرد، سنت ها و قوانینی دارد که تغییرناپذیر هستند که به برخی از این خصوصیات آنها اشاره می کنیم:

1. حتمی است

اشاره

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ آیا مردم پنداشته اند به صرف اینکه گفتند: ایمان آوردیم به حال خود رها می شوند و با سختی هایی که درستی و نادرستی ایمانشان با آنها آشکار می شود، آزموده نمی شوند؟» (1)

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يُجُورَ عَلَيْكُمْ وَلَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ وَقَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ؛ خدا شما را پناه داده از اینکه بر شماستم روا دارد، ولی به شما این تأمین را نداده که در معرض آزمایش قرارتان ندهد، آن بزرگ ترین گوینده در قرآن فرموده: در این برنامه نشانه هایی است و ما آزمایش کننده ایم.» (2)

امام علی علیه السلام در این زمینه چنین فرموده است: «هیچ کدام از شما چنین نگوید: خدایا از فتنه و امتحان به تو پناه می برم؛ چراکه هیچ کس نیست مگر آنکه دچار فتنه و آزمونی می شود، لیکن هرکس می خواهد پناه ببرد، از فتنه های

ص: 48

1- عنکبوت، 2.

2- نهج البلاغه، خطبه 103.

با این اوصاف، آیا کسی می تواند بگوید من از حضور در امتحان انصراف می دهم؟ آیا می تواند از پاسخ به امتحانی که در برابرش قرار گرفته است، طفره رود و برگه امتحان را سفید تحویل دهد؟ قطعاً فرار کردن از امتحان و مواجهه غلط با آن، مساوی مردود شدن در امتحان است و با نگاهی دقیق تر نوعی عذاب است که باعث دور شدن بیشتر آنها از معرفت و رشد می شود.

در کتاب طبقات الکبری آمده است که سعد بن ابی وقاص از پیشگامان مسلمانان است که در هفده سالگی مسلمان شد. (2) از جمله کسانی است که در جنگ های بدر، احد، خندق، حدیبیه، خیبر و فتح مکه حضور داشت و در هنگام فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی از سه پرچم مهاجران را در دست او قرار داد. (3) اما در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با از بیعت با حضرت سر باز زد و به دعوت حضرت برای شرکت در جنگ های سه گانه صفین، جمل و نهروان، اینگونه پاسخ داد: «آنچه به گوش تو رسیده درست است، شمشیری به من بده که جداکننده بین مسلمان و کافر باشد، آن وقت من در کنار تو خواهم جنگید!» (4) عدم همراهی او برای شرکت در نبرد، مقارن شده بود با ثروت اندوزی و مال اندوزی اش که در تاریخ آمده است. مسعودی می گوید: سعد بن ابی وقاص قصری برای خود در عقیق بنا کرده بود که سقف هایی بلند

ص: 49

-
- 1- «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مِنَ اسْتِعَاذَ فَلَيْسَ تَعَاذُ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ؛ نهج البلاغه، حکمت 93.
 - 2- الطبقات الکبری، ترجمه، ج 3، ص 118.
 - 3- ر.ک: ابن سعد، طبقات، چاپ بیروت، ج 3، ص 140.
 - 4- حلبی، ابوالصلاح، تقریب المعارف، تحقیق فارس تبریزیان، چاپ اول، 1375.

داشت و فضای پهناوری بدان اختصاص داد و بر فراز دیوارهای آن کنگره‌ها ساخت». (1) واقدی هم در کتاب طبقات الکبری نقل می‌کند: «روزی که سعد بن ابی وقاص درگذشت، 250 هزار درهم از خود باقی گذاشت». (2) سعد وقاص که روزی پرچم دار لشکر اسلام بود، به خاطر فرار از امتحان و پذیرش تبعیت از علی علیه السلام کارش به کجا رسید؟!!

در مقابل افرادی هستند که با شناخت این سنت حتمی پروردگار، برای رشد و تعالی خود از آن بهره می‌گیرند و با استفاده از معارف دین، به استقبال امتحان‌های الهی رفته و برای سربلندی در امتحان‌ها از خدا یاری می‌طلبند. آنها کسانی هستند که روز به روز با موفقیت در آزمایش‌های الهی، ظرف وجودشان مهبیای دریافت معارف و حقایق نورانی اسلام می‌گردد و لایق رفتن به درجات بالاتر عرفان و معرفت می‌گردند. کسانی که در آغاز جنگ تحمیلی به جای فرار کردن به روستاها و شهرهای دوردست، با تمام وجود از این امتحان سخت الهی استقبال کردند و با نصرت گرفتن از پروردگار، از این امتحان پیروز و موفق خارج شدند - چه شهید شدند و چه پیروزی را به چشم خود دیدند- جزء آنهایی هستند که از امتحان‌های الهی استقبال می‌کنند و از آن بهره می‌گیرند.

خانواده‌هایی که با وجود فقر و تنگ دستی برای جبهه‌ها مواد غذایی و پول می‌فرستادند و از طلاهای زینتی خود می‌گذشتند، از امتحان مالی خدا استقبال کردند و مورد توجه خاص پروردگار قرار گرفتند. از آن بالاتر، خانواده‌هایی که فرزندان‌شان را برای حضور در جبهه‌ها تشویق کردند و اجازه ندادند کلام امام رحمه الله که فرمود: «جبهه‌ها را خالی نگذارید»، روی زمین بماند، از این امتحان و

ص: 50

1- تاریخ ابن خلدون، ترجمه مقدمه، ج 1، ص 392.

2- الطبقات الکبری، ترجمه، ج 3، ص 129.

آزمایش دشوار سربلند بیرون آمدند. این نوع مواجهه با امتحان برای این دسته از انسان ها، مایه رشد و تعالی و نزدیکی به پروردگار خواهد بود.

در طرف مقابل، چه بسیار بودند کسانی که در برابر این امتحان بزرگ سکوت کردند، نه خودشان و خانواده شان در جبهه حاضر شدند و نه در تأمین مالی جبهه کمک کردند. برخی نیز حتی اجازه ندادند دیگران به وظیفه خود عمل کنند و مانع آنها شدند. در روزگار ما، این افراد مصداق کسانی اند که از شرکت در امتحان طفره رفتند و مردود شدند.

خاطره

استادی نقل می کرد: در محله ما خانواده ای از آمدن پسرشان به جبهه ممانعت می کرد. هر کار کردند رضایت ندادند و می گفتند: نمی خواهیم پسرمان جوان مرگ شود. از محله تعدادی از جوان ها به جبهه اعزام شدیم و پس از مدتی که برای مرخصی برگشتیم، اعلامیه فوت همان جوان را بر روی دیوار دیدیم، که به واسطه تصادف با موتور جان باخته بود. فرزندى که خرج دفاع از اسلام و کشور نشد، کشته راه موتور شد!

2. متناسب

اشاره

هر انسانی در مرحله ای از معرفت و رشد قرار دارد و شرایط خاص خود را تجربه میکنند؛ امتحان های او نیز بر اساس سطح معرفت او تعیین می شود .

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند.» (1)

ص: 51

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا؛ خدایا هیچ کس را جز (به قدر) آنچه به او داده است تکلیف نمی کند» (1).

به عنوان نمونه، سه نوع تناسب در امتحان های الهی را توضیح می دهیم.

تناسب با ظرفیت

اگر امتحان الهی را به امتحان هایی که در مدارس گرفته می شود تشبیه کنیم، خدا هیچگاه از یک دانش آموز کلاس پنجم دبستان، امتحان سال سوم دبیرستان را نمی گیرد و برعکس.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا فَقَالَ النَّبِيُّونَ وَالْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَخُفَ إِيمَانُهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد در دنیا چه کسانی سخت تر گرفتار می شوند؟ فرمود: پیامبران و سپس جانشینان آنان به ترتیب و بعد مؤمن به اندازه ایمان و کارهای نیکش. پس هرکس ایمان صحیح و اعمال نیکو داشته باشد، شدیدتر مبتلا می شود و آنکه ایمان سست تر و اعمال ضعیف تر داشته باشد، کمتر آزموده می گردد» (2).

زن دیوانه ای را می بردند که به خاطر زنا حد بزند. در مسیر به امیرالمؤمنین علیه السلام برخورد کردند و جریان را پرسید، گفتند: این دختر دیوانه زنا داده است و خلیفه عمر دستور داده است بر او حد جاری شود. امیرالمؤمنین عابر فرمود: او را نزد خلیفه برگردانید و خود نیز حاضر شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به عمر فرمود:

ص: 52

1- طلاق، 7.

2- کافی، ج 2، ص 252، حدیث 2.

آیا نمی دانی که قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده است: از صبی (کودک) تا به بلوغ برسد، از انسان خواب تا هوشیار شود و از مجنون تا افاقه پیدا کند و این دختر که همان دیوانه از قبیله فلان است. شاید در حال دیوانگی زنا داده است؟ این زن را رها کن. عمر تکبیر گفت و آن زن را آزاد کرد. (1)

بنابراین، تکالیف الهی متناسب با ظرفیت و داشته های مکلف است. اگر کسی بیمار است، روزه بر او واجب نیست. اگر کسی نمی تواند ایستاده نماز بخواند، نشسته بخواند و اگر نمی تواند، دراز کشیده نماز را به جا بیاورد. اگر کسی ناتوان است، جهاد بر او واجب نیست. اگر کسی سر سال از مالش زیاد نمی آید، خمس ندارد و اگر مستطیع نیست، حج بر او واجب نخواهد بود و سایر احکام دین، که براساس همین اصل کلی تشریح شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از امت من ممه چیز برداشته شده:

1. خطایی که بی اختیار و به غفلت از کسی صادر شود؛

2. فراموشی؛

3. چیزی که بر آن اکراه و اجبار شده باشند؛

4. آنچه طاقت و توانایی اش را ندارند؛

5. آنچه نمی دانند؛

ص: 53

1- «حيث حكم علي مجنونه قد زنت فاخذت ليقام عليها الحد، فاجتاز عليهم علي عليه السلام فسألهم عن أمرها فأخبروه، فأمر بارجاعها، وقال للخليفة: أما تذكر أن رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم قال: رفع القلم عن ثلاث: عن الصبي حتى يبلغ، وعن النائم حتى يستقيظ، وعن المعنوه حتى يبرأ، وان هذه معنوه بني فلان، لعل الذی أتاها، أتاها وهي في بلائها، فخلي سبيلها. فجعل عمر يكثر، و أمر باطلاق سراحها»؛ وسائل الشيعه، مقدمه، ص20؛ ارشاد الساری، قسطنانی، ج12، ص101؛ فیض القدير، المناوی، ج4، ص357.

6. آنچه به سوی آن مضطرب و ناچار شده باشند؛

7. حسد؛

8. طیره (تأثر نفس به فال بد)؛

9. تفکر در وسوسه در خلق. (1)

بنابراین، کسی که برای نماز صبح خواب می ماند، تکلیفی برای خواندن نماز ندارد و گناهی مرتکب نشده است؛ اگرچه از نظر معنوی فرصت ارزنده ای را از دست داده و ضرر کرده است.

این کلام به این معنی نیست که اگر کسی با بی توجهی و بی مبالاتی شب ها را تا دیروقت بیدار باشد یا غذای سنگین بخورد و یا هیچ اندیشه و عملی را برای بیدار شدن در نظر نگیرد، باز همین حکم را دارد. اگر کسی مقدمات لازم برای انجام تکلیف را رعایت نکند و نماز صبح خواب بماند، قطع گناه کرده است. مسأله آنجا است که اگر قصد انجام تکلیف را دارد و مقدمات لازم را نیز فراهم کرده است، ولی به واسطه اتفاقی خواب بماند و بعد از طلوع آفتاب بیدار شود، در این صورت است که مرتکب گناه نشده است.

داستان

شخص رندی با گربه اش شرط کرده بود که به هیچ وجه نباید وارد آشپزخانه

ص: 54

1- «قال صلى الله عليه وآله وسلم رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تَسْعُ الْخَطَاءُ وَالنِّسْيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةَ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِسَفْمَةٍ وَ لَا لِسَانٍ». سه مورد آخر در صورتی است که به زبان آورده نشود و مراد وسوسه های شیطان باشد که به سبب تفکر در احوال خلق و گمان بد به ایشان بردن، حادث می شود؛ ابومحمد حسن حرّانی یا حلبی (معروف به ابن شعبه حرّانی)، تحف العقول، ص 50.

شوی و چیزی برداری. اگر این کار را انجام بدهی، تو را کباب میکنم و می خورم. روزی گربه، گربه پیری را ملاقات کرد و از گرسنگی شکایت کرد. گربه پیر گفت: چرا غذایت را از آشپزخانه تأمین نمیکنی؟ ماجرای تهدید صاحبخانه را تعریف کرد. گربه پیر خنده ای کرد و گفت: مگر نمیدانی خوردن گوشت گربه حرام است؟ صاحبخانه فقط خواسته تو را بترساند. مطمئن باش اگر چیزی برداری، هیچ وقت نمی تواند کاری انجام دهد. گربه با خیالی راحت وارد آشپزخانه شد و گوشت ها را به دندان گرفت و خورد. صاحبخانه وقتی متوجه خیانت گربه شد، فریاد زد: مگر نگفتم اگر خیانت کنی تو را کباب میکنم و می خورم؟ گربه کرشمه ای کرد و آرام آرام به راه خود ادامه داد و زیر لب گفت: گوشت گربه حرام است! صاحبخانه عصبانی گربه را گرفت و او را در کیسه ای انداخت و سر کیسه را بست. سپس به سمت بیابان به راه افتاد. دو روز بدون آذوقه راه رفت تا آنکه چنان ضعیف بر او غالب شد که دیگر طاقت راه رفتن نداشت و خوف از دست رفتن جانش می رفت. هیزمی جمع کرد و سنگی چید و گربه را از کیسه بیرون آورد و گفت: حال که مضطر هستم و خوف جان می رود، تو بر من حلال شدی. این همان حالتی است که گوشت میت هم بر من حلال است. گربه را کشت، به سیخ کشید و خورد.

در این داستان، فردی که خودش عمدا شرایط اضطرار خود را به وجود آورده است و گربه حرام گوشت را خورده، گناه کرده است. این حکم تنها مربوط به زمانی است که کسی ناخواسته در شرایطی قرار بگیرد و چاره اینداشته باشد.

تناسب با جنسیت (زن یا مرد بودن)

برخی امتحان هایی که خدا از مردها می گیرد، از زنها نمی گیرد. به عنوان

مثال: کسب روزی حلال عمدتاً به عهده مردها است. در روایت است که:

قال صلى الله عليه وآله وسلم: الكاذبُ على عياله من حلالٍ كالمُجاهِدِ في سبيلِ الله؛ کسی که در راه تأمین مخارج خانواده اش تلاش میکند، مانند کسی است که در راه خدا می جنگد» (1).

مردها برزن ها ولایت دارند. خدا به واسطه عدالتی که مرد در اعمال ولایت به خرج می دهد او را امتحان می کند. خدا مرد را آزمایش میکند تا ببیند به همسر و فرزندانش ظلم می کند یا نه؟ متأسفانه بسیاری از زن هایی که از دست شوهرانشان به ستوه آمده اند و دخترانی که به خاطر سخت گیری های پدر از ازدواج باز مانده اند.

برخی امتحان ها هم ویژه زنان است؛ مانند دوره حاملگی و وضع حمل. خداوند آنها را امتحان میکند تا ببیند در این دوره تا چه اندازه به یاد خدا هستند؟ تربیت فرزندان، شوهرداری و بسیاری از کارهای دیگر که اختصاص به زنان دارد، از مسائل امتحان آنان است.

امتحان حجاب در معنای خاص آن و محدودیتی که برای خانم ها ایجاد می کند به خاطر ظرافت و ویژگی های خاص خانم ها برای آنان حساسیت بیشتری دارد، اگرچه مردها هم باید حجاب داشته باشند. مرحوم آقا سید محمدباقر سیستانی رحمه الله می گوید: من تصمیم گرفتم به گونه ای خدمت آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این برسم، لذا چهل هفته در مسجد محله مان مراسم زیارت عاشورا رفتم این زیارت معتبر، مستند و قابل اعتماد و از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است، این زیارتی است که آثار دنیوی و اخروی اش بی نظیر

ص: 56

است می گوید: تنها نیتم این بود که آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زیارت کنم. در یکی از این جمعه ها احساس کردم حال خوشی دارم، بلند شدم زیارت عاشورا را که خواندم از مسجد بیرون آمدم، دیدم بوی عطر خوشی از خانه نزدیک مسجد می آید و نوری از آن بیرون آمد. مردم دارند عبور می کنند و نگاه نمی کنند، ولی این نور مرا به خودش جلب کرد. جلوتر رفتم، دیدم در باز است، پیش خود گفتم: اجازه دارم وارد بشوم. وقتی وارد شدم، دیدم جنازه ای روی زمین است و روی آن هم پارچه ای کشیده اند! یک وقت دیدم آقای نورانی با چهره ای که در روایات ما توصیف شده کنار این بدن نشسته است، سلام کردم، متوجه شدم آقا و مولایم، حجت بن الحسن علیه السلام هستند. این قضیه در بیداری اتفاق افتاده است. می گوید: دیدم آقا نشسته اند، فرمودند: محمدباقر دنبال من میگردی؟ من اینجا هستم. گفتم: آقا، اینجا بالای سر این جنازه چه می کنید؟ فرمودند: این خانم از دنیا رفته است، آمده ام در مراسم شرکت کنم. پرسیدم: مگر این خانم کیست؟ آیا از اولیاء است؟ امام فرمودند: این خانم در کشف حجاب رضاخان و دوران مبارزه با حجاب، هفت سال از خانه اش بیرون نرفت، برای اینکه مجبور می شد حجابش را بردارد، لذا کنار پیکرش آمده ام. (1)

تناسب با سن

یکی از شرایطی که انسان ها دارند و متناسب با آن باید آزمون های الهی را بگذرانند، امکانات و ویژگی های دوران های مختلف زندگی آنهاست. خداوند انسان را ابتدا در شرایط ضعف خلق می کند؛ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ» و کم کم از دوران طفولیت به جوانی می رسد که خداوند این دوران را زمان قوت ها

ص: 57

1- احمد قاضی زاهدی گلپایگانی، شیفتگان حضرت مهدی، ج 3، ص 158.

و قدرت های انسان قرار داده است؛ «ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفِ قُوَّةٍ» و پس از طی شدن دوران جوانی، فرصت به روزگار پیری و بازگشت ضعف های طفولیت می رسد؛ «ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا». خداوند با قدرت خود مخلوقاتش را آنگونه که می خواهد می آفریند؛ «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» و به شرایط آنها در هر دوره آگاه است؛ «وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ». در نتیجه امتحانات انسان ها در دوره تکلیف که جوانی و پیری است، متفاوت و متناسب با شرایط دوره است.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفِ قُوَّةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ؛ خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالیکه ضعیف بودید؛ سپس بعد از ناتوانی قوت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد؛ او هر چه بخواهد می آفریند، و دانا و تواناست» (1).

در هر شرایط سنی، امتحان های ویژه ای وجود دارد. به عنوان مثال: مسأله غریزه جنسی و نیاز به ازدواج در دوره جوانی، یکی از امتحان های خداوند است. در شرایط فعلی جامعه بسیاری از جوانان شکایت می کنند که نمی شود در این وضعیت پاک بود؛ چراکه ما جوانیم و غریزه جنسی در اوج خود قرار دارد و شرایط ازدواج هم فراهم نیست. بله، در دوره جوانی نیازهای جنسی در اوج است، ولی در همین سن، اراده و ایمان نیز می تواند در اوج قرار بگیرد. قدرت جوان برای مبارزه با این وضعیت سامان داده شده است و خداوند نیز به او کمک می کند تا از گناه دور بماند. اگر خداوند نیاز جنسی را در این سن به طور قوی قرار بدهد و قدرت مقابله با گناه را در انسان قرار ندهد، امتحان شهوت

ص: 58

سنخیتی با قدرت ما ندارد؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»⁽¹⁾ او به این ترتیب گناه کردن مجاز خواهد بود. در صورتی که این چنین نیست. خدا قدرتی در جوان و اراده او قرار داده است که می تواند در برابرگناه ایستادگی کند و پاک بماند تا همسر پاک نصیب او شود.

وهب تازه ازدواج کرده بود. زمانی که در برابر دعوت امام حسین علیه السلام قرارگرفت، پذیرفت و همه لذت های حلالی که خدا به خاطر جوانی و ازدواج به او داده بود را در مسیر امام حسین علیه السلام زیر پا گذاشت. نه روز از عروسی وهب و هانیه میگذشت. آنها ماه غسل خود را در کربلا، کنار امام حسین علیه السلام و خاندان ارجمند او گذراندند. سرانجام، وهب و هانیه، در روز عاشورا و در هفدهمین روز عروسی خود، به شهادت رسیدند.⁽²⁾

زمانی که چنین مطالبی از سیره یاران امام حسین علیه السلام بیان می شود، برخی اعتراض می کنند و می گویند: آنها اصحاب امام حسین علیه السلام بودند و ایشان را دیدند و ایمان آوردند. اگر ما هم در آن شرایط بودیم، چنین انتخابی میکردیم. جا دارد در این زمینه خاطره زیبایی از قدرت ایمان یک جوان را در عصر حاضر، در برابر گناه تقدیمتان کنیم.

خاطره

اشاره

جوانی در سال 1365 به مجله زنی روز، نامه ای می نویسد و از آنها برای مشکلی که دارد، درخواست راهنمایی می کند.

این نامه ها، در سال 1365 در مجله «زنی روز» چاپ شده اند:

ص: 59

1- بقره، 286.

2- سوگ نامه آل محمد، ص 209؛ به نقل از معالی السبطين، ج 1، ص 286.

به نام خداوند بخشنده و مهربان

خدمت خواهران عزیز و گرامیم در مجله مفید و پر بار زنِ روز:

سلام من را از این فاصله دور پذیرا باشید. آرزو میکنم در تمام مراحل زندگیتان مؤمن و مؤید و سلامت باشید. قبل از هر چیز لازم است از زحمات شما به خاطر فراهم آوردن این مجله مفید و سودمند تشکر و قدردانی کنم و باور کنید بدون تعارف و تمجیدهای دروغین، مجله زین روز بهترین مجله خانوادگی در سطح کشور و بهترین نشریه از بین نشریات مؤسسه کیهان است.

اما دلیل اینکه امروز در این هوای بارانی، این برادر کوچکتان تصمیم گرفت با شما درد دل کند، مشکل بزرگی است که بر سر راهش قرار گرفته است. جریان را برایتان بازگو می کنم:

من پسری 17 ساله هستم و در خانواده ای مرفه و ثروتمند زندگی می کنم، اما چه ثروتی که می خواهم سر به تنش نباشد. پدر و مادر من هردو پزشک هستند و از صبح زود تا پاسی از شب را در خارج از منزل سپری می کنند و تازه وقتی هم به خانه می آیند، از بس که خسته و کوفته هستند، زود می روند می خوابند. اصلا در طول روز از خود سؤال نمیکنند که پسرمان (یعنی من) کجاست؟ حالا چه کار می کند؟ با چه کسی رفت و آمد می کند؟

اما خوشبختانه، به حول و قوه الهی، من پسری نیستم که از این موقعیت ها سوء استفاده کنم و خودم را به منجلاب فساد بکشانم. البته این مشکل اصلی من نیست، چون من دیگر به این بی توجهی ها عادت کرده ام و از اینکه آنها اصلا به من کاری ندارند که کجا می روم و چه میپوشم و با کی می گردم، تعجب نمی کنم. بلکه مشکل اصلی من از حدود یک سال پیش شروع شد.

پدر و مادر به دلیل اینکه من تنها بچه خانواده هستم و ضمنا وضع مادیشان هم خوب است، دختر خاله ام را که در خانواده ای متوسط زندگی میکند، به فرزندگی که چه

عرض کنم، به سرپرستی قبول کرده اند. (البته لازم به تذکر است که دختر خاله ام هم سن خود من است). از آن تاریخ به بعد، مشکل من شروع شد و خانه آرام و ساکت ما که در طول روز کسی جز من در آن زندگی نمی کرد، تبدیل به زندگی پسری شد که سعی در دور کردن هوای نفس دارد بادختری که به مراتب از شیطان هم پست تر و گناهکارتر و حرفه ای تر است. تنها، کارهای دختر خاله ام را در یک جمله خلاصه می کنم:

«درخواست از من برای انجام بزرگترین گناه کبیره!»

می دانم شما منظور من را فهمیده اید و لازم به توضیحات اضافی نیست. همان طور که گفتم پدر و مادرم 17 ساعت از روز را در بیرون از منزل به سر می برند. یعنی از 6 صبح تا 11 شب. من هم از 7 صبح تا بعد از ظهر، مشغول تحصیل هستم. یعنی حدود 10 ساعت از روز را با دخترخاله ام در خانه تنها هستم و همان طور که گفتم، دختر خاله ام یک لحظه من را تنها نمی گذارد، دائما در سرم فکر گناه می اندازد. بارها در طول روز از من درخواست گناه می کند. البته من پسری نیستم که تسلیم خواهش حرف های او شوم، همیشه سعی میکنم او را از خودم دور کنم، ولی او مانند شیطانی است که سر راه هر انسانی ظاهر می شود، او را درون قعر جهنم پرتاب می کند و برای همین است که من از او احتراز میکنم. ولی او دست از سر من برنمی دارد.

تورا به خدا کمک کنید! چطور جواب این حرف های چرب و نرم او را بدهم؟ من بعضی وقت ها فکر می کنم که او شیطانی است که از آسمان به زمین آمده تا تمام عبادات چندین ساله من را دود و نابود کند و سپس دوباره به آسمان برگردد.

خواهران عزیز کمک کنید! من چطور می توانم او را سر راه بیاورم؟ هر چه به او می گویم دست از سرم بردارد، گوشش بدهکار نیست. هر چه به او می گویم شخصیت زن این نیست که تو داری انجام میدهی، اصلا گوش نمی کند و می ترسم آخر عاقبت کاری دست من بدهد.

دوست ندارم تسلیم او بشوم. باور کنید حتی بعضی وقت ها من را تهدید می کند. فکر می کنم همه این بدبختی ها به خاطر این است که من یک مقدار زیبا هستم. فکر می کنم

اگر این موهای طلایی و پوست روشن را نداشتیم، حتما این مشکل سرم نمی آمد. روزی هزار بار از خداوند درخواست می کنم که این زیبایی را از من بگیرد.

دوست داشتیم در خانواده ای فقیر زندگی میکردم و زشت ترین روی زمین بودم، ولی گیر این دخترخاله شیطان صفت نمی افتادم که نمی گذارد من قبل از ازدواج پاک بمانم. البته تا حالا من تسلیم خواهش های او نشده ام ولی می ترسم که بالاخره من را وادار به تسلیم کند. چطور او را ارشاد کنم تا دست از هوای نفس خود بردارد و من را هم این همه آزار ندهد؟ چطور می توانم رفتار و عقیده اش را تغییر دهم؟ ضمناً فکر نمیکنم در میان گذاشتن این مسئله با پدر و مادرم فایده ای داشته باشد، چون آنها نه وقت و نه حوصله فکر کردن به این مسائل را دارند. تازه اگر هم داشته باشند هیچ عکس العملی نشان نمی دهند، چون رفتار آنها در بیرون خانه هم دست کمی از رفتار دخترخاله ام در خانه ندارد.

امیدوارم که هر چه زودتر من را کمک کنید! خواهران گرامی جواب نامه ام را به آدرس، به صورت کتبی بدهید که قبلاً تشکر و سپاسگذاری میکنم

با تشکر مجدد، برادرتان امین.

65/7/20

3/5 بعد از ظهر

نامه دوم

بسم رب الشهداء و الصدیقین

تاریخ 65/10/1

خدمت خواهران عزیز و گرامی در مجله زن روز

سلام! سلامی به گرمای آفتاب خوزستان و به لطافت نسیم بهاری از این راه دور برای شما می فرستم. مدت هاست که منتظرنامه شما هستم ولی تا حالا که عازم دانشگاه اصلی هستم، جوابی از شما دریافت نکرده ام. البته من مطمئن هستم که شما نامه ام را جواب خواهید داد، ولی وقتی شما جواب بدهید امیدوارم که دیگر در این دنیای فانی نباشم.

ص: 62

حدود یک هفته بعد از اینکه برای شما نامه ای نوشتم و گفتم که خواهرخوانده ام من را ترغیب به گناه کبیره زنا می کند، شبی در خواب دیدم که مردی با کت و شلوار سبز در خیابان من را دیده است و به من گفت: امین! برو به دانشگاه اصلی. وقت را تلف نکن! من تعبیر این خواب را از روحانی مسجدمان سؤال کردم و ایشان گفتند که دانشگاه اصلی یعنی جبهه. من هم از اینکه خدا دست نیاز من را گرفته بود، خوشحال شدم و حال عازم جبهه نور علیه تاریکی هستم. البته این نامه را به کادر دبیرستان میدهم تا اگر شهید شدم و بعد از شهادت من نامه شما آمد، این را برایتان پست کنند تا از خبر شهادت من آگاه شوید.

البته من نمی دانم حالا که نامه من را مطالعه می کنید، اصلاً یادتان هست در نامه قبلی چه نوشته ام یا اینکه کثرت نامه های رسیده به شما، موضوع نامه من را در خاطر شما پاک کرده است. به هر شکل همان طور که در نامه قبلی هم نوشته بودم، پدر و مادر من آدم های درستی نیستند و رفتار و گفتار و کردارشان غربی است و خواهر خوانده ام هم که این موضوع را بعد از آمدن به منزل ما دید، فکر کرد من هم زود تسلیم می شوم. ولی او کور خوانده است. من مدت ها با شیطان مبارزه کرده ام و خودم را از آلودگی حفظ کرده ام. ولی فکر می کنید که من تا کی می توانستم در مقابل این شیطان دخترنما مقاومت کنم؟ برای همین و با توجه به خوابی که دیده بودم، تصمیم گرفتم که خودم را به صف عاشقان حقیقی خدا پیوند بزنم و از این دام شیطان که در جلوی پایم قرار دارد، خلاصی پیدا کنم.

من می روم، اما بگذار این دختر فاسد بماند. من فقط خوشحالم حالا که عازم جبهه هستم، هیچ گناه کبیره ای ندارم و برای گناهان ریز و درشت دیگرم از خداوند طلب مغفرت می کنم.

من می روم، ولی بگذارید پدر و مادرم که هر دو دکتر هستند و ادعای تمدن می کنند، بمانند و به افکار غرب زده خود ادامه دهند. امیدوارم که به زودی از خواب غفلت بیدار شوند.

من تا حالا جبهه نرفته ام و نمی دانم حال و هوای آنجا چگونه است، ولی امیدوارم که خداوند ما بندگان سرپا تقصیر را هم مورد لطف خودش قرار دهد و از شربت غرور انگیز و مست کننده شهادت هم به ما بنوشاند. این تنها آرزوی من است.

پدر و مادرم هیچ وقت برای من پدر و مادرهای درست و سالمی نبودند. همیشه بیرون از خانه بودند و از صبح زود تا نیمه های شب در حال کار در بیمارستان و یا مطب خصوصی و یا در مجلس های فساد انگیز بودند که من از رفتن به آنها همیشه تنفر داشتم. هیچ وقت من معنی محبت و پدر و مادر را احساس نکردم. چون اصلاً آنها را درست و حسابی ندیده ام. بعد هم که این دختر را پیش ما آوردند که زندگی آرام و بدون دغدغه من را تبدیل به طوفان مبارزه با گناه کردند. با این همه، همان طور که گفتم خوشحالم که به گناهی که خواهر خوانده ام من را به آن تشویق می کرد، آلوده نشدم. ضمناً از طرف من خواهش می کنم که به روانشناس مجله بگویید که در نوشته هایتان، حتماً این موضوع را به پدر و مادرها تذکر دهند که پدر و مادری فقط این نیست که بچه را درست کنید و آن وقت به امید خدا آن را رها کنید، بلکه به آنها بگویید پدر و مادری یعنی محبت و توجه به فرزند.

امیدوارم من آخرین پسری باشم که از این اتفاقات برایم می افتد. البته من نمی دانم که این موضوع را خانم روانشناس باید بگوید یا کس دیگری. به هر صورت خودتان این پیام من را به هرکسی که مناسب می دانید، برسانید تا او در مجله چاپ کند.

قلبم با شنیدن کلمه شهادت تندتر می زند و عطش پایان ناپذیری در رسیدن به این کمال، در وجودم شعله می کشد.

همان طور که گفتم اگر خداوند ما را پذیرفت و شهید شدیم که این نامه را از طرف رییس دبیرستان برایتان می فرستند و اگر خدا ما را لایق و شایسته رسیدن به این مقام رفیع ندید و برگشتیم، من اگر نامه ای از شما دریافت کرده بودم، حتماً جوابش را میدهم. البته امیدوارم برنگردم، چون آن وقت همان آتش و همان کاسه است. بیشتر از این وقت شما را نمی گیرم. برای من حتماً دعا کنید. سلامتی و موفقیت همه شما

گرامی را از خداوند متعال خواستارم و در پایان آرزو میکنم که همه انسان های خفته - مخصوصاً پدر و مادر و خواهر خوانده ام - از خواب غفلت بیدار شوند و رو به سوی اسلام بیاورند. عرض دیگری نیست. خداحافظ و التماس دعا!

والسلام علی عبادالله الصالحین

برادرتان امین 65/10/1

امین، چهار روز پس از نگارش این نامه، در عملیات کربلای 4 به شهادت رسید.

زمانی که چنین الگوها و نمونه هایی از قدرت ایمان و اراده وجود دارد، نمی توان گفت من نمی توانم در برابر گناه مقاومت کنم. این یک امتحان است که خدا برای پرورش و تقویت ما در نظر گرفته است؛ امتحان هایی هم برای دوره پیری وجود دارد.

روزی هارون الرشید به خاصان و ندیمان خود گفت: من دوست دارم شخصی که خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده و از آن حضرت حدیثی شنیده است را زیارت کنم تا بلاواسطه از آن حضرت، برای من حدیث نقل کند. خلافت هارون در سال صد و هفتاد هجری بود و معلوم است که با این مدت طولانی یا کسی از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی نمانده، یا اگر باقی مانده باشد، به سختی می توان او را یافت. ملازمان هارون همه جا را گشتند و جز پیرمردی ضعیف و رنجور، کسی را نیافتند.

او را در زنبیلی گذارده و با نهایت مراقبت و احتیاط به دربار هارون وارد کرده و نزد او بردند. هارون بسیار شاد شد که به هدف خود رسیده و کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده است و از او سخنی شنیده، دیده است.

ص: 65

گفت: ای پیرمرد! خودت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دیده ای؟ عرض کرد: بلی.

هارون گفت: کی دیده ای؟ عرض کرد: در سن طفولیت بودم، روزی پدرم دست مرا گرفت و به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورد. و من دیگر خدمت آن حضرت: نرسیدم تا از دنیا رحلت فرمود.

هارون گفت: بگو بینم در آن روز از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخنی شنیدی یا نه؟ عرض کرد: بلی، آن روز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را شنیدم که می فرمود:

«يَسِيْبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشُبُّ مَعَهُ خَصَلَتَانِ: الْجِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ؛ (1) فرزند آدم پیر می شود و هر چه به سوی پیری می رود، به موازات آن، دو صفت در او جوان می گردد: یکی حرص و دیگری آرزوی دراز».

هارون بسیار شادمان و خوشحال شد که روایتی را فقط با یک واسطه از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است؛ دستور داد یک کیسه زر به عنوان عطا و جایزه به پیر عجز دادند و او را بیرون بردند.

همین که خواستند او را از صحن دربار به بیرون ببرند، پیرمرد ناله ضعیف خود را بلند کرد که مرا به نزد هارون برگردانید که با او سخنی دارم. گفتند: نمی شود. گفت: چاره ای نیست، باید سؤالی از هارون بنمایم و سپس خارج شوم!

زنیل حامل پیرمرد را دوباره به نزد هارون آوردند. هارون گفت: چه خبر است؟ پیرمرد گفت: سؤالی دارم. هارون گفت: بگو. پیرمرد گفت: حضرت سلطان! بفرمایید این عطایی که امروز به من عنایت کردید، فقط عطای امسال است یا هر ساله عنایت خواهید فرمود؟

ص: 66

هارون الرشید صدای خنده اش بلند شد و از روی تعجب گفت: «صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَتَشِبُّ مَعَهُ خَصَلَتَانِ: الْحِرْصُ وَطُولُ الْأَمَلِ؛ راست فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر چه فرزند آدم رو به پیری و فرسودگی رود دو صفت حرص و آرزوی دراز در او جوان می گردد!»

این پیرمرد رمق ندارد و من گمان نمی برم که تا در دربار زنده بماند، حال می گوید: آیا این عطا اختصاص به این سال دارد یا هر ساله خواهد بود. حرص از دیاد اموال و آرزوی طویل او را بدین سرحد آورده که باز هم برای خود عمری پیش بینی می کند و در صدد اخذ عطای دیگری است.

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!» (1)

حریص بودن به دنیا و مال اندوزی، از امتحان های خدا در دوره پیری است.

انفاق، وقف، رسیدگی به فرزندان و اقوام و انجام کارهای خیریه می تواند در این دوره بسیار مفید باشد.

3. متنوع

اشاره

«وَلَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ قطعاً ما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و فرزندان می آزماییم. و تو (ای پیامبر) به شکیبایان

ص: 67

خداوند همه امتحان‌ها را از یک نفر نمی‌گیرد. هرکس به واسطه شرایط رشد و معرفتی که دارد، امتحان متناسب را خواهد گذراند؛ ممکن است یک نفر به مسأله مالی گرفتار شود، دیگری به جنگ و دیگری به از دست دادن فرزند.

امتحان زن بادیه نشین با از دست دادن فرزند

زن مسلمان بادیه نشینی بود به نام ام عقیل که دو میهمان بر او وارد شد، فرزندش همراه شتران در بادیه بود، در همان لحظه به او خبر دادند که شتر خشمگین فرزندش را در چاه انداخته و او را کشته است. زن با ایمان به کسی که خیر مرگ فرزند را برای او آورده بود گفت: از مرکب پیاده شو و از مهمان‌ها پذیرایی کن. گوسفندی به او داد تا آن را ذبح کند و برای مهمان‌ها غذا تهیه کند. غذا آماده شد و به نزد میهمانان گذاشت؛ آنها می‌خوردند و از صبر و استقامت این زن در شگفت بودند. یکی از حاضران می‌گوید: هنگامی که از غذا خوردن فارغ شدیم، زن با ایمان نزد ما آمد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که از قرآن به خوبی آگاه باشد؟ یکی از حاضران گفت: بلی، من آگاهم. گفت: آیاتی از قرآن بخوان تا در برابر مرگ فرزند مایه تسلی خاطر من گردد. او می‌گوید: من این آیات را برای او خواندم: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (2).

زن خداحافظی کرد، سپس رو به قبله ایستاد و چند رکعت نماز گزارد، سپس عرض کرد:

ص: 68

1- بقره، 155.

2- بقره؛ 154 تا 157.

اللَّهُمَّ إِنِّي فَعَلْتُ مَا أَمَرْتَنِي، فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي؛ خداوندا! من آنچه را تو دستور داده بودی انجام دادم، و رشته شکیبایی را رها نساختم، توهم آنچه را از رحمت و صلوات به من وعده داده ای بر من ارزانی دار».

سپس اضافه کرد: «اگر بنا بود در این جهان کسی برای کسی بماند ...

یکی از حاضران می گوید: من فکر کردم می خواهد بگوید فرزندم برای من باقی می ماند، اما دیدم چنین ادامه داد: پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای امتش باقی می ماند!». (1)

یکی ورشکست می شود، یکی مریضی صعب العلاج می گیرد، دیگری به دلیل سیل زراعتش را از دست می دهد و فردی هم از نداشتن فرزند رنج می برد. هرکس به یک نحو مورد امتحان است، آزمایش های خداوند برای افراد بشر به یک شکل نیست.

در سوره عنکبوت، آیات 14-40، به داستان هفت تن از پیامبران و آزمایش امت های آنها اشاره شده است. در ابتدای این سوره، بعد از اینکه خدای سبحان این معنا را بیان فرمود که آزمایش و فتنه، سنتی الهی است، و تحت هیچ عنوان و در مورد هیچ کس از آن چشم پوشی نمی شود و در همه امت های گذشته به اجرا درآمده و در این امت نیز به اجرا در می آید، به ذکر جریان امتحانات امتهای انبیاء گذشته از قبیل نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی اب می پردازد، که جمعی از آنان نجات یافته و جمعی دیگر هلاک شدند. این سوره درباره سه امت اول، هم نجات را ذکر کرده و هم هلاکت را، و درباره چهار امت دیگر تنها به هلاکت آنها در نتیجه عدم موفقیت شان در

ص: 69

امتحان الهی اشاره شده است.

در امتحان های الهی به دسته بندی دیگری نیز اشاره شده است. آنجا که در قرآن می فرماید:

«وَنَبِّئْهُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ؛ و شما را با بدی ها و خوبی ها آزمایش میکنیم و سرانجام به سوی ما بازگردانده می شوید!» (1)

خداوند همیشه انسان را با سختی و فقر امتحان نمی کند، گاهی خدا انسان را با نعمت و فراوانی مورد آزمایش قرار می دهد. در عنوان بعدی (2) در این مورد مباحثی ارائه خواهد شد.

4. متناوب

اشاره

برخی از امتحان ها هستند که در دوره های مختلف تکرار می شوند. بخشی مربوط به تکالیف واجب و حرام است مانند: نماز، روزه و امثال آن، که خداوند در شبانه روز یا در ماه مبارک رمضان به صورت متناوب واجب کرده است. بخش دیگر نیز امتحاناتی است که برای شناخت شان باید نگاهی به تاریخ بیندازیم و با توجه به حوادث گذشته به تکرار آن واقعه پی ببریم. به عنوان زیر توجه کنید:

بی وفایی یاران

در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام برخی از یاران حضرت به ایشان خیانت نمودند و باعث شدند تا صلح با معاویه برایشان تحمیل شود. در صورتی که اگر یاران

ص: 70

1- انبیاء، 35.

2- به بحث مسائل امتحان مراجعه کنید.

ایشان همراهی لازم را داشتند، می توانستند بر معاویه پیروز شوند و جریان تاریخ به گونه ای دیگر رقم می خورد.

در زمان امام حسین علیه السلام هم، چنین مسأله ای به وجود آمد. کسانی که با مسلم بن عقیل علیه السلام بیعت کرده بودند، از دور مسلم علیه السلام پراکنده شدند و مقدمات شهادت غریبانه او و امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش را به وجود آوردند.

حادثه ای که در زمان امام حسن علیه السلام رخ داد، در دوره های دیگر و در زمان امام حسین علیه السلام نیز مجدداً به شکل امتحان خود را نشان داد. چنین حالتی از امتحان، بارها و بارها در طول تاریخ تکرار شده است و پیروان جبهه حق در وفاداری شان مورد امتحان قرار گرفته اند و در آینده نیز مورد امتحان قرار خواهند گرفت. ما نیز در بستر چنین امتحانی هستیم. اگر امروز در کنار مسلم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم، سربلند می شویم و در آزمون بزرگ ظهور نیز به لطف پروردگار سرافراز خواهیم شد. اگر خدای نکرده در این آزمون موفق نباشیم، معلوم نیست در امتحان یاری فرزند فاطمه علیها السلام نیز موفق باشیم.

فراموشی توصیه های مهم

در طول تاریخ، رهبران و پیشوایان الهی برای ادامه مسیر هدایت و سعادت توصیه هایی را به یاران و امت خویش نمودند؛ اما متأسفانه در برخی موارد، امت و پیروانشان از این امتحان سربلند بیرون نیامدند. مانند: توصیه مهم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که مورد قبول همه است، دستور می دهد هرکه جلورفته است برگردد و هرکه عقب مانده است، برسد و همه مردم را به دستور قاطع پروردگار (1) در آخرین

ص: 71

1- «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛ مانده، 67.

حج خود جمع می کند تا به آنها پیروی از علی علیه السلام را به عنوان امام بعد از خود توصیه نماید و این گونه وصیت میکند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ؛ هر که من مولای اویم بعد از من علی مولای اوست» (1)؛ چندین هزار نفر از مسلمانان با حضرت علی علیه السلام بیعت می کنند، ولی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه چیز فراموش می شود، سقیفه شکل می گیرد و کسی را از میان خودشان انتخاب می کنند و سایرین مجبور به بیعت با او می شوند.

وصیت های فراوانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد جایگاه و شأن خاندان رسالت و اهل بیتش به امت اسلام می کند نیز مورد بی مهری قرار می گیرد و اتفاق هایی در مدینه می افتد که مایه شرمساری امت اسلامی می گردد. ادامه همین امتحان در کربلا رخ می دهد و باز هم امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی که پیامبر بارها او را روی دوش خود سوار می کرد و می فرمود:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ» (2)

را فراموش کردند و لکه ننگین مردودی در امتحان الهی به پیشانی شان نشست.

در انقلاب اسلامی ایران نیز که با رهبری امام خمینی رحمه الله شکل گرفت، توصیه ها و سخنان راه گشای زیادی در مورد شکل اداره حکومت، ویژگی ها

ص: 72

1- طبرسی، الاحتجاج علی أهل اللجاج (احتجاج أبي الحسن علی بن محمد العسکری علیه السلام فی شیء من التوحید و غیر ذلک من العلوم الدینیة و الدنیایه علی المخالف و المؤلف)، ج 2، ص 449.

2- کامل الزیارات، باب الرابع عشر، ص 52.

و نوع رفتار مسئولین برای همگان به خصوص دولتمردان و خواص جامعه داشتند. توصیه های واضح و روشن در مورد تبعیت از ولایت فقیه و ضمانتی که برای سلامت در بحران ها به کشور می دهد و بسیاری از توصیه های کاربردی دیگر. صحیفه نور پر است از توصیه و سفارش های امام رحمه الله که همه آنها برگرفته از آیات و روایات است.

امروز بعد از رحلت حضرت امام رحمه الله، یاران دیرین او مورد آزمایش قرار گرفته اند. اگر امروز به رفتار، زندگی آنها و سخنانی که به زبان می آورند نگاه کنیم، می توانیم بفهمیم تا چه اندازه در این امتحان موفق اند.

دنیاطلبی خواص

عبدالرحمن از اولین افرادی بود که مسلمان شد. او به دعوت ابوبکر اسلام آورد. (1) عبدالرحمن را «مَنْ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ»، فردی که دو هجرت انجام داده دانسته اند. او به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، همراه تعدادی از مسلمانان به حبشه هجرت کرد. پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به مکه بازگشت و به همراه مسلمانان به مدینه رفت. (2) در مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میان مسلمانان پیمان برادری ایجاد کرد، برخی منابع پیمان برادری عبدالرحمن را با عثمان (3) و برخی دیگر با سعد بن ربیع دانسته اند. (4)

اهل سنت، عبدالرحمن را جزء عشره مبشره می دانند که پیامبر به آنها وعده بهشت داد. (5)

ص: 73

1- مقدسی، البدء و التاريخ، بی تا، ج 4، ص 145.

2- ابن عبدالبر، الاستیعاب، 1412ق، ج 2، ص 844.

3- قمی، تفسیر القمی، 1404ق، ج 2، ص 109.

4- بخاری، صحیح بخاری، 1422، ج 3، ص 52.

5- سجستانی، سنن ابی داود، ج 4، ص 211.

عبدالرحمن در تمام غزوات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شرکت کرد. (1) او در جنگ احد از افرادی بود که فرار نکرد و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تعداد اندکی از صحابه در میدان جنگ باقی ماند (2) و در این جنگ، جراحات بسیاری برداشت که برخی از آنها سبب لنگ شدن او شد. (3) عبدالرحمن علاوه بر غزوات، به سریه ای نیز فرستاده شد. این سریه در منطقه دومه الجندل بود و با پذیرش اسلام توسط طرف مقابل، بدون درگیری پایان یافت. (4) این سریه به سریه عبدالرحمن بن عوف نیز معروف است.

اما بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبدالرحمن بن عوف تغییر چهره داد و نقش تأثیرگذاری در انحرافات مسلمین ایفا کرد. وی علاوه بر اینکه در جریان سقیفه، آتش افروز فتنه بود؛ در شورای شش نفره عمر نیز با طرفداری از عثمان بن عفان، کفه خلافت را به نفع او سنگین کرد؛ عثمان نیز پاداش این طرفداری عبدالرحمن را به او عطا کرد؛ به نقل علامه امینی بیشترین بخشش عثمان از بیت المال به عبدالرحمن بن عوف و به میزان 2/560/000 دینار بوده است. (5)

عثمان اولویت را به گروهی داده بود که عبدالرحمن بن عوف در میان آنها باشد. (6)

عبدالرحمن بن عوف از جمله خواص منحرفی بود که به انگیزه های

ص: 74

-
- 1- ابن سعد، الطبقات الکبری، 1418، ج 3، ص 95.
 - 2- صالحی دمشقی، سبل الهدی، 1414، ج 11، ص 318.
 - 3- ذهبی، تاریخ الإسلام، 1409، ج 3، ص 392.
 - 4- واقدی، المغازی، 1409، ج 2، ص 560.
 - 5- ر.ک: علامه امینی، الغدير، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ چهارم، 1397ق، 1977 م، ج 8، ص 286.
 - 6- خواص و لحظه های تاریخ ساز، ج 1، ص 6؛ ر.ک: فیاض، تاریخ اسلام، ص 155.

باطلی چون مال پرستی، اقدام به مقابله با امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرد؛ چرا که خوب می دانست در حکومت علی علیه السلام نمی تواند به مال اندوزی و دنیاپرستی خویش ادامه دهد. وی با داشتن سابقه و شهرت فراوان میان مسلمانان، گرفتار دنیا پرستی و رفاه طلبی شد و سرگرم شدن به امور دنیوی، چشم بصیرت او را نابینا ساخت. او چنان به دنیا گرایش یافته بود که به نقل منابع تاریخی، به هنگام مرگ صد اسب، هزار شتر و ده هزار گوسفند داشت و ارث بسیاری برای وارثان باقی گذاشت؛ اما خود جز گناه و عصیان، توشه ای برای آخرت نبرد. (1)

در مورد خواص جامعه در هر دوره ای چنین امتحانی مطرح است. در زمان ما نیز افرادی که سال ها برای انقلاب زحمت کشیدند و مشکلات طاقت فرسایی را تحمل کردند، مورد آزمایش قرار می گیرند. بسیار اهمیت دارد که ثمره آن همه جان فشانی با غفلت و دنیاطلبی از بین نرود.

لذا تعجب ندارد که برخی از خواص مهم و تأثیرگذار دیروز، امروز در برابر انقلابی که خود آن را به وجود آوردند بایستند و به خاطر به دست آوردن دنیا و تبعیت از فرزندان (2) و مشاوران ناصالح، به گذشته خود پشت پا بزنند. مسأله

ص: 75

1- مروج الذهب، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، 2536، ج 1، ص 690.

2- «مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ الْمَسْدُومَ عَبْدَ اللَّهِ؛ همواره زبیر مردی از (خویشان) ما اهل بیت بود تا وقتی که پسر شوم او عبدالله پدید آمد». (عبدالله خویشاوندی را با ما برید؛ زیرا او اگرچه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود ولی بعد از آن حضرت زندیق گشت. یعنی در باطن کافر گردیده و آشکارا اظهار ایمان می نمود؛ چنانکه مرحوم مامقانی در کتاب تنقیح المقال فرموده، و از مرحوم مجلسی است در کتاب بحار الأنوار: عبدالله بن زبیر بنی هاشم را دشمن می داشت، و علی علیه السلام را لعن نموده دشنام میداد. خلاصه این فرمایش را که نویسندگان سنی و شیعه در کتاب هاشان نقل نموده اند در نسخ نهج البلاغه نیست. ما آن را از نسخه ابن ابی الحدید نقل نمودیم)؛ فیض الإسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 1294.

منافقین، بنی صدر و آیت الله منتظری، از این دست امتحانات است.

نکته اصلی اینجاست که یاران ولایت و امامت در هر کجا که بودند (حتی اگر کم و با امکانات محدود)، تا زمانی که با صداقت و شهامت گوش به فرمان بودند، نصرت خدا شامل حالشان می‌گردید.

در جریان جنگ بدر، در حالی مسلمانان به پیروزی رسیدند که تعداد آنها 313 نفر و تعداد مشرکان با تمام امکانات و ابزار جنگ حدود 1000 نفر نقل شده است. خداوند متعال در قرآن به پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم یادآوری می‌کند:

«وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضَعَّ عَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و اندک و زیون بودید؛ آن چنان که می‌ترسیدید مردم شما را بربایند! ولی او شما را پناه داد؛ و با یاری خود تقویت کرد؛ و از روزی های پاکیزه بهره مند ساخت؛ شاید شکر نعمتش را به جا آورید!». (1)

این آیه، به پیامبر نصرت و دستگیری پروردگار در جنگ بدر را یادآوری می‌کند و می‌فرماید: هرگاه از نظر نیرو و امکانات کمبودی باشد، خدا به کسانی که دینش را نصرت کنند، یاری می‌رساند.

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (2)

ص: 76

1- انفال، 26.

2- «و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!»؛ حج، 40.

«وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (1)

اینها فقط چند نمونه از هزاران نوع امتحانی است که در طول تاریخ تکرار شده و در آینده نیز خواهد شد. به نحوی که اگر کسی نگاهی به تاریخ بیندازد، می تواند با مشاهده این موارد عبرت بگیرد و تا حدود زیادی در این زمینه آمادگی لازم را پیدا کند.

خاطره

بعدازظهر 14 اسفند 1362، بیت امام رحمه الله به قرارگاه اطلاع داد که فرمانده سپاه به تهران بیاید. همچنین گفته شد که امام رحمه الله فرموده اند:

«جزایر حتماً باید نگه داشته شوند، هر طور که شده».

این دستور، تحولی اساسی در سرنوشت عملیات ایجاد کرد و سپاه این بار هرآنچه که در اختیار داشت، اعم از فرماندهان و باقیمانده سازمان یگان ها را وارد صحنه کرد. اما از لحاظ روحیه و استقامت، توان سپاه دو چندان شد و همه، حفظ هدف تعیین شده توسط امام رحمه الله را به بهای جان خود در دستور کار قرار دادند. فرمانده سپاه اظهار داشت:

از جزیره بیرون نمی رویم، حتی اگر سازمان سپاه از بین برود.

برادر شمشانی قائم مقام فرمانده کل سپاه به فرماندهان لشکرهای عاشورا و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

«بروید جزایر را حفظ کنید، این دستور امام است و من خودم می آیم،

ص: 77

1- «تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!»؛ حدید، 25.

آر.پی. جی می زنم. به هر حال احتمال پاتک به جزایر زیاد است».

علاوه بر این، برادران محمد باقری، رشید علی نور و حسن دانایی به جزیره رفتند. مرخصی بسیجی ها لغو شد و به طور کلی تمام فرماندهان سپاه به جز برادر محسن رضایی و در برخی مواقع برادر شمشانی، به جزیره رفتند تا با هم فکری یکدیگر راه های حفظ جزایر را مشخص کنند.

روز 18 اسفند 1362 دوباره عراق حمله خود را با شدت هر چه تمام تر آغاز کرد و سپاه و بسیج با آنچه در دست داشتند پایداری و استقامت کرده و مانع از پیشروی دشمن شدند. شرایط و امکانات بسیار سخت و محدود بود. ضمن آنکه دشمن، سلاح های شیمیایی را هم وارد صحنه کرده بود. برادر رشید از جزیره به قرارگاه آمد و در مورد آنجا گفت:

«وضع خط خراب است. دشمن رخنه کرده و هر شب دارد پیش می آید. (عراق) دائماً نیرو می آورد و شدت عمل به خرج می دهد. نیروهای (ما) در خط خسته شده اند. آتش (دشمن) به شدت زیاد است. جاده، آب، غذا و نیرو کم است. پلیت و الوار برای ساختن سنگر نیست و لودر و بلدوزر برای احداث خاکریز وجود ندارد. نیروها در خط، آر.پی. جی و کلاشینکف دارند و از ادوات استفاده می کنند. از شدت حمله دشمن، بچه ها دیگر قادر نیستند فکر کنند. این جزیره طلسم شده و ما هرکاری میکنیم با مشکل مواجه می شویم».

روز 19 اسفند 1362 نیز عراق باز هم حملات خود را از سر گرفت. اما این بار هم رزمندگان اسلام با گوشت و پوست و خون، ماشین جنگی ارتش بعثی را متوقف کردند. شهادت فرماندهانی چون حاج همت، یاغچیان، حمید باکری، اکبر زجاجی، بهروز غلامی و... بهایی بود که برای حفظ خط جزایر پرداخته شد.

طی این 3 روز، اوج حماسه، استقامت و شهادت طلبی سپاهیان و بسیجیان به نمایش گذاشته شد. جزیره، سمبل پایداری و استقامت شده بود.

ایشان در مورد نتایج این عملیات افزود:

به هر تقدیر، حمله 72 ساعته عراق با شکست مواجه شد. این ناکامی موجب توقف حملات دشمن گردید و بالاخره در پی فرمان امام رحمه الله، جزایر حفظ شد. اقتدار صدام در سطح بین المللی خرد شد و اراده و ایمان بسیجی های خمینی صلی الله علیه و آله و سلم بر همه تجهیزات و ادوات جنگی عراق پیروز شد. (1)

این همان درسی بود که رزمندگان اسلام از اصحاب امام حسین علیه السلام آموخته بودند و می دانستند تا پشتیبان ولایت باشند هیچ آسیبی آنها و کشورشان را تهدید نمی کند.

امروز هم همان امتحان با همان ملاک ها در حال انجام است. برای کسانی که خود را مسلمان و منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند.

کلام نورانی امیر بیان در پایان این بخش بسیار دلنشین است، آنجا که به فرزند گرامی اش حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:

«برای امور واقع نشده، به آنچه واقع شده است استدلال نما و با مطالعه قضایای تحقق یافته، حوادث یافت نشده را پیش بینی کن؛ زیرا امور جهان، همانند یکدیگرند، از آن اشخاص نباش که موعظه سودش ندهد، مگر توأم با آزار و رنج باشد؛ زیرا انسان عاقل باید از راه آموزش و فکر، پند بپذیرد، این بهائم هستند که جز با کتک، فرمان نمی برند». (2)

ص: 79

1- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طرح کلی: روز شمار جنگ تحمیلی، 1368، ص 97.

2- «إِنَّ تَدْلِيلَ عَلَيَّ مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا كَانَ فَإِنَّمَا الْأُمُورُ أَشْبَاهُ وَلَا تَكْفُرَنَّ ذَا نِعْمَةٍ فَإِنَّ كُفْرَ النِّعْمَةِ مِنَ الْأَمِّ الْكُفْرِ وَاقْبَلِ الْعُذْرَ وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا يَنْتَفِعُ مِنَ الْعِظَةِ إِلَّا بِمَا لَزِمَهُ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَنْتَفِعُ بِالْأَدَبِ وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ اعْرِفِ الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكَ رَفِيعاً كَانَ أَوْ وَضِعاً يِعَا وَ اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ»؛ صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه 31، ص 402.

خداوند در سنت امتحان های الهی، بنای بر حمایت از بنده دارد. خدایی که امتحان می گیرد، همان خدای حکیم، مهربان و رؤوف است که بنده هایش را حتی از خودشان بیشتر دوست دارد. پس تا جایی که امکان داشته باشد در امتحان ها آنها را یاری می کند، مگر اینکه کسی نخواهد از این حمایت بهره مند شود و تصمیم به نافرمانی بگیرد.

آزمایش الهی در واقع همان پرورش، تربیت و ارتقاء است. همانگونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره میگذازند تا به اصطلاح آب دیده شود، آدمی را نیز در کوره حوادث سخت، پرورش می دهند تا مقاوم گردد. (1)

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس». (2)

در امتحان های الهی، بی شک هر آنچه از حجت ها و دلایل و راه های مورد نیاز برای پیروزی در امتحان وجود دارد، در اختیار مردم قرار می گیرد. اگر بخواهیم تشبیه کنیم، مانند این است که فرمول های مورد نیاز از قبل در اختیار مکلفین قرار میگیرد و فقط صورت مسأله فرق می کند که با توجه به فرمولی که در اختیار افراد است، حل مسأله و موفقیت در آزمون کار ساده ای است.

اگر خدای تبارک و تعالی در قرآن می فرماید:

ص: 80

1- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 1، ص 526.

2- انبیاء، 3.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (1)

یعنی اگر در امتحان‌ها به فکر یاری دین خدا و دفاع از ارزش‌های دینی باشید، من نیز از شما حمایت می‌کنم و پیروزی و ثبات قدم به شما عنایت می‌کنم.

خداوند به یوسف علیه السلام دستور می‌دهد از گناه فرار کند. درب‌های بسته و قفل شده با حمایت الهی باز می‌شود و او از این امتحان سربلند می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امر خدا تصمیم به هجرت می‌گیرد و در غار به خاطر فرار از مشرکین پنهان می‌شود و با حمایت خدا عنکبوت‌تار می‌تند و ایشان حفظ می‌شود.

امام زین العابدین علیه السلام در میانه بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ بشر، زنده می‌ماند و با حمایت الهی ادامه دهنده سلسله جلیله امامت می‌شوند.

در عملیات والفجر 8 و عبور از رود اروند، نیروهای عراقی به واسطه بارش باران، خیالشان از بابت عملیات از سمت ایران آسوده بود و استراحت می‌کردند و این حمایت خداست که آنها غفلت کنند و عملیات فوق‌العاده و بی‌نظیر والفجر 8 با پیروزی پایان پذیرد.

6. فراگیر

گاهی امتحان‌های الهی، آزمون‌هایی فردی است و گاهی اجتماعی. در مورد امتحان‌های فردی، توضیحات داده شد. اما برای اینکه مقصود از امتحان‌های اجتماعی روشن شود، خوب است به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

ص: 81

امتی که خلیفه بلافضل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با همه سفارش ها و توصیه ها رها می کند و فرد دیگری را برمی گزیند، باید سال ها از نعمت حکومت امام معصوم علیه السلام و جانشین حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محروم باشد. این همان امتحان اجتماعی است که خدا از مردم می گیرد و نتیجه برای خوبان امت و بدهای امت یکسان است و به اصطلاح، ترو خشک با هم می سوزند.

زمانی که حکومت بعث عراق جنگ تمام عیاری را برای تصرف یک هفته ای پایتخت ایران آغاز کرد، امتحان مهم و سختی برای همه مردم ایران زمین به وجود آمد. امتحانی عمومی که نتیجه آن بستگی به عملکرد درست اکثریت مردم داشت. اگر مردم در این امتحان به خوبی عمل نمی کردند، شکست برای همه مردم می بود. چه آنها که در جنگ حاضر بودند و کمک می کردند و چه آنها که شرکت نکردند. خاصیت امتحان های اجتماعی این گونه است که نتیجه برای همه رقم می خورد.

ص: 82

فصل چہارم: چہار رکن امتحان الہی را بشناسیم

اشارہ

ص: 83

اشاره

در یک کلمه باید گفت امتحان گیرنده «خدا» ست، اما برای اینکه خدایی را که امتحان می گیرد بهتر بشناسیم به برخی صفات خداوند که در قرآن بیان شده است، اشاره می کنیم.

خالق است

«قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (1)

خداوند از جزیی ترین صفات انسان مطلع است و به آن آگاهی دارد. نه تنها از انسان که از همه خلقت مطلع است و اگر از کسی امتحان می گیرد، همه خصوصیات او را در نظر دارد.

به عنوان مثال : کسی که یک ماشین را می سازد، به خوبی می داند که این ماشین با توجه به ساختاری که دارد اگر در جاده های کوهستانی و ناهموار

ص: 85

استفاده شود، زود خراب می شود، ولی در جاده های کویری با سرعت بالا می تواند حرکت کند و مشکلی پیش نیاید.

خداوند متعال نیز می داند انسان چه توانایی ها و چه ضعف هایی دارد و با توجه به آنها او را امتحان می کند.

قادر است

«أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1)

امتحان گیرنده خداست که تمام زمین و زمان در اختیار اوست و «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (2) است. هر چه را که بخواهد می تواند به صورت ابزاری جهت امتحان قرار دهد و هر چه را که بخواهد کمک و نصرتی برای بنده قرار دهد، می تواند؛ می تواند به آسمان امر کند که نیارد، به زمین امر کند که درون خود را عیان نکند، به باد امر کند طوفان شود و... همه چیز به دست قدرت اوست. برای درک بهتر این قسمت کافی است 56 آیه ای که در قرآن با «هُوَ الَّذِي» شروع می شود را بررسی کنیم. (3)

ص: 86

1- در قرآن زیاد تکرار شده است.

2- حج، 18.

3- مانند آیات: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (4)»؛ حدید، 4. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»؛ ملک، 15. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ بقره، 29.

«أَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ» (1)

گاهی ممکن است برخی از بندگان خدا این چنین تصور کنند که مشکلات و بلاهایی که در زندگی تحمل می کنند، به خاطر این است که خداوند آنها را دوست ندارد و به همین دلیل است که با سختی و مشکلات آنها را در تنگنا قرار می دهد. در صورتی که مهربان ترین و دلسوزترین شخص نسبت به بنده ها، خداست و محبت مادر به فرزندان به اندازه قطره ای از محبت خدا به بندگان نیست.

هر مادری از سر دلسوزی فرزندش را به مدرسه می فرستد، تا علم بیاموزد. اگر چه فرزند دلبندهش صبح ها مجبور باشد زود بیدار شود و در مدرسه سختی درس خواندن و امتحان دادن را متحمل شود. خدایی که از مادر مهربان تر است، دنیا را برای بندگانش همانند مدرسه ای، محل درس آموزی و امتحان قرار داده است تا رشد کنند و به درجات بالایی معرفت ارتقاء یابند.

«فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (2)

خداوند به کسی ظلم نمی کند و کسی که در بستر مشکلات و امتحان های الهی سختی کشیده باشد، در قیامت پاداش دریافت می کند. به عنوان نمونه به دو روایت در مورد کسانی که در دنیا به مریضی جسمی مبتلا می شوند، توجه کنید:

ص: 87

1- آیات زیادی به این صفت اشاره نموده است از قبیل: نور، 20.

2- یس، 54.

عبدالله بن ابی یغفور که همیشه بیمار بود می گوید: از دردهایی که به من به علت بیماری ام می رسید، به امام صادق علیه السلام شکایت کردم. حضرت به من فرمود: «اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبت ها خداوند برایش در نظر گرفته بداند، هرآینه آرزو می کند که او را با قیچی تکه تکه کنند». (1)

اگر انسان نیازمند، برای رفع گرفتاری خود دعا کند و استجاب دعاى او به مصلحت نباشد، خداوند در قیامت از او عذرخواهی می کند و می فرماید: «اگر دعاى تو مستجاب نشد، مصلحت نبود و علت آن را برای او روشن میکند و به گونه ای برای او جبران می نماید که آن بنده می گوید ای کاش هیچ یک از دعاهایم در دنیا مستجاب نشده بود». (2)

خداوند عادل است و هر عملی را به عمل کننده آن برمی گرداند؛ چه عمل خوب باشد و چه عمل بد.

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ؛ ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا میکنیم؛ پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود؛ و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می کنیم؛ و کافی است که ما حساب کننده باشیم». (3)

خدایی با چنین ویژگی ها، وقتی از بندهای امتحان می گیرد، بهترین شرایط را برای بنده اش فراهم می کند، سپس او را مورد امتحان قرار می دهد.

ص: 88

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 78، ص 196.

2- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 2، ص 491 - 490.

3- انبیاء، 47.

البته این مربوط به آنجایی است که خداوند امتحان میگیرد و شخص ممکن است به سختی ها و مشکلاتی دچار شود. اما در جایی که کسی با سوء اختیار برای خود در دسر می سازد، باید خودش پاسخگو باشد و نمی تواند به خدا شکایت کند که چرا چنین و چنان کردی؟! امتحان های الهی بر اساس حکمت، مهربانی و قدرت خداست و در حساب رسی آن به کسی ظلم نمی شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در روز قیامت، هنگامی که دفترها گشوده می شود و ترازوهای حساب و کتاب را می آورند، برای اهل بلا و گرفتاری، ترازویی نصب نمی گردد و دفتری برای آنان گشوده نمی شود، سپس آیه «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (1) را قرائت فرمودند». (2)

حکیم است

«عَزِيزًا حَكِيمًا»

امتحان گیرنده کسی است که هم قادر است و هم حکیم؛ هر کاری که انجام میدهد بر اساس دلیل و منطق صحیح است. اگر کسی را به فقر می آزماید، دلیل دارد و اگر کسی را با دارایی آزمایش می کنند نیز بی دلیل نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَاءِ

ص: 89

1- زمر، 10.

2- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 67، ص 101.

وَلَوْ أَفْقَرْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصِلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالسُّقْمِ وَلَوْ صَدَّحَحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصِلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالصَّحَّةِ وَلَوْ أَسَقَمْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ إِنَّي أُدَبِّرُ عِبَادِي لِعِلْمِي بِقُلُوبِهِمْ فَإِنِّي عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ همانا از بندگان مؤمن من، کسی هست که ایمان او جز باتنگ دستی به سامان نمی شود و اگر او را توانگر سازم، توانگری، [ایمان] او را تباه می کند، و از بندگان مؤمن من، کسی هست که ایمانش جز با توانگری به سامان نمی شود و اگر او را تنگ دست کنم، تنگ دستی [ایمان] او را تباه می سازد، و از بندگان مؤمن من، کسی هست که ایمان او جز با بیماری به سامان نمی شود و اگر تن او را بهبود بخشم، [ایمان] او را تباه می کند، و از بندگان مؤمن من، کسی هست که ایمانش جز با تندرستی به سامان نمی شود و اگر او را بیمار کنم، [ایمان] او را تباه می سازد. من بندگانم را طبق دانش خود به دل های ایشان، تدبیر می کنم؛ و من، دانا و آگاهم». (1)

رکن دوم: امتحان شونده

اشاره

کسی که می خواهد وارد دانشگاه شود، کنکور می دهد. انسانی که می خواهد به درجات بالای معرفت دست پیدا کند و از زندگی حیوانی فاصله بگیرد نیز، در معرض امتحان الهی بهترین بهره رامی برد.

خصوصیات امتحان شونده

امتحان دهنده انسان است با سرمایه عقل و فطرت. عقل، قدرت سنجش و

ص: 90

1- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص60.

انتخاب به انسان می دهد. و توسط آن خوبی و بدی را می فهمد و اختیار دارد هرکدام را انتخاب کند. عقل است که ایمان آوردن به خدا را تأیید می کند و حجت های الهی و امامان را برمی گزیند.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: «یا هِشَامُ ان الله على الناس حجتين حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهرة فالرسل و الأنبياء و الائمة عليهم السلام و اما الباطنة فالعقول؛ ای هشام! خدا را بر مردم، دو حجت است: حجتی بیرونی و حجتی درونی. حجت بیرونی، فرستادگان و پیامبران و امامان اند و حجت درونی، خردهایند».(1)

با توجه به کلام امام کاظم علیه السلام، انسان با این ویژگی ها آمادگی این را دارد که با استفاده از عقل و نقل (آیات و روایات) که ملاک های شرکت در امتحان های الهی را بیان کرده اند، در هر امتحانی پیروز شود.

علاوه بر عقل، فطرت(2) نیز به کمک انسان می آید تا در انتخاب ها به او یاری رساند.

حجت ظاهری و باطنی به علاوه فطرت، سرمایه های انسانند برای گذراندن امتحان های الهی و در نتیجه رشد و تعالی انسان.

رکن سوم: مواد امتحان (مسائل)

اشاره

در یک تقسیم بندی، می توان سؤالات امتحان های الهی را به سؤالات تکوینی و تشریحی تقسیم کرد.

ص: 91

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 1، ص 16.

2- «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ روم، 30.

سؤالات تکوینی

از نظر مذهب شیعه که قائل به اختیار است و جبر را محال می داند، انسان، تا آنجایی که به اراده و اختیار او مربوط می شود، حاکم بر وضع آینده خود است. وضع آینده یک انسان شبیه یک ورقه امتحانی است و نمره ای که به آن داده می شود، تعیین کننده سعادت یا شقاوت اوست. در این برگه امتحانی، هیچ جوابی نگاشته نشده است و تنها چیزی که در آن موجود است، سؤالات و توضیحاتی در مورد سؤالات است. بخشی از این سؤالات را خداوند طراحی کرده و از دست ما خارج است؛ یعنی برخی از سؤالات تکوینی هستند. مثلاً ما نمیدانیم که امروز در خیابان با چه حادثه ای روبرو خواهیم شد، ولی با هر حادثه ای که روبرو شویم یک سؤال امتحانی است که باید به آن جواب درست بدهیم. این گونه سؤالات، سؤال های تکوینی هستند. بنابراین، هر اتفاق تکوینی که برای ما رخ دهد، چه عذاب باشد، چه رحمت باشد، چه برای امتحان باشد و چه عقوبت اعمال گذشته خودمان و...، همگی سؤال امتحانی هستند و جواب درست ما را می طلبند. لذا لزومی ندارد که ما بدانیم این حادثه از چه سنخی است؛ آنچه مهم است، واکنش صحیح ما در مقابل آنهاست و عکس العمل و پاسخ درست را فطرت، عقل و دین به ما یاد داده است. بنابراین، ارزیابی این امتحانات نیز بر اساس آنچه که به ما آموزش داده شده است انجام می گیرد.

سؤالات تشریحی

اما سؤالات تشریحی عبارتند از: واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات. واجبات را حتماً باید به جا آورد و محرمات را حتماً باید ترک کرد. اینها سؤالاتی

است که نمره آنها تعیین کننده وضع آینده یا به اصطلاح سرنوشت ماست؛ ولی مستحبات سؤالاتی هستند که اگر آنها را با آگاهی انجام دهیم، نمره تشویقی دارد. اگر مکروهات را ترک کنیم، خدا در نمره دادن با ارفاق عمل می کند. اما اگر کسی در امتحان تشریحی بی تفاوت باشد یا همه سؤالات را غلط جواب دهد یا امتحان را به باد تمسخر بگیرد و...، در این صورت خدا یا سؤالات انحرافی پیش می گذارد؛ همان طور که در قرآن فرموده است:

«(وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ آنها مکر کرده نقشه مهمیکشیدند، و ما هم نقشه ای کشیدیم، در حالیکه آنها درک نمی کردند)» (1).

یا به ورقه امتحانی او مهر مردودی می زند:

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ (2) کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد. خدا بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم هایشان پرده ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست...» (3).

ص: 93

1- نمل، 50.

2- بقره، 7.

3- «گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم. در حالیکه ایمان ندارند. می خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند؛ در حالیکه جز خودشان را فریب نمی دهند؛ (اما) نمی فهمند. در دل های آنان یک نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزوده؛ و به خاطر دروغ هایی که می گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنهاست. و هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید! می گویند: ما فقط اصلاح کننده ایم. آگاه باشید. اینها همان مفسدانند؛ ولی نمی فهمند. و هنگامی که به آنان گفته شود: همانند (سایر مردم) ایمان بیاورید! می گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟! بدانید اینها همان ابلهانند ولی نمی دانند»؛ بقره، 6 تا 16.

«اللَّهُ يَسَّ تَهْزِيئَ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ هنگامی که افراد باایمان را ملاقات می کنند، می گویند: ما ایمان آورده ایم. (ولی) هنگامی که با شیطان های خود خلوت میکنند، می گویند: ما با شما ایم. ما فقط (آنها را) مسخره می کنیم. خداوند آنان را استهزا میکند؛ و آنها را در طغیانشان نگه می دارد، تا سرگردان شوند». (1)

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ؛ آنان کسانی هستند که «هدایت» را به «گمراهی» فروخته اند؛ و (این) تجارت آنها سودی نداده؛ و هدایت نیافته اند». (2)

«وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ* وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ* ذَلِكُمْ بَأْسٌ كُفْرِكُمْ أَن تَأْخُذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَعَرَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ؛ سرانجام آنچه را استهزا می کردند آنها را فرامی گیرد. و به آنها گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم همان گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید؛ و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یابوری ندارید. این به خاطر آن است که شما آیات خدا را به مسخره گرفتید و زندگی دنیا شما را فریب داد. امروز نه آنان را از دوزخ بیرون می آورند، و نه هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته می شود». (3)

کسانی که از امتحان های الهی طفره می روند و برگه امتحان را با بی تفاوتی پر می کنند و به مسخره می گیرند، این گونه به عذاب الهی دچار می شوند.

ص: 94

1- بقره، 15.

2- بقره، 16.

3- جاثیه، 33 تا 35.

در تقسیم بندی دیگری می توان سؤالات امتحان الهی را در مورد نعمت ها به اقسام زیر دسته بندی کرد:

سؤال از نعمت ها

داده ها

خدا انسان را به واسطه نعمت هایی که داده است امتحان میکند؛ سلامتی، ثروت، اولاد، همسر، ولایت، دین، شهرت و...

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ؛ درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید» (1).

کسی که خدا به او سلامتی داده و از این نعمت بی بدیل بهره مند بوده است، باید در برابر این نعمت شکرش را به جا آورد و زکات آن را بپردازد که شکر آن خدمت به دیگران است.

کسی که خدا به او ثروت داده و در رفاه و آسایش زندگی می کند، باید به فکر فقرا و مستمندان باشد تا شکر نعمت دارا بودن را به جا آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به کسانی که سالم و دارا هستند، این چنین هشدار می دهند:

«لَا يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَتَّقَ بِخَصْلَتَيْنِ: الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى. بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافًى

ص: 95

إِذْ سَأَلْنَا وَبَيْنَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذِ افْتَقَرَ؛ برای بنده سزاوار نیست که به این دو خصالت (همواره) پشت گرم باشد: یکی سلامتی و دیگری دارایی. گاهی در حالیکه توشخص را سالم می بینی، ناگهان بیمار می شود و زمانی که او را غنی و متمکن می یابی، ناگاه بی چیز و تهیدست می گردد». (1)

خداوند در قرآن می فرماید:

«ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؛ به تحقیق در روز قیامت از نعمت ها سؤال خواهد شد». (2)

ابو حنیفه از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه سؤال کرد، امام علیه السلام سؤال را به او برگرداند و فرمود: نعیم به عقیده تو چیست؟ عرض کرد: غذا است و طعام و آب خنک، فرمود: اگر خدا بخواهد تو را روز قیامت در پیشگاهش نگه دارد تا از هر لقمه ای که خورده ای و هر جرعه ای که نوشیده ای از تو سؤال کند، باید بسیار در آنجا بایستی! عرض کرد: پس نعیم چیست؟

فرمود: ما اهل بیت هستیم که خداوند به وجود ما به بندگانش نعمت داده، و میان آنها بعد از اختلاف الفت بخشیده، دل های آنان را به وسیله ما به هم پیوند داده، و برادر خود ساخته؛ بعد از آنکه دشمن یکدیگر بودند، و بهوسیله ما آنها را به اسلام هدایت کرده است.

یکی از نعمت های الهی در دسترس قرار دادن انبیاء، اهل بیت علیهم السلام و علما برای مردم است. مردم در برابر این دارایی امتحان می شوند. «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ؛ از میان مردم کسانی هستند که به انبیاء ایمان می آوردند و

ص: 96

1- صبحی صالح، نهج البلاغه، ص 551.

2- تکاثر، 8.

کسانی که نسبت به دارایی ای که خدا به آنها داده بود، کفران نعمت کردند». (1)

یکی از مهم ترین دغدغه های هر مؤمن این است که بدانند آیا در آخرت می توانند از سؤالاتی که از او می پرسند، سربلند بیرون بیایند یا خیر؟ به همین دلیل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از سؤالاتی که در آخرت به واسطه داشته ها و دارایی هایی که خدا در اختیار هر شخص قرار داده است، پرسیده می شود خبر داده اند.

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ تَزُلْ قَدَمَا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعِ عَنُ عُمُرِهِ فِيْمِمْ أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيْمِمْ أَبْلَاهُ وَعَمَّا اكْتَسَبَ بِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ بِهِ وَفِيْمِمْ أَنْفَقَهُ وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ هرگاه روز قیامت بیاید، بنده قدم از قدم برندارد، مگر اینکه از او درباره چهار چیز پرسیده می شود:

1. از عمرش که در چه راه نابود کرده است؛

2. از جوانیش که در چه راه فرسوده است؛

3. از کسبش که از کجا به دست آورده و در چه راهی مصرف کرده است؛

4. و از دوستی ما اهل بیت». (2)

نداده ها

خدا انسان را به واسطه چیزهایی که به انسان نداده است نیز امتحان می کند. کسی که خدا به او ثروت نداده، به خاطر فقر مورد آزمایش الهی است. کسی که فرزند می خواهد و خدا به او بعد از ده سال هنوز فرزند عنایت نکرده یا کسی که از زمان تولد از داشتن عضوی از بدنش محروم بوده، نیز مورد امتحان قرار گرفته است.

ص: 97

1- بقره، 253.

2- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 35.

ثعلبه بن حاطب از انصار بود و مرد فقیری بود و مرتب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمد اصرار داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کند که خداوند مال فراوانی به او بدهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ثعلبه! مال اندکی که از عهده شکر آن برآیی، بهتر است از مال فراوانی که نتوانی شکرش را بجای آوری. آیا بهتر نیست که توبه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تاسی جویی و به زندگی ساده ای بسازی؟ مگر خداوند نفرموده:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (1)

پس چرا چنین تقاضایی میکنی؟ با اینکه منبا آن خدایی که جانم به دست قدرت اوست، اگر بخواهم این کوه ها برایم طلا و نقره شود، می شود. ولی نمی خواهم. بعد از چند روز دیگر آمد و عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! از خدا بخواه مرا مال دنیایی روزی بفرماید، و به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرمود، اگر به من روزی کند، من حق همه صاحبان حق را می پردازم. حضرت عرض کرد: بارالها! ثعلبه را مالی روزی فرما. ثعلبه گوسفندی خرید، و زاد و ولد بسیار شد، به حدی که مدینه برای چرای آن به تنگ آمده بود. مجبور شد گوسفندان خود را بیرون برده در بیابانی از بیابان های مدینه جای دهد و بچراند، و همچنان رو به زیادت می رفت و او از مدینه دور می شد و به همین جهت از نماز جمعه و جماعت باز می ماند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کارشناسی فرستاد تا گوسفندانش را شمرده، زکاتش را بگیرد. ثعلبه زیر بار نرفت و گفت: زکات در حقیقت همان باج دادن است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وای بر ثعلبه، چیزی نگذشت که این آیات نازل شد:

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ

ص: 98

الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ؛ بعضی از آنها عهد بستند که اگر از گرم خویش به ما عطا کند، قطعا صدقه خواهیم داد و بی تردید از صالحان خواهیم شد. اما هنگامی که از فضل خویش به آنان بخشیدیم، بدان بخل ورزیدند و با اعراض روی برتافتند» (1).

داستان

یکی از مبلغین نقل می کرد:

در جوانی برای تبلیغ به یک روستا رفتم. چند روزی نگذشته بود که سرو صدایی بیرون خانه توجه همه را جلب کرد. وقتی بیرون رفتیم، دیدیم مردی بالای پشت بام رفته و با تفنگ به سمت آسمان تیراندازی می کند و بلند میگوید من از تو پسر می خواهم، چرا به من نمیدهی؟ اهالی او را گرفتند و آرام کردند. جریان را از مردم جویا شدم؛ گفتند که سال هاست از خدا فرزند می خواهد ولی بعد از گذشت چندین سال خدا به او عطا نکرده است و به خاطر اعتراض به خدا این کار را کرده است.

سال ها گذشت و دوباره برای تبلیغ به همان روستا رفتم. دوباره سر و صدایی از کوچه بلند شد. بیرون رفتم و دیدم مردم جلوی خانه ای جمع شدند. جلوتر رفتم دیدم جوانی پدرش را به درخت بسته است و او را با شلاق می زند. پسر جسور و بی ادبی بود که هرطور شده جلویش را گرفتیم و از کاری که می کرد منصرفش کردیم. چهره مرد بیچاره ای که به درخت بسته شده بود آشنا بود. او همان مردی بود که از خدا فرزند می خواست و به سمت خدا تیر می انداخت.

ص: 99

خدا بعد از سال ها به او پسری داده بود که پدرش را به درخت می بست و کتکش می زد. اگر خدا در زمینه ای صلاح میدانند که نعمتی را ندهد، اصرار کردن در آن مورد بی جاست.

در نداده های خدا، حکمت است.

انس از وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ایشان از جبرئیل و جبرئیل از خداوند متعال نقل می کند که فرمود:

«إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصَلُّحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَ لَوْ أَغْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ؛ همانا از بندگان مؤمن من کسانی هستند که ایمان آنها حفظ نمی شود مگر زمانی که فقیر باشند، اگر غنی و پولدار باشند ایمانشان فاسد می شود.» (1)

گرفته ها

گاهی خداوند به واسطه نعمت هایی که از انسان می گیرد، او را امتحان می کند.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها، آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان!» (2)

محمد بن مسلم گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

ص: 100

1- شیخ صدوق، التوحید، باب أن الله تعالى لا يفعل بعباده إلا الأصلاح لهم، ص 62.2.

2- بقره، 155.

«پیش از ظهور قائم علیه السلام نشانه هایی از جانب خدای تعالی برای مؤمنان خواهد بود. گفتم: فدای شما شوم آنها کدام است؟ فرمود: قول خدای تعالی که می آزمایم شما را یعنی مؤمنان را پیش از خروج قائم علیه السلام بِشَىءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (1) فرمود: (ایشان را می آزمایم به چیزی از خوف) از پادشاهان بنی فلان در آخر سلطنت آنها (و گرسنگی) به واسطه گرانی قیمت ها (و کاستی در اموال) فرمود: کسادى داد و ستد و کمی سود (و کاستی در نفوس) به واسطه مرگ و میر فراوان (و کاستی در ثمرات) فرمود: کمی ریعان زراعت (و صابران را مژده بده) در آن هنگام به تعجیل خروج قائم علیه السلام. سپس فرمود: ای محمد! این تأویل آیه است و خدای تعالی فرموده است: و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند». (2)

قطعا یکی از تلخ ترین و سخت ترین چیزهایی که ممکن است کسی از دست بدهد، از دست دادن نزدیکانش است؛ از دست دادن پدر، مادر و عزیزان داغ سنگینی است که در امتحانات الهی منظور شده است.

ص: 101

1- بقره، 155.

2- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَدِّ لِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ قُدَّامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ وَ مَا هِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِعَنَى الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَىءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ قَالَ يَبْدُوهُمْ بِشَىءٍ مِنَ الْخَوْفِ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ وَ الْجُوعِ بِغَلَاءِ أَسَدِ عَارِهِمْ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ قَالَ كَسَادُ التَّجَارَاتِ وَ قِلَّةُ الْفُضْلِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَنْفُسِ قَالَ مَوْتُ ذَرِيعٍ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ قَالَ قِلَّةُ رَبِيعٍ مَا يَزْرَعُ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ شيخ صدوق، كمال الدين و اتمام النعمه، مترجم: منصور پهلوان، ج 2، ص 555.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«عده ای خدمت پیامبرشان رسیدند و از او خواستند تا دعا کند و خدا مرگ را از میان آنها بردارد - عمر طولانی داشته باشند - پیامبر دعا کرد و خداوند دعای او را مستجاب ساخت. به مرور زمان چون کسی نمی مرد، تعداد آنها زیاد شد و تا اندازه ای که خانه ها از اهل آن خانه پر شدند و برای فرزندان آنها جایی نبود. وقتی مرد صبح از خانه بیرون می رفت، نیاز بود برای پدرش، مادرش، مادر بزرگش، پدر مادر بزرگش چیزی تهیه کند و آنها را سیر کند و به آنها رسیدگی کند. به همین دلیل دیگر زندگی برای آنها معنایی نداشت. نزد پیامبرشان آمدند و خواستند تا دعا کند و وضعیت به حال سابق برگردد. پیامبر از خدا خواست و اوضاع مانند قبل گردید»⁽¹⁾.

در عزیزترین و بهترین چیزهایی که خداوند بنا بر مصلحت از بندگانش می گیرد، حکمت هایی نهفته است که فقط او می داند و تشخیص می دهد و جایگاه بنده مؤمن در این امتحانها فقط جایگاه صبر و رضایت مندی نسبت به خواست پروردگار است که بهترین عمل خواهد بود. اما اگر بخواهد در هر نعمتی که خدا از او می گیرد جزع و فزع کند و به خدا شکایت ورزد، جزء گروهی خواهد بود که در امتحانی گرفتین نعمت ها نمره قبولی دریافت نمی کنند.

همچنین در روایتی قدسی به نقل از امام صادق علیه السلام، خداوند در برابر نعمت هایی که از بنده اش می گیرد انتظار دارد تا او صبر کند و به قضای

ص: 102

1- «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَوْمًا أَتَوْا نَبِيًّا فَقَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَرْفَعُ عَنَّا الْمَوْتَ فَدَعَا لَهُمْ فَرَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْهُمْ الْمَوْتَ وَكَثُرُوا حَتَّى ضَاقَتْ بِهِمُ الْمَنَازِلُ وَكَثُرَ النَّسْلُ وَكَانَ الرَّجُلُ يُصْبِحُ فَيَحْتَاجُ أَنْ يُطْعِمَ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ وَ جَدَّهُ وَ جَدَّةً وَ يُرْضِيَهُمْ وَ يَتَعَاهَدَهُمْ فَشُغِلُوا عَنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ فَاتَّوَهُ فَقَالُوا سَلْ رَبَّكَ أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى آجَالِنَا الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا فَسَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَدَّهُمْ إِلَى آجَالِهِمْ»؛ شیخ صدوق، التوحید، ص 405.

پروردگار راضی باشد تا پاداشی ارزشمند که در زمره صدیقین بودن است نصیبش شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «در ضمن آنچه خدای عز و جل به موسی بن عمران وحی کرد این بود که: ای موسی بن عمران، مخلوقی که نزد دوست تر از بنده مؤمن باشد نیافریدم، من او را مبتلی کنم به آنچه برای او خیر است و عافیت دهم به آنچه برایش خیر است. آنچه شر اوست از او بگردانم، برای آنچه خیر او است، و من به آنچه بنده ام را اصلاح کند دانانترم، پس باید بر بلایم صبر کنند و نعمت هایم را شکر نمایند و به قضایم راضی باشد، تا او را در زمره صدیقین نزد خود نویسم، زمانی که برای من عمل کند و امرم را اطاعت نماید» (1).

وجود نازنین امام حسین علیه السلام در برابر امتحان سخت شهادت علی اصغر علیه السلام این چنین در میان ناظران زمینی و آسمانی خود نمایی می کند:

فرمود: خواهرم زینب! بچه کوچک مرا بیاورتا با وی وداع گویم، امام علیه السلام او را گرفت تا ببوسد، حرمله بن کاهل (2) تیری انداخت که آن گلوگاه کودک را سوراخ

ص: 103

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ فِيَمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَا مُوسَى مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ وَإِنَّمَا أُبْتَلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأُعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرُ عَبْدِيَ فَلْيَصْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي وَ لَيْسَ كُرْ نَعْمَائِي وَ لِيَرْضَ بِقَضَائِي أَكْتُبُهُ فِي الصَّدِيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِرِضَائِي فَأَطَاعَ أَمْرِي»؛ شيخ صدوق، توحيد، ص 405.

2- حرمله بن کاهل، فرومایه ای بود پست و چون حرمله گرفتار شد و مختار وی را بدید، گریست و گفت: وای بر تو این همه جنایت بس نبود که طفل صغیر را نیز بکشتی، ای دشمن خدا ندانستی که او از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، دستور داد او را تیرباران کردند تا هلاک شد. در روایت دیگر، چون نظر مختار به حرمله افتاد گفت: ای دشمن خدا حمد مرخدای را که مرا بر تو مسلط ساخت، بعد جزار را احضار کرد و دستور داد تا دست و پایش را قطع کرده، بعد آتش خواست و عمودی از آهن در آتش فرو برد تا سرخ و بعد سپید شد، پس آن عمود را بر گردن او قرار داد تا جایی که گردنش از آتش به جوشش درآمد، او آنقدر فریاد کرد تا گردنش قطع شد.

کرد، امام علیه السلام به زینب فرمود: او را بگیر. بعد خون صغیر را با دو کف دست بگرفت تا پرشدند و آن خون را به سوی آسمان پاشید و فرمود: چه آسان است آنچه در محضر خدا بر من وارد می آید!».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «از آن خون قطره ای به زمین فرود نیامد».(1)

آثار سازنده امتحان های الهی

1. ظهور حقیقی شخصیت افراد

قرآن کریم برای انتخاب چهره های برجسته و جدا کردن راستگویان مجاهد از دروغگویان منافق، آزمایش را یک امر ضروری معرفی می کند؛ زیرا در گفتار، همه مجاهد و انقلابی هستند، اما وقتی پای آزمایش به میان بیاید، چهره های انقلابی از چهره های منافق شناسایی می شوند.

«فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»(2)

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

در جنگ احد که به علت سهل انگاری یک عده و رها کردن سنگر خود جهت کسب غنایم جنگی، مسلمانان شکست خوردند، عده ای انتقاد

ص: 104

1- «قَالَ لَزَيْنَبَ نَاوِلِينِي وَلَا يَدِي الصَّغِيرَ حَتَّى أُودِعَهُ فَأَخَذَهُ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقَبِّلَهُ فَرَمَاهُ حَزْمَلَهُ بِنُ الْكَاهِلِ الْأَسْدِي لَعْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَ هُمْ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لَزَيْنَبَ خُذِيهِ ثُمَّ تَلَّقَى الدَّمَ بِكَفَيْهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ رَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هَوَّنْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ. قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ.»؛ سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، مترجم: فهري، ص 117.

2- عنكبوت، 3.

می کردند که چرا خدا دشمنان را سرکوب نکرد و ما را به پیروزی نرساند؟

آیه 142 سوره آل عمران، دلیل عدم امدادهای غیبی الهی و عدم نصرت مسلمانان را معرفی می کند تا چهره های برجسته مؤمنین (شهادا) مشخص شوند و چهره های ترسو و منافق شناسایی گردند؛

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ؛ آیا گمان کردید که به بهشت وارد می شوید، بدون آنکه خدا امتحان کند آنان که جهاد در راه دین کرده و آنها که در سختی ها مقاومت

و صبر می کنند، مقامشان را بر عالمی معلوم گرداند؟» (1)

در این آیه، دو هدف دیگر از آزمایش الهی معرفی شده؛ مشخص شدن چهره های مجاهدین و نیز شناخته شدن چهره صابرين (یعنی انسان هایی که در مصیبت ها و اطاعت الهی و در مقابل معصیت پایدار و مقاومند).

امتحان الهی برای افراد بشر همانند یک میدان مسابقه است که در این مسابقه هرکه سربلند بیرون بیاید مورد توجه الهی قرار می گیرد و هر که در آن سرافکننده شود، از توجه الهی بی بهره خواهد شد؛ البته خداوند برای انسان فرصت جبران گذاشته است.

به تعبیر دیگر می توان چنین گفت که امتحانات الهی ظرفیتی برای جداسازی ها و مرزبندی ها است؛ زیرا در میدان امتحانات الهی، افراد واقعیت حقیقی و قلبی خود را به نمایش می گذارند. در ظرف امتحانات الهی مؤمن حقیقی و مدعی ایمان، صادق و کاذب مشخص می گردد. انسان از وضع و حقیقت و اندازه خود مطلع می شود و به آن واقف می گردد که تا چه اندازه مطیع اوامر الله است .

ص: 105

کاستی ها و مصیبت هایی مانند از دست دادن نزدیکان، اموال، سلامتی و... که در زندگی پدیدار می شود، نوعی هشدار به انسان ها است که در نهایت سود افراد با ایمان تمام خواهد شد؛ چون آنها این فرصت و هشدار را درک کرده و اقدام به اصلاح انحرافات احتمالی خویش می نمایند. اما اگر به شخصی فرصت داده شده و هشدار به او نرسد، او در دریای غفلت غوطه ور شده و ناگهان بدون هشدار قبلی با عذاب نهایی مواجه خواهد شد.

2. شکوفایی استعداد های نهفته

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید: «در دگرگونی احوال است که جوهر و حقیقت مردان شناخته می شود».(1)

زمانی که فردی در سختی رشد می کند، بسیاری از توانایی ها و استعداد های او از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل می شود. گیاهان بیابانی بسیار سخت تر هستند و آتش بیشتری دارند تا گیاهانی که سرسبزند.

«الْأَشْجَرَةُ الْبَرِّيَّةُ أَصْدَلُ لُبُّ عُوداً وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُوداً وَالنَّائِبَاتِ الْعِزْدِيَّةِ أَقْوَى وَقُوداً وَأَبْطَأُ حُمُوداً؛ بدانید درختان بیابانی چوبشان سخت تر، و درختان سرسبز پوست شان نازک تر، و گیاهان صحرایی آتش شان قوی تر، و خاموشی آنها دیرتر است».(2)

3. به وجود آمدن روحیه مقاومت

امام علی علیه السلام در وصف متقین می فرماید: «در سختی و گرفتاری چنان هستند

ص: 106

1- نهج البلاغه، حکمت 208.

2- صبحی صالح، نهج البلاغه ص 418.

که دیگران در آسایش و خوشی» (1).

یعنی اهل تقوا به قضای الهی تن داده، به آنچه خدا خواسته راضی و خشنودند و آسایش و گرفتاری برای آنان یکسان است.

امتحان های سخت الهی، مردان الهی را چون فولاد آب دیده پرورش می دهد که از برخورد با سخت ترین حوادث خم به ابرو نمی آورند. یکی از خصوصیات یاران مهدی علیه السلام نیز همین است (2).

4. هشدار و تنبیه

قرآن کریم در این مورد می فرماید: «ما در هیچ شهر و آبادی، پیامبری نفرستادیم مگر اینکه مردمش را به ناراحتی ها و بلاها گرفتار ساختیم شاید (به خود آیند و به سوی خدا) بازگردند» (3).

خاصیت جاده های صاف و هموار این است که معمولاً راننده خسته می شود و ممکن است بخوابد. یکی از خاصیت های امتحان الهی این است که افراد را از محیط یک نواخت زندگی و روال طبیعی و غفلت زای آن بیرون می آورد. کسانی که غرق در گناه و معصیت هستند، با آمدن زلزله یا طوفان، ناگاه به خود می آیند و تکان می خورند. شیوع یک بیماری واگیردار و خطرناک، دوباره دست ها را به سمت آسمان بلند میکند و باعث می شود مردم دوباره خدایی را که گم کرده بودند بیابند. زمین های خشک و آسمانی که قهر کرده و باعث قحطی شده است، زمینه برگشت بندگان فراری از خدا را فراهم می نماید.

ص: 107

1- نهج البلاغه، خطبه 184.

2- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 59.

3- اعراف، 94.

امتحان می تواند نوعی تمرین باشد برای اینکه انسان بیشتر تکامل پیدا کند و ورزیده شود و در یک جا متوقف نشود. معمولاً ورزشکاران، بازیگرها، هنرمندان و... برای اینکه همیشه در شرایط خوب و مطلوب باشند، به طور دائم تمرین می کنند.

خداوند نیز چنین چیزی را برای بندگان خویش می بیند. آنها همیشه احساس می کنند در منظر خدای بزرگ هستند و همیشه از امتحان های الهی استقبال می کنند.

قرآن کریم درباره ابراهیم علیه السلام می فرماید: «هنگامی که خداوند ابراهیم را به وسیله وسایل و مسائل مختلف آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم».(1)

مفسران درباره این آیه گفته اند: پس از آنکه خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را به کلمات، که وظایف مشکلی همچون شکستن بتها و قرارگرفتن در دل آتش، مهاجرت از سرزمین بت پرستان، قراردادن زن و فرزند در سرزمین خشک و بی گیاه و سرانجام دستور قربانی کردن فرزند دلبندهش اسماعیل علیه السلام بوده است، آزمایش کرد و حضرت به شایستگی از عهده آزمایش برآمد، آنگاه لیاقت پیشوایی جهانیان را پیدا کرد و مورد خطاب «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» واقع شد. و حضرت در تمامی مراحل آزمایش پیروز شد، مسیر رشد و تکامل را پیمود و از مرتبه نبوت به مقام شامخ امامت نایل گشت.(2)

ص: 108

1- بقره، 124.

2- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 1، ص 275؛ تفسیر البیان، ج 1، ص 373.

کلید پاسخ های امتحان های الهی، بر اساس حق و حق طلبی است. راه تشخیص حق از باطل هم منحصر در قرآن صامت و قرآن ناطق که همان ولایت است، می باشد.

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛ اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و بر هیچ چیز به اندازه ولایت تأکید نشده است». (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شأن امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

«عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (2)

و همچنین می فرمایند:

«عَلَيْهِ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» (3)

کسی که تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، معیار حق است و میزان برای ارزیابی نتایج امتحان های الهی بندگان است، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

در زیارت نامه ای که در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده می شود، می گوئیم:

«السَّلَامُ عَلَيَّ مِيزَانِ الْأَعْمَالِ؛ سلام بر ملاک سنجش اعمال». (4)

ص: 109

1- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 18.

2- شیخ صدوق، امالی، المجلس العشرون، ص 89.

3- همان.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 97، ص 263.

همین شأن در مورد تمام اهل بیت علیهم السلام می باشد. امام هادی علیه السلام در شأن و مقام اهل بیت علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره می فرماید:

وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعِدْنُهُ؛ حق با شما، در شما، از شما و به سوی شماست و شما اهل و معدن حق هستید». (1)

ارزیابی از ناحیه خود فرد

کسی که می خواهد بداند تا چه اندازه در امتحان های الهی سربلند بوده و تا چه اندازه به نتیجه دلخواه نرسیده است، خودش را به سه ملاک بسنجد:

عارف بودن

اول ببیند تا چه اندازه معرفت او زیاد شده است و چیزهای جدیدی را نسبت به خود، خدا، اهل بیت علیهم السلام و عالم خلقت می فهمد. کسی که ظرفیت وجودی اش برای فهم این مسائل همچنان کم و کوچک است، یعنی نتوانسته است در امتحان های الهی به مقصود برسد و باید ظرفیت خود را تقویت کند تا بیشتر بفهمد.

در دعایی که توصیه شده است در آخرالزمان بیشتر خوانده شود، می گوئیم:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي». (2)

ص: 110

1- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 609.

2- «قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ قَالَ يَا زُرَّارَةُ إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهِذَا الدُّعَاءَ»؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 335.

کسی که می خواهد بداند تا چه اندازه از امتحان های الهی بهره برده است، ببیند چقدر نسبت به قبل، به انجام کارهایی که دین دستور داده اهتمام دارد. هر اندازه این تقید بیشتر شده باشد، یعنی امتحان های الهی در او بیشتر اثر کرده و او را نسبت به فرامین الهی مطیع تر کرده است.

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا أُطِعْتُ رَضِيَتْ وَإِذَا رَضِيَتْ بَارَكْتُ وَ لَيْسَ لِبِرْكَتِي نَهَائِيَّةٌ وَإِذَا عَصِيَتْ غَضِبْتُ وَإِذَا غَضِبْتُ لَعَنْتُ وَ لَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَى؛ خدای عزوجل به یکی از پیغمبران وحی فرستاد که چون اطاعت شوم، خرسند گردم، برکت دهم و برای برکت من پایانی نیست و هرگاه عصیان شوم، به خشم آیم و چون به خشم آیم، لعنت کنم و لعنت من به هفت پشت برسد» (1).

صابر بودن

کسی که می خواهد بداند تا چه اندازه تمرین ها و آزمون های پروردگار موجب رشد و تعالی او شده است، ببیند تا چه اندازه در برابر سختی ها و مشکلات صبورتر شده و تا چه اندازه در برابر بلاها استقامت دارد. هر چه مجاهدت و استقامت او بیشتر باشد، یعنی در بستر امتحان های الهی بهتر آب دیده شده و توانایی مقاومت دارد.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَرَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ

ص: 111

لَا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل میشوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! (1)

اگر کسی با تشری که عبیدالله بن زیاد به او می زند، از راه به در می رود و اعتقاداتش را زیر پا می گذارد و امام حسین علیه السلام را با دریایی از دشمن تنها می گذارد، یعنی در امتحان هایی که خدا قبلاً از او گرفته، موفق نبوده است.

کسانی که امام حسین علیه السلام را در برابر پول فروختند، در امتحان الهی در گذشته به این درجه از فهم و ظرفیت دست پیدا نکرده اند که بتوانند در برابر وسوسه پول و دنیا مقاومت کنند.

مسأله امتحان و تأثیر آن در زندگی انسان، بسیار واقعی و جدی است. کسی که در زندگی اش امتحان های خدا را خراب کرده، در زمان های حساس هم خراب خواهد کرد و سرنوشتش را این گونه رقم می زند.

در طرف دیگر، کسانی هستند که استقامت و خستگی را هم خسته کرده اند و تمام هستی و وجودشان را تقدیم مولایشان نمودند؛ کسی که وقتی سر فرزندش را به سمت او پرتاب می کنند، سر را برمی گرداند و می گوید: من هدیه ای که در راه خدا داده ام را پس نمی گیرم.

در دفاع مقدس، یاران حسین علیه السلام در عصر ما نیز همین حماسه ها را خلق کردند و نتیجه امتحان های خدا از بندگانش، رزمندگانی را به عالم نشان داد که از پس هر مانع و مخالفتی برآمدند و اجازه ندادند حتی یک وجب از خاک

ص: 112

کشور به دست دشمنان بیافتد.

احمد متوسلیان، به خاطر شکستگی پا باید عمل شود. عمل با بیهوشی همراه خواهد بود و احمد می داند که مرحله به هوش آمدن مساوی است با صحبت های بدون اراده او در مورد عملیات ها و اطلاعات محرمانه سپاه . به همین دلیل به دکتر دستور می دهد تا او را بدون بیهوشی عمل کند. چنان استقامت می کند و درد را تحمل می کند که همه متعجب می شوند.

اگر در گذشته احمد متوسلیان سختی های آزمون های خدا را تحمل نمی کرد، نمی توانست تا این اندازه استقامت و مجاهدت نماید.

جمع بندی

راز محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام در چیست؟

راز محبوبیت و جاودانگی امام حسین علیه السلام در این است که ایشان چنان در امتحان های الهی، معرفت و عمل به دستورات الهی و صبر و استقامت را به همه عالم نشان دادند که همه عالم امکان را شایسته خود ساختند. اگر کسی می خواهد امام حسین علیه السلام را بشناسد، کافی است او را در امتحان سختی که خدا از او در کربلا گرفت، ببیند و گوشه‌هایش را تیز کند تا صدای سیدالشهدا علیه السلام را در آخرین لحظات عمر شریفش بشنود که رمز محبوبیت و جاودانگی اش را به زبان می آورد؛ آن وقت که با صدایی لرزان و ضعیف فرمود:

«الهی رِضاً بِرِضَاكَ، صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»⁽¹⁾

ص: 113

1- عبدالرزاق مقرر، مقتل مقرر، ترجمه، ص 181.

هرکس می خواهد مانند امام حسین علیه السلام محبوب همه عالم باشد، باید به قضای الهی راضی باشد و در برابر مشکلات صبر و استقامت داشته باشد که در این صورت، خدا بشارت به اجر و پاداش بی حساب داده است.

«إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»⁽¹⁾

هرکس که مرام حسینی داشته باشد و در مکتب امام حسین علیه السلام درس آموخته باشد، مانند امام حسین علیه السلام محبوب زمین و زمان می شود. شهید محسن حججی که کسی او را نمی شناخت در طی چند روز، تبدیل به شخصیت محبوب و جاودانه ای می شود که همه او را می شناسند. او به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد و خدا هم او را همانند اربابش محبوب ساخت.

والحمد لله رب العالمین

ص: 114

1- زمر، 10.

مقتل خوانی: اشاره ای به مقاتل سیدالشهداء واصحابش علیهم السلام

اشاره

ص: 115

امام رضا علیه السلام در مورد مصائب محرم و فضیلت گریه ی بر سیدالشهدا علیه السلام در روایاتی فرمودند:

(الف) « قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْمُحَرَّمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتَحَلَّتْ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَهَيْتَكَ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَسُبَى فِيهِ ذَرَارِيَّتُنَا وَنِسَاؤُنَا وَأُضْرِمَتِ النَّيْرَانُ فِي مَضَارِبِنَا وَانْتَهَبَ مَا فِيهَا مِنْ تَقْلِينَا وَ لَمْ تُرْعَ لِرَسُولِ اللَّهِ حُرْمَتُهُ فِي أَمْرِنَا إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسَدَ بَلَدٍ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ أَوْرَثْتَنَا (يَا أَرْضُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ أَوْرَثْتَنَا) الْكَرْبَ (وَ) الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِي الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمَ لَا يُرَى ضَاحِكًا وَ كَانَتْ الْكِتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةٌ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

ص: 117

امام رضا علیه السلام فرمود: «محرّم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد را در آن حرام میدانستند و خون ما را در آن حلال شمردند، و حرمت ما را هتک کردند، و ذراری و زنان ما را اسیر کردند، و آتش به خیمه های ما زدند، و آنچه بنه در آن بود چپاول کردند، و در امر ما رعایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نکردند. روز شهادت حسین علیه السلام چشم ما را ریش کرد، و اشک ما را روان ساخت، و عزیز ما را در زمین کربلا خوار کرد، و گرفتاری و بلا به ما دچار ساخت، تا روز قیامت برمانند حسین باید گریست. این گریه، گناهان بزرگ را بریزد.» سپس فرمود: «پدرم را شیوه بود که چون محرم میشد خنده نداشت و اندوه براو غالب بود تا روز دهم. روز دهم روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و می فرمود در این روز حسین کشته شد.»

ب) ریان بن شیب می گوید: «دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ - فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَيْبٍ أَصَائِمٌ أَنْتَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا ع رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَآمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَتَادَتْ زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِبَيْحِي فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا ع ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيمَا مَضَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةَ حُرْمَةً شَهْرًا وَلَا حُرْمَةً نَبِيَّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَسَبَّوْا نِسَاءَهُ وَانْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَإِنَّكَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ وَقَتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْبُهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ اللَّهَ لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنَ جَدِّي ص مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تُرَابًا أَحْمَرَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَدْنَبْتَهُ صَ غَيْرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَكْتَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزِرِ الْحُسَيْنِ ع يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَكْتَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَ آلِهِ ص فَالْعَنُ قَتْلَهُ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَكْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ ع فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَكْتَ أَنْ تَكُونَ مَعْنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزُنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرُحْ لِفَرَحِنَا وَ

عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

ریان بن شیبب گوید: روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم به من فرمود: «ای پسر شیبب! به راستی محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را به خاطر احترامش در آن حرام می دانستند و این امت حرمت این ماه را نگه نداشتند و نه حرمت پیغمبرش را در این ماه، ذریهی او را کشتند و زناش را اسیرکردند و بنه اش را غارت کردند؛ خدا هرگز این گناه آنها را نیامرزد! ای پسر شیبب اگر برای چیزی گریه خواهی کرد، برای حسین علیه السلام گریه کن که چون گوسفند سرش را بریدند و هجده کس از خاندانش با او کشته شد که روی زمین ماندی نداشتند و آسمان های هفتگانه و زمین برای کشتن او بارید. ای پسر شیبب! اگر بر حسین علیه السلام گریه کنی تا اشکت بر گونه هایت روان شود، خدا هرگناهی کردی از خرد و درشت و کم و بیش بیامرزد. ای پسر شیبب! اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن خدا روز قیامت محشورش کند.»

شب اول (مسلم بن عقیل)

مقتل اول:

حالات مسلم بن عقیل علیه السلام در هنگام دستگیری توسط سربازان ابن زیاد:

بَكَى فَقَالَ لَهُ عَبِيدُ اللَّهِ بُنُ الْعَبَّاسِ السَّلْمِيُّ إِنَّ مَنْ يَطْلُبُ مِثْلَ الَّذِي

ص: 119

تَطْلُبُ إِذَا نَزَلَ بِهِ مِثْلُ الَّذِي نَزَلَ بِكَ لَمْ يَبْكِكَ قَالَ إِنِّي وَاللَّهِ مَا لِنَفْسِي بَكَيْتُ وَلَا لَهَا مِنَ الْقَتْلِ أَزْثِي وَإِنْ كُنْتُ لَمْ أَحِبَّ لَهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ تَلْفَاءً وَ لَكِنْ أَبْكِي لِأَهْلِي الْمُقْبِلِينَ إِلَيَّ أَبْكِي لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آلِ الْحُسَيْنِ» (1) وقتی مسلم دستگیر شد گریست، عیب‌الله بن عباس سلمی گفت: «هر کس خواهان آن چیزی باشد که تو جویای آن هستی (یعنی ریاست و امارت بخواهد) وقتی (به مراد خود نرسد) و به سرش آید آنچه به سرتو مده نباید گریه کند (یعنی آرزوها این پیش آمدهای ناگوار را هم دارد، و کسی که چنین اقدامی بکند باید اندیشه‌ی چنین روزی را نیز پیشاپیش کرده باشد)؟» مسلم گفت: «من به خدا برای خودم گریه نکردم، و از کشته شدن خود باک ندارم اگر چه چشم به هم زدنی تلف شدن خود را دوست ندارم (ولی از برای خود گریه نمی‌کنم) ولی گریه می‌کنم برای خاندان و فامیل خود که به سوی من رو آورند، گریه می‌کنم برای حسین علیه السلام و خاندان حسین علیهم السلام!»

مقتل دوم:

لحظه‌ی شهادت مسلم علیه السلام در مقاتل اینطور ذکر شده است:

ابن زیاد به مردی که اهل شام بود دستور داد مسلم را بالای دارالاماره ببرند و گردن بزنند و از همان بالا سر و گردن را به پایین بیندازند در حالیکه مسلم ذکر و تکبیر می‌گفت او را بالا بردند مسلم بر ملائکه و پیامبران درود می‌فرستاد و می‌گفت: «خدایا بین ما و مردمی که ما را فریب دادند و ما را تکذیب نمودند و به این روز انداختند داوری فرما». و از همان بالا نگاهی به سوی مدینه افکند

ص: 120

و فرمود: «السلام عليك يا ابا عبد الله». و بعد مأمور گردن او را زد و از بالای دارالاماره به پایین انداخت. (1)

شب دوم (ورود به کربلا)

مقتل اول:

ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز دوم محرم:

«حَتَّى بَلَغَ كَرْبَلَاءَ وَ كَانَ ذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي مِنَ الْمُحَرَّمِ فَلَمَّا وَصَلَهَا قَالَ مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ فَقِيلَ كَرْبَلَاءُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ أَنْزِلُوا هَاهُنَا مَحَطُّ رِحَالِنَا وَ مَسْفِكُ دِمَائِنَا وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا.» (2)

در روز دوم محرم به کربلا رسیدند، امام حسین علیه السلام پرسید: «نام این زمین چیست؟» گفته شد: کربلا. خدایا من پناه می برم به تو از اندوه و بلا سپس فرمود: «اینجا محل اندوه و بلاست، فرود آید.»، در همین جا فرود آید، سوگند به خدا همین جا جای پیاده شدن ما و محل ریختن خون ما و محل قبرهای ما است. سوگند به خدا در همین جا اهل بیت من به اسیری برده شوند. جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من چنین خبر داده است.

مقتل دوم:

سخنان امام حسین علیه السلام در میان اهل بیتش هنگام ورود به کربلا:

قَالَ فَجَمَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وُلْدَهُ وَ إِخْوَتَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِمْ فَبَكَى

ص: 121

1- مقتل مقرر، ص 91.

2- اللهوف على قتلى الطفوف، مترجم: فهري، ص 81.

سَاعَهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا عَتَرَهُ نَبِيَّكَ مُحَمَّدٍ وَقَدْ أَخْرَجْنَا وَطَرِدْنَا وَأَزْعَجْنَا عَنْ حَرَمِ جَدِّنا وَتَعَدَّتْ بَنُو أُمِّيَّهِ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ فَخُذْ لَنَا بِحَقِّنا وَانصُرْنا
عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (1)

امام حسین علیه السلام پس از این جریان فرزندان و برادران و اهل بیت خود را جمع کرد و پس از اینکه نظری به آنان انداخت به قدریک ساعت گریست و فرمود: «پروردگارا! ما عترت پیامبر تو حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشیم که از حرم جد خود اخراج و تبعید و آواره شدیم و بنی امیه به ما ظلم و ستم کردند. بار خدایا! توحق ما را بگیر و ما را بر گروه ستمگران غالب بگردان.»

شب سوم (اهل بیت امام حسین علیهم السلام)

مقتل اول:

در زیارت ناحیه ی مقدسه در مورد اسارت اهل بیت پیامبر علیهم السلام داریم:

«وَسِيَّ أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ، وَصُمَّدُوا فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ، تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ، يُسَافُونَ فِي الْبَرَارِي وَالْفَلَوَاتِ، أَيْدِيهِمْ
مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ.» (2)

«اهل تو همانند بردگان به اسارت برده شدند و در غل و زنجیر آهنین بر فراز جهاز شتران در بند شدند، گرمای (آفتاب) نیم روز چهره هاشان را می سوزاند، در صحراها و بیابان ها کشیده می شدند، دستانشان به گردن ها زنجیر شده، در میان بازارها گردانده می شدند.»

ص: 122

1- زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، ترجمه ی جلد 44 بحار الأنوار، ص 437.

2- المزار الكبير، ابن المشهدی، ص 506.

آوردن سر مطهر امام علیه السلام با به خرابه و گذاشتن مقابل دختر ابی عبدالله علیه السلام:

یزید دستو داد سر مطهر امام علیه السلام را در طشت نهادند و به خرابه بردند، و در حالیکه پرده بر روی آن سر بود، در حضور آن مظلومه نهادند، پرده را برداشتند. آن معصومه چون متوجه سر پدر شد، «فَانْكَبَّتْ عَلَيْهِ تَقَبُّلُهُ وَ تَبْكِي وَ تَضْرِبُ عَلَى رَأْسِهَا وَ وَجْهَهَا حَتَّى امْتَلَأَتْ فَمَهَا بِالْدَمِّ»؛ خود را بر آن سر انداخت و صورت پدر را می بوسید و بر سر و صورت خود می زد تا اینکه دهانش پر از خون شد. او پدرش را مخاطب قرار داده می فرمود: «یا أَبَتَا، مَنْ ذَا الَّذِي خَضَبَكَ بِدِمَائِكَ»؛ پدر جان، چه کسی صورت منورت را غرق خون ساخته؟ «یا أَبَتَا، مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ!»؛ پدر جان، چه کسی رگ های گردنت را بریده است؟ «یا أَبَتَا، مَنْ ذَا الَّذِي أَيَّمَنِي عَلَى صَغُرِ سِنِّي»؛ پدر جان، کدام ظالم مرا در کودکی یتیم کرده است؟ «یا أَبَتَا، مَنْ لِيِيَتِيمِهِ حَتَّى تَكْبُرُ»؛ پدر جان، چه کسی متکفل یتیمه ات می شود تا بزرگ شود؟ «یا أَبَتَا، لِيَتِيمِي كُنْتُ لَكَ الْفِدَاءَ»؛ پدر جان، کاش من فدای تو می شدم. «یا أَبَتَا، لِيَتِيمِي كُنْتُ قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ عَمِيَاءَ»؛ پدر جان، کاش من پیش از این روز کور شده بودم، و تو را به این حال نمی دیدم. «یا أَبَتَا، لِيَتِيمِي وَ سَدْتُ الثَّرَى وَ لَا أَرَى شَيْئَكَ مُخَضَّبًا بِالْدَمَاءِ»؛ پدر جان، کاش مرا در زیر خاک پنهان کرده بودند و نمی دیدم که محاسن مبارکت به خون خضاب شده باشد از این سخنان با او گفت، تا اینکه لب بردهان شریف پدر نهاد و سخت بگریست تا غش کرد و از هوش رفت. چون او را حرکت دادند از دنیا رفته بود.

یکی از صحنه های سخت عاشورا وداع امام حسین علیه السلام با اهل حرم بود. در مقاتل آمده است:

3- «أن الحسين لما نظر إلى اثنين و سبعين رجلا- من أهل بيته صرعى التفت إلى الخيمة و نادى يا سَكِينَةُ يا فاطمَةُ يا زَيْنَبُ يا أُمَّ كُلثُومِ عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ فَمَدَّ يَدَهُ سَكِينَةُ يا أَبَه اسْتَسَدَّ لِمَتِ لِمَوْتِ؟ فَقَالَ كَيْفَ لَا يَسْتَسَدُّ لِمِ مَنْ لَا ناصِرَ لَهُ وَ لَا مُعِينٍ فَقَالَتْ يا أَبَه رُدَّنَا إِلى حَرَمِ جَدَّنَا.» (1)

«هنگامی که امام حسین علیه السلام دید 72 نفر مرد از اهل بیتش شهید شده اند متوجه خیمه ها شد و فرمود: «یا سکینه، یا فاطمه، یا زینب، یا ام کلثوم علیکن منی السلام!» یعنی ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم منهم رفتم خدا حافظ. سکینه فریاد زد: پدر جان! آیا تونیز تسلیم موت شده ای! فرمود: چگونه تسلیم موت نشود کسی که یار و معینی ندارد؟ گفت: پدر جان! پس ما را به سوی حرم جدمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگردان.»

شب چهارم (اصحاب سید الشهداء)

مقتل اول:

اشاره

اصحاب سیدالشهدا عاشقانه و عارفانه از دین و اهل بیت پیامبر (صلوات الله علیهم اجمعین) دفاع کردند.

مسلم بن عوسجه رحمه الله

کلمات مسلم بن عوسجه در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام:

ص: 124

«ثُمَّ قَامَ مُسْلِمٌ بْنُ عَوْسَجَةَ وَقَالَ نَحْنُ نُحَلِّيكَ هَكَذَا وَنَنْصَرِفُ عَنْكَ وَقَدْ أَحَاطَ بِكَ هَذَا الْعَدُوُّ لَا وَاللَّهِ لَا يَرَانِي اللَّهُ أَبَدًا وَأَنَا أَفَعَلُ ذَلِكَ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُمُحِي وَأُضَارِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمَتُهُ بِيَدِي وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لِي سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَلَمْ أَفَارِقْكَ أَوْ أَمُوتَ مَعَكَ.» (1)

سپس مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: «ما تو را اینگونه تنها گذارده از نزدت بازگردیم و دشمن تو را در محاصره داشته باشد! نه به خدا، خدا هرگز چنین وضعی را نیاورد تا آنکه نیزه ام را در سینه ی دشمنانت بشکنم تا آنجا که دسته ی شمشیر در دستم باشد دشمنت را از پای درآورم. اگر من سلاح نبرد هم نداشته باشم تا با آنان بجنگم، آنان را سنگباران کرده هرگز از حضرتت جدا نگردم تا در کنارت جام شهادت در کام کشم.»

لحظات شهادت مسلم بن عوسجه

«ثُمَّ خَرَجَ مُسْلِمٌ بْنُ عَوْسَجَةَ فَبَالَغَ فِي قِتَالِ الْأَعْدَاءِ وَصَبَرَ عَلَى أَهْوَالِ الْبَلَاءِ حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَبِهِ رَمَقٌ فَمَشَى إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ حَبِيبُ بْنُ مَطَاهِرٍ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمُ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا وَدَنَا مِنْهُ حَبِيبٌ وَقَالَ عَزَّ عَلَى مَصْرَعِكَ يَا مُسْلِمُ أَبَشِرْ بِالْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ قَوْلًا صَدَّ عِيفًا بَشَرَكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ حَبِيبٌ لَوْ لَا أَنَّنِي أَعْلَمُ أَنَّ فِي الْأَثَرِ لَا حَبِيبٌ أَنْ تُوصِيَ إِلَى بَيْتِي بِكُلِّ مَا أَهَمَّكَ فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ فَإِنِّي أُوصِيكَ بِهِ نَدَا وَأَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَاتَلَ دُونَهُ حَتَّى تَمُوتَ فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ لَا نَعْمَتَكَ عَيْنًا ثُمَّ مَاتَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ.» (2)

ص: 125

1- اللهوف على قتلى الطفوف، مترجم: فهري، ص 92.

2- اللهوف على قتلى الطفوف، مترجم: فهري، ص 107.

«پس از آن مسلم بن عوسجه به مبارزات پرداخته، و در جنگ با دشمنان بلاغتی به کمال نموده، و بر بلاهای جنگ پای اصطبار بفشرد تا بر زمین افتاد و هنوز رمقی داشت که حسین علیه السلام به اتفاق حبیب بن مظاهر به سویش رفت. حسین علیه السلام فرمود: «ای مسلم خدایت رحمت فرماید، پس بعضی از آنان بار مسئولیت را به سرمنزل رسانده و رفتند، و بعضی دیگر در حال انتظارند، و هرگز چیزی را تبدیل نکردند.» حبیب نزدیک شد و گفت: «ای مسلم، این وضع تو بر من ناگوار است، به بهشت بشارت باد.» مسلم با صدایی ضعیف گفت: «خدا تو را بشارت خیر دهد.» حبیب گفت: «اگرچه من بعد از تودر همین راهم، لیکن دوست داشتم هر وصیتی داری از تو بشنوم و به مرحله ی اجرا گذارم.» مسلم گفت: «به راستی که به این آقا وصیت میکنم - با دست اشاره به حسین علیه السلام کرد- در خدمتش جهاد کن تا مرگت فرارسد.» حبیب گفت: «امرت را به دیده ی منت» و آنگه وفات نمود رضوان حق بر او باد.»

سعید بن عبدالله حنفی

یکی دیگر از اصحاب سعید بن عبدالله حنفی است. کلمات سعید بن عبد الله حنفی در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام را می خوانیم:

«قَالَ وَقَامَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيُّ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا نُخَلِّيكَ أَبَدًا حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَّا قَدْ حَفِظْنَا فِيكَ وَصِيَّةَ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِيكَ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُخْرَجُ حَيًّا ثُمَّ أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَ كَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ قَتْلُهُ وَاحِدَةٌ ثُمَّ أَنَالَ الْكِرَامَةَ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا ثُمَّ قَامَ زُهَيْرٌ» (1)

ص: 126

1- لهوف، مترجم: میر ابوطالبی، ص 137.

سعید بن عبد الله حنفی برخاست و به عرض رسانید: «نه، به خدا ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، هرگز تنهایت نگذارم، تا خدا بداند که ما وصیت پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم را درباره ی تو حفظ و رعایت نمودیم، و اگر می دانستم که در راه تو کشته میشدم و بعد زنده به آتش کشیده می شدم و خاکسترم به باد داده میشد و هفتاد بار این وضع تکرار می شد، هرگز از حضرتت جدا نشده تا در پیش رویت شاهد مرگ و شهادت را در آغوش کشم، چرا نه، حال که این یک کشته شدن بیش نیست و بعد هم به کرامت ابدی و جاویدان خدا می رسم.»

لحظات شهادت سعید بن عبد الله حنفی

«قَالَ وَ حَضَرَتْ صَلَاةَ الظُّهْرِ فَأَمَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زُهَيْرَ بْنَ الْقَيْنِ وَ سَعِيدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيَّ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَمَامَهُ يَنْصِفُ مَنْ تَخَلَّفَ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّى بِهِمْ صَلَاةَ الْخَوْفِ فَوَصَلَ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَهْمٌ فَتَقَدَّمَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيُّ وَ وَقَفَ بَيْنَهُ بِنَفْسِهِ مَا زَالَ وَ لَا تَخَطَّى حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ لَعْنُ عَادٍ وَ ثَمُودَ اللَّهُمَّ أبلغ نبيك عنى السلام و أبلغه ما لقيت من ألم الجراح فإني أزدت ثوابك فى نصر ذريته نبيك ثم قضى نحبهُ رضوانُ الله عليه فوجد به ثلاثة عشر سهماً سوى ما به من ضرب السيف و طعن الرماح.» (1)

«در این وقت گاه نماز ظهر شد، حسین علیه السلام فرمان داد تا زهیر بن قین و سعید بن عبد الله حنفی پیش رویش ایستاده تا با ماندهی اصحاب نماز خوف بگذارد. هر تیر که به سوی حسین علیه السلام گشاده گشت سعید بن عبد الله

ص: 127

1- لهوف، مترجم: میر ابوطالبی، ص 147.

بن حنفی جان می خرید و همواره خود را وقایه ی جان امام علیه السلام می نمود و قدمی واپس ننهاد تا به زمین افتاده میگفت: «خداوندا براینان لعنتی چون لعن عاد و ثمود فرو فرست، خداوندا! پیامبرت را از من سلام برسان و وی را ابلاغ فرما که ما چه رنج ها که از جراحات وارده دیدیم، چه من پاداش خود را در یاری ذریه ی پیامبرت از تو می خواهیم.»، و آن گاه به شهادت رسید، رضوان الله علیه، در بدنش سیزده تیر جز ضرب شمشیر و زخم نیزه ها دیده می شد.»

شب پنجم (عبدالله بن الحسن علیهما السلام)

مقتل: شهادت عبدالله بن حسن علیهما السلام

وقتی ابی عبد الله لعلیه السلام تنها شد و دشمن او را محاصره کرد عبد الله بن حسن علیهما السلام ده ساله، به یاری او شتافت:

«فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ غُلَامٌ لَمْ يَرَاهِقْ مِنْ عِنْدِ النِّسَاءِ يَشْتَدُّ حَتَّى وَقَفَ إِلَى جَنْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَحِقَتْهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهَا السَّلَامُ لِتَحْسِبَهُ فَأَبَى وَامْتَنَعَ اِمْتِنَاعًا شَدِيدًا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي فَأَهْوَى بَحْرُ بْنُ كَعْبٍ وَقِيلَ حَزْمَلَهُ بْنُ كَاهِلٍ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّيْفِ فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْخَيْبَةِ أَتَقْتُلُ عَمِّي فَضَرَبَهُ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاهَا الْغُلَامُ بِيَدِهِ فَأَطْنَبَهَا إِلَى الْجِلْدِ فَإِذَا هِيَ مُعَلَّقَةٌ فَتَادَى الْغُلَامُ يَا أُمَّهُ فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَمَّهُ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي اصْبِرْ عَلَى مَا نَزَلَ بِكَ وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ فَإِنَّ اللَّهَ يُلْحِقُكَ بِآبَائِكَ الصَّالِحِينَ. قَالَ فَرَمَاهُ

حَرْمَلَهُ بَنُ كَاهِلٍ بِسَهْمٍ فَدَبَّحَهُ وَهُوَ فِي حَجْرِ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (1)

«راوی گوید: وقتی دشمنان امام علیه السلام را احاطه نمودند. در این وقت عبد الله بن حسن بن علی علیه السلام که نوجوانی نوحاسته بود و هنوز موی بر صورتش نرویده بود، از نزد زنان بیرون آمد و با شتاب خود را به کنار حسین علیه السلام رسانید، زینب دختر علی علیهما السلام خود را به وی رسانیده تا او را بازدارد، عبد الله به شدت امتناع ورزید و گفت: «به خدا سوگند از عمویم جدا نگردم. بحر بن کعب- یا حرمله بن کاهل - با شمشیر قصد حسین علیه السلام نمود، نوجوان گفت: وای بر توای خبیث زاده آیا عمویم را می کشی؟ شمشیر که بر امام فرود می آمد، عبد الله دست بالا برد تا سپر جان عمو کند، شمشیر دست عبد الله را تا پوست برید و دست آویزان شد، نوجوان فریاد و اعماه کشید. حسین علیه السلام برادرزاده را گرفته و به آغوشش کشیده فرمود: «برادرزاده ام آنچه بر تو گذشت صابر باش و خیرش بدان؛ زیرا خدا تو را به آبی صالحت ملحق فرماید.» حرمله بن کاهل تیری به سوی عبد الله گشود و وی را در دامن عمویم به شهادت رسانید.

شب ششم (قاسم بن الحسن علیه السلام)

مقتل اول:

لحظات میدان رفتن قاسم بن الحسن علیه السلام:

وقتی قاسم به میدان رفت همین که امام علیه السلام نظرش بر فرزند برادر افتاد، بی تاب شد و دست در گردن قاسم در آورد و او را در برکشید و هر دو به شدت گریستند. پس قاسم از عموی خود اجازه خواست که به میدان کارزار برود، اما امام علیه السلام از

ص: 129

1- اللهوف علی قتلی الطفوف، مترجم: فهری، ص 123.

اجازه دادن به وی امتناع ورزید پس قاسم دست و پای عمومی خود را چندان بوسید تا اجازه گرفت و در حالیکه اشک بر صورتش جاری بود به میدان آمد و گفت:

ان تنکرونی فانا ابن الحسن * سبط النبی المصطفی و المؤمن

هذا حسین کالاسیر المرتهن * بین أناس لا سقوا صوب المزن

وی با اینکه کودکی خردسال بود سخت بجنگید، چندان که سه تن از آنان را به خاک هلاک افکند. برخی گفته اند بیش از سه نفر از دشمن را به قتل رساند.

مقتل دوم:

نبرد و شهادت قاسم بن الحسن علیهما السلام در مقاتل اینگونه آمده است:

«قَالَ حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَأَنَا كَذَلِكَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا غُلَامٌ كَانَ وَجْهَهُ شَقَّةَ قَمَرٍ فِي يَدِهِ سَيْفٌ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ وَإِرَارٌ وَنَعْلَانِ قَدْ انْقَطَعَ شِسْعُ إِحْدَاهُمَا فَقَالَ لِي عُمَرُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ نُفَيْلِ الْأَزْدِيُّ وَاللَّهِ لَأَشُدَّنَّ عَلَيْهِ فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا تُرِيدُ بِذَلِكَ دَعَاكَ يَكْفِيكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ الَّذِينَ مَا يُبْقُونَ عَلَشِي أَحَدٍ مِنْهُمْ فَقَالَ وَاللَّهِ لَأَشُدَّنَّ عَلَيْهِ فَشَدَّ عَلَيْهِ فَمَا وَلِيَّ حَتَّى ضَرَبَ رَأْسَهُ بِالسَّيْفِ فَفَلَقَهُ وَوَقَعَ الْغُلَامُ لَوَجْهِهِ فَقَالَ يَا عَمَّاهُ فَجَلَّى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ كَمَا يُجَلَّى الصَّقْرُ ثُمَّ شَدَّ شِدَّةً لَيْثٍ أُغْضِبَ فَضَرَبَ عُمَرُ بْنُ سَعِيدٍ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاهَا بِالسَّاعِدِ فَأَطْنَبَهَا مِنْ لَدُنِ الْمَرْفَقِ فَصَاحَ صَوِّحَةً سَمِعَهَا أَهْلُ الْعَسْكَرِ ثُمَّ تَنَحَّى عَنْهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَمَلَتْ خَيْلُ الْكُوفَةِ لِيَسْتَنْفِذَهُ فَتَوَطَّأَتْهُ بِأَرْجُلِهَا حَتَّى مَاتَ. وَانْجَلَتْ الْعَبْرَةُ فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الْغُلَامِ وَهُوَ يَفْحَصُ بَرَجْلَهُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ بَعْدَ الْقَوْمِ قَتْلُوكَ وَمَنْ خَصَّ مِنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيكَ جُدُّكَ

ص: 130

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ اللَّهُ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ صَوْتُ وَ اللَّهِ كَثْرَ وَاتْرُؤُهُ وَقَالَ نَاصِرُوه ثُمَّ حَمَلَهُ عَلَى صَدْرِهِ وَ كَانَتْ
أَنْظُرُ إِلَى رَجُلِي الْغُلَامِ تَحْطَانِ الْأَرْضِ فَجَاءَ بِهِ حَتَّى الْقَاهِ مَعَ ابْنِهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ الْقَتْلَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَأَلْتُ عَنْهُ فَقِيلَ: هُوَ الْقَاسِمُ بْنُ
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (1)

«حمید بن مسلم گوید: در این گیرودار بودیم که دیدم پسری به سوی ما آمد که رویش همانند پاره‌ی ماه بود و در دستش شمشیری بود، و پیراهنی به تن داشت و ازار و نعلینی داشت که بند یکی از آن دو نعلین پاره شده بود، عمر بن سعد بن نفیل از دی گفت: به خدا من به این پسر حمله خواهم کرد: گفتم سبحان الله تو از این کار چه بهره خواهی برد (و از جان این پسر بچه چه می خواهی) او را به حال خود واگذار این مردم سنگدل که هیچ کس از اینان باقی نگذارند کار او را نیز خواهند ساخت؟ گفت: به خدا من براو حمله خواهم کرد، پس حمله کرده رو برنگردانده بود که سر آن پسرک را چنان با شمشیر بزد که آن را از هم شکافت و آن پسر به رو به زمین افتاده، فریاد زد: ای عموجان! حسین علیه السلام مانند باز شکاری لشکر را شکافت، سپس همانند شیر خشمناک حمله افکند شمشیری به عمر بن سعد بن نفیل بزد، عمرشانه را سپر آن شمشیر کرد، شمشیر دستش را از نزدیک مرفق جدا ساخت، چنان فریادی زد که لشکریان شنیدند آنگاه حسین علیه السلام از او دور شد، سواران کوفه هجوم آوردند که او را از معرکه بیرون برند، پس بدن نحسش را اسبان لگدکوب کرده تا به دوزخ شتافت و دیده از این جهان بست. و گرد و خاک که برطرف شد دیدم حسین علیه السلام بالای سر آن پسر بچه

ص: 131

ایستاده و او پای بر زمین می سائید (و جان می داد) و حسین علیه السلام می فرمود دور باشند از رحمت خدا آنان که تو را کشتند، و از دشمنان اینان در روز قیامت جدت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، سپس فرمود: به خدا بر عمویت دشوار است که تو او را به آواز خوانی و او پاسخ ندهد، یا پاسخ دهد ولی به توسودی ندهد، آوازی که به خدا ترساننده و ستمکارش بسیار و یار او اندک است، سپس حسین علیه السلام او را بر سینه ی خود گرفته از خاک برداشت، و گویا من می نگرم به پاهای آن پسر که به زمین کشیده می شد پس او را بیاورد تا در کنار فرزندش علی بن الحسین علیهما السلام و کشته های دیگر از خاندان خود بر زمین نهاد، من پرسیدم: این پسر که بود؟ گفتند: او قاسم بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام بود.»

شب هفتم (علی اصغر علیه السلام)

مقتل اول:

امام حسین علیه السلام بی یاور شد.

وقتی امام حسین علیه السلام بی یار و یاور شد به سمت خیمه ها برگشت و به زینب کبری علیها السلام فرمود: فرزند کوچکم را به من بده.

«فَتَدَّ دَمًا إِلَى الْخَيْمَةِ وَقَالَ لَزَيْنَبَ نَاوِلِينِي وَوَلَدِي الصَّغِيرَ حَتَّى أُودِعَهُ فَأَخَذَهُ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقَبِّلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَهُ بِنِ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمِهِمْ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لَزَيْنَبَ خُذِيهِ ثُمَّ تَلَّقَى الدَّمَ بِكَفِّهِ فَلَمَّا اِمْتَلَأَتْ رَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هَوِّنْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ. قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ.» (1)

ص: 132

«حسین علیه السلام به در خیمه نزدیک شد و به زینب علیها السلام فرمود: فرزند خردسال مرا به دست من بده تا برای آخرین بار او را بینم کودک را بر روی دست گرفت و همین که خواست کودکش را ببوسد حرمله بن کاهل اسدی تیری پرتابش نمود که به گلوی کودک رسید و گوش تا گوش او را برید حسین علیه السلام به زینب علیها السلام فرمود: بگیر کودک را سپس هردو کف دست را به زیر خون گلوی کودک گرفت و چون کف هایش پر از خون شد خون را به سوی آسمان پرتاب نمود سپس فرمود: آنچه مصیبت وارده را بر من آسان می کند این است که خداوند می بیند، امام باقر علیه السلام فرمود: از آن خون یک قطره بر

روی زمین نیفتاد.»

ب- در زیارت علی اصغر علیه السلام داریم:

«الْسَّلَامُ عَلٰی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطِّفْلِ الرَّضِيعِ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ الْمُسْحَطِ دَمًا الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجَرِ أَبِيهِ لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ.» (1)

شب هشتم (علی اکبر علیه السلام)

مقتل اول:

به میدان رفتن علی اکبر علیه السلام

وقتی اصحاب امام حسین علیه السلام همه شهید شدند و نوبت به بنی هاشم رسید اولین نفری که از امام علیه السلام اجازه گرفت و به میدان رفت علی اکبر علیه السلام بود:

«فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ مَعَهُ سِوَى أَهْلِ بَيْتِهِ خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَكَانَ مِنْ

ص: 133

أَصْبَحَ النَّاسُ وَجْهًا وَأَحْسَنَ نِيهِمْ خُلُقًا فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأُذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيِسٍ مِنْهُ وَارْحَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنَهُ وَبَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ
 إِنَّ هَذَا فَقْدٌ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ اللَّهُ بِهِ النَّاسُ خُلُقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنَّا إِذَا اسْتَمْتْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَقَالَ يَا
 ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي فَتَقَدَّمَ نَحْوَ الْقَوْمِ فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيدًا وَقَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ وَقَالَ يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ
 قَتَلَنِي وَثَقُلَ الْحَدِيدُ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرِّهِ مِنْ الْمَاءِ سَبِيلٌ فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ يَا غَوْثَاهُ يَا بُنَيَّ قَاتِلْ قَلِيلًا فَمَا أَسْرَعَ مَا تَلْقَى
 جَدَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَسْقِيكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرِبَهُ لَا تَنْظُمُ بَعْدَهَا أَبَدًا فَرَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ النَّزَالِ وَقَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ فَرَمَاهُ مُنْقِذُ بَنِي
 مُرَّةَ الْعَبْدِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَصَرَعهُ فَنَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُفْرِوُكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْقُدُومِ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً
 فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَقَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى إِنْتِهَاكِ حُرْمَةِ
 الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ. (1)

«و چون با آن حضرت به جز خاندانش کسی نماند علی بن الحسین علیه السلام که از زیبا صورتان و نیکوسیتان روزگار بود بیرون شد و از پدرش اجازه‌ی جنگ خواست حضرت اجازه اش داد سپس نگاهی مایوسانه به او کرد و چشمان خود به زیر افکند و اشک فروریخت، سپس فرمود: بارالها گواه باش جوانی که در صورت و سیرت و گفتار شبیه ترین مردم به پیغمبرت بود به جنگ این مردم رفت ما هرگاه به دیدن پیغمبرت مشتاق میشدیم به این جوان نگاه می کردیم پس به فریاد بلند صدا زد: ای پسر سعد خدا رحم تو را قطع

ص: 134

کند همچنان که رحم مرا قطع کردی علی علیه السلام به جانب لشکرشده و جنگ سختی نمود و عده ای را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان تشنگی به جانم آورد و از سنگینی اسلحه آهنین سخت ناراحتم آیا جرعه ی آبی فراهم می شود؟ حسین علیه السلام به گریه افتاد و فرمود: ای امان، پسر جانم کمی هم به جنگ ادامه بده ساعتی بیش نمانده است که جدت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات کنی او با کاسه ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنه نخواهی شد پس آن جوان به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود تا آنکه منقذ بن مره عبدی لعین تیری به سوی او پرتاب نمود و از پایش در آورد صدا زد: پدرم سلام بر تو اینک جدم است که بر تو سلام می رساند و می فرماید هرچه زودتر نزد ما بیا پس نعرهای برآورد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود حسین علیه السلام آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود بر صورت علی گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند چه جرأتی نسبت به خدا و هتک احترام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، بعد از تو خاک بر سر دنیا باد.»

مقتل دوم:

شهادت علی اکبر علیه السلام

لحظات شهادت علی اکبر علیه السلام در مقاتل اینطور ذکر شده:

«ثم ضربه منقذ بن مره العبدی علی مفرق رأسه ضربه صرعه و ضربه الناس بأسیافهم ثم اعتنق فرسه فاحتمله الفرس إلى عسكر الأعداء فقطعوه بسیوفهم إربا إربا. فلما بلغت الروح التراقی قال رافعا صوته یا أبتاه هذا جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قد سقانی بكأسه الأوفی شربه لا أظما بعدها أبدا وهو یقول العجل

ص: 135

العجل فإن لك كأساً مذخوره حتى تشربها الساعة فصاح الحسين عليه السلام وقال قَتَلَ اللهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى أَنْتِهَائِكَ حُرْمَةَ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا» (1)

«سپس منقذ بن مره عبدی ضربتی برفرق مبارکش زد که وی را از پای در آورد و مابقی لشکر نیز آن حضرت را هدف شمشیرهای خود قرار دادند. پس از این جریان دست به گردن اسب خود در آورد و اسبش او را به طرف لشکر دشمن برد و دشمنان بدن وی را قطعه قطعه کردند. هنگامی که روح مبارکش به حلق مقدسش رسید با صدای بلند فرمود: پدر جان! این جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که مرا با جام آبی سیراب نمود که بعد از آن ابدًا تشنه نخواهم شد. جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: العجل العجل! زیرا یک جام آب برای تو ذخیره شده است که الساعة آن را خواهی آشامید. امام حسین علیه السلام پس از اینکه صیحه ای کشید فرمود: خدا بکشد آن گروهی را که تو را شهید کردند. چه چیزی این جرأت را به آنان داد که بر علیه خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم قیام نمودند و نسبت به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هتک حرمت کردند؟! بعد از تو دنیا نابود شود.»

شب نهم (بالفضل العباس علیه السلام)

مقتل اول: تشنگی اهل حرم

اهل حرم تشنه بودند لذا ابی عبد الله علیه السلام به قمر بنی هاشم علیه السلام فرمودند برو و برای بچه ها آب بیاور ابا الفضل علیه السلام رفت تا آب بیاورد:

ص: 136

«فسمع الأطفال ينادون العطش العطش فركب فرسه وأخذ رمحه و القربه و قصد نحو الفرات حتى دخل الماء. فلما أراد أن يشرب غرفه من الماء ذكر عطش الحسين وأهل بيته فرمى الماء وملاً القريه وحملها على كتفه الأيمن و توجه نحو الخيمه فقطعوا عليه الطريق وأحاطوا به من كل جانب فحاربهم حتى ضربه نوفل الأزرق على يده اليمنى فقطعها فحمل القريه على كتفه الأيسر فضربه نوفل فقطع يده اليسرى من الزند فحمل القريه بأسنانه فجاءه سهم فأصاب القربه و أريق ماؤها ثم جاءه سهم آخر فأصاب صدره فانقلب عن فرسه و صاح إلى أخيه الحسين أدركنى.» (1)

«ابا الفضل العباس عليه السلام ناله ي اطفال را شنيد كه ندا مى زدند: العطش العطش سوار اسبش شد و مشك را برداشت و روانه ي فرات شد وارد آب شد وقتى خواست كمى آب بنوشد به ياد عطش حسين عليه السلام و اهل بيتش افتاد آب را ريخت و مشك را پر كرد و بر روى دوش راستش انداخت و به سمت خيمه ها روانه شد راه را بر او بستند و محاصره اش كردند پس با آنها جنگيد تا اينكه نوفل ارزق ضربه اى به دست راست او زد و دستش را قطع كرد مشك را به دوش چپش انداخت. با ضربه ي ديگرى دست چپش را قطع كردند مشك را به دندان گرفت تيرى به مشك زدند و آب ريخت سپس تير ديگرى به قلبش زدند از اسب به زمين افتاد برادرش حسين را صدا زد: به دادم برس.»

مقتل دوم:

افتادن حضرت عباس عليه السلام از روى اسب

لحظات پس از افتادن حضرت عباس عليه السلام از اسب به روى زمين:

ص: 137

1- بحار الأنوار، چاپ بيروت، ج 45، ص 42.

وقتی ابا الفضل علیه السلام از مرکب بر روی زمین افتاد ندا داد که: «یا أخی أدرک أ خاک!» برادر جان حسین! دیگر برادرت «عباس» را دریاب سالار شایستگان با شنیدن ندای پرچمدار قهرمانش همانند باز شکاری به میدان تاخت و خود را به برادر رسانید، اما هنگامی که به عباس نگریست، دید دست ها قلم شده، پیشانی شکسته و بر دیدگانش تیر بیدادگران نشسته است. حسین علیه السلام با کمر خمیده نزدیک آمد و کنار پیکر غرق در خون پرچمدار بلندآوازه اش نشست، سر او را به دامن گرفت و او جان به جان آفرین تسلیم کرد. حسین علیه السلام خطا به او فرمود: «أخی! الان انکسر ظهري و قلت حيلتي و شمت بي عدوی.» برادرم! عباسم! اینک با به خاک افتادن تو دیگر کمرم شکست، و تدبیر و چاره ام، محدود و اندک شد و دشمن تجاوزکار به شماتت من برخاست.»(1)

مقتل سوم:

برگشتن امام حسین علیه السلام به خیمه ها پس از شهادت قمرینی هاشم علیه السلام:

آن گاه با دنیایی غم و اندوه برخاست و به سوی خیمه ها بازگشت. دختر فرزانه اش سکینه علیها السلام به استقبال پدر شتافت و گفت: «أبتاه هل لك علم بعمی العباس؟» پدر جان! آیا از عمویم عباس خبر نداری؟ او با دیدگانی اشک بار فرمود: «یا بنتاه! ان عمک قد قتل...» دخت گرانمایه ام! عموی قهرمانت را کشتند. در این هنگام خواهر قهرمانش زینب علیها السلام فریاد برآورد که: «وا اخاه! وا عباساه! واضیعتنا بعدک!؛ هان ای جان برادر! ای عباس عزیز! ای داد از گرفتاری و تنهایی ما پس از شهادت جانسوز تو!»(2)

ص: 138

1- در سوگ امیر آزادی، مترجم: مثير الأحزان، ص 259.

2- در سوگ امیر آزادی، مترجم: مثير الأحزان، ص 260.

مقتل اول: برگشتن ذوالجناح به خیام

یکی از لحظات سخت برای اهل بیت علیهم السلام وقتی بود که ذوالجناح بدون صاحبیه خیمه ها برگشت در زیارت ناحیه مقدسه این صحنه به این صورت به تصویر کشیده شده است:

«وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا، إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا، مُحْمَحِمًا بَاكِيًا. فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادِكَ مَحْزِيًا، وَنَظَرْنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًا، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ، لِأَطْمَاتِ الْوُجُوهِ، سَافِرَاتِ وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ وَبَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتِ وَإِلَى مَصْرَعِكَ مِبَادِرَاتِ.» (1)

پس چون بانوان حرم اسب تیزپای تو را خوار و زبون بدیدند، و زین تو را بر او واژگونه یافتند، از پس پرده ها (ی خیمه) خارج شدند، درحالیکه گیسوان بر گونه ها پراکنده نمودند، بر صورت ها می زدند و نقاب از چهره ها افکنده بودند، و به صدای بلند شیون می زدند، و از اوج عزت به حضيض ذلت درافتاده بودند، و به سوی قتلگاه تو می شتافتند.»

مقتل دوم: حمله به خیام

وقتی امام علیه السلام را به شهادت رساندند به خیمه ها حمله کردند؛ زنان و کودکان از خیمه ها بیرون آمدند و گفتند ما را به قتلگاه ببرید:

ص: 139

«وَقُلْنَا بِحَقِّ اللَّهِ إِلَّا مَا مَرَّزْتُمْ بِنَا عَلَى مَصْرَعِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ النَّسْوَةَ إِلَى الْقَتْلَى صَحَنَ وَضَرَبَنَ وَجُوهُنَّ قَالَ فَوَ اللَّهُ لَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَنْدُبُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتُنَادِي بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَقَلْبٍ كَنِيْبٍ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحَسَنُ مِنْ مَرْمَلٍ بِالْدمَاءِ مُقَطَّعِ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتِكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَإِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَإِلَى فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ وَإِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا وَحُزْنَاهُ وَكَرْبَاهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهُ هُوَ لَأَ ذُرِّيَّةُ الْمُصْطَفَى يُسَاقُونَ سَوْقَ السَّبَايَا وَفِي رِوَايَةٍ يَا مُحَمَّدَاهُ بَنَاتِكَ سَبَايَا وَذُرِّيَّتِكَ مَقْتَلَةٌ تَسْفِي عَلَيْهِمْ رِيحُ الصَّبَا وَهَذَا حُسَيْنٌ مَجْرُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ» (1)

زنان می گفتند: به حق خدا ما را به قتلگاه برید، چون نظر زنان به کشتگان افتاد صیحه کشیده، به صورت زدند. گوید: به خدا سوگند، فراموش نمیکنم زینب دخت علی علیه السلام را که بر حسین علیه السلام نوحه میکرد و با آوایی حزین و دلی دردمند ندا کرده میگفت: وا محمداه! خدای آسمان بر تو درود فرستاد، این حسین توست که عریان و خون آلود با اعضای قطعه قطعه بیفتاده، ای از این مصیبت، دختران تو اسیرند، شکایت ها را به نزد خدا و نزد محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و نزد علی مرتضی علیه السلام و فاطمه ی زهرا علیها السلام و حمزه ی سیدالشهداء می برم. وا محمداه! این حسین است که در این بیابان که باد صبا بر آن خاک پاشد کشته زنزادگان است، امان از این همه حزن و اندوه، این همه سختی و بلا بر تو ای ابا عبد الله، گوئیا جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امروز دنیا را ترک فرمود. ای اصحاب محمد، اینان ذریه ی مصطفایند که چون

ص: 140

اسیران برده شوند. در روایات دیگر: وا محمده! دخترانت اسیر و ذریه ی تو کشته شدگانی هستند که باد صبا بر پیکرهایشان خاک فروپاشد، این حسین است که سرانورش از قفا بریده شده بی هیچ عمامه و ردا.»

خطبه امام سجاد علیه السلام

روضه خوانی امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در کوفه خطبه ای می خوانند و در آن به مصائب اهل بیت علیهم السلام اشاره می کنند:

«ثُمَّ إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْمَأَ إِلَى النَّاسِ أَنْ أُسْكُتُوا وَقَامَ قَائِمًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِشَطِّ الْفِرَاتِ بَغَيْرِ ذَحْلِ وَلَا تَرَاتٍ أَنَا ابْنُ مَنْ أَنْتَهَكَ حَرِيمَهُ وَسَلَبَ نَعِيمَهُ وَأَنْتَهَبَ مَالَهُ وَسَدَى عِيَالَهُ وَقَتَلَ صَبْرًا وَكَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا فَانْشَدْتُكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنْكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَى أَبِي وَأَعْطَيْتُمُوهُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ فَخَذَلْتُمُوهُ فَنَبَأَ لِمَا قَدَّمْتُمْ وَسَوَاءَ لِرَأْيِكُمْ بَأْيِهِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ يَقُولُ قَتَلْتُمْ عَنَّتِي وَانْتَهَكْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي فَازْتَفَعْتُ أَصْوَاتُ النَّاسِ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هَلَكْتُمْ وَمَا تَعْلَمُونَ.» (1)

«سپس زین العابدین علیه السلام اشاره فرمود که ساکت شوید، همه ساکت شدند به پا خواست و خدای را سپاس گفت و ثنا خواند و نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برد و بر وی درود فرستاد سپس گفت: ای مردم هر که مرا شناخت که شناخته است

ص: 141

1- آهی سوزان بر مزار شهیدان، ترجمه ی اللهوف، ص 158.

و هرکه نشناخت من خود را به او معرفی میکنم من علی فرزند حسین فرزند علی بن ابیطالبم من فرزند کسی هستم که احترامش هتک شد و اموالش ربوده شد و ثروتش به تاراج رفت و اهل و عیالش اسیر شد من فرزند کسی هستم که او را در کنار رود فرات بی سابقه کینه و عداوت سر بریدند من فرزند کسی هستم که او را با شکنجه کشتند و همین فخر او را بس ای مردم شما را به خدا سوگند می دانید که شما بودید بر پدرم نامه نوشتید و فریض دادید؟ و با او پیمان بستید و بیعت نمودید و به جنگش پرداختید مرگ بر شما با این کرداری که از پیش برای خود فرستادید و رسوایی بر این رأی شما با چه دیده ای به روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگاه خواهید کرد؟ هنگامی که به شما بگوید: چون عترت مرا کشته اید و احترام مرا هتک کرده اید از امت من نیستید. راوی گفت: صداها از هر طرف برخاست و به یکدیگر می گفتند نابود شده اید و نمی دانید.»

روضه های امام سجاد علیه السلام

امام صادق علیه السلام در مورد عزاداری امام زین العابدین علیه السلام بر مصائب شهدای کربلا می فرماید:

«رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى عَلَى أَبِيهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ فَإِذَا حَضَرَ الْإِفْطَارُ جَاءَهُ غُلَامَةٌ بِطَعَامِهِ وَ شَرِبَهُ فَيَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ كَلِّ يَا مَوْلَاىَ فَيَقُولُ قَتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَائِعًا قَتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَطْشَانًا فَلَا يَزَالُ يُكْرِرُ ذَلِكَ وَ يَبْكِي حَتَّى يُبْتَلَّ طَعَامُهُ مِنْ دُمُوعِهِ ثُمَّ يُمَزْجُ شَرَابَهُ بِدُمُوعِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَدَّثَ مَوْلَى لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ بَرَزَ يَوْمًا إِلَى الصَّحْرَاءِ قَالَ فَتَبِعْتُهُ

فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَجَدَ عَلَى حِجَارِهِ حَشِينَةً فَوَقَفْتُ وَأَنَا أَسْمَعُ شَهيقَهُ وَبُكَاءَهُ وَأَحْصَيْتُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ وَإِنَّ لِحَيْتَهُ وَوَجْهَهُ قَدْ غَمَرَ بِالْمَاءِ مِنْ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِي وَيُبْكَائِكَ أَنْ تَقُلَّ فَقَالَ لِي وَيَحْكُ إِنَّ يَعْقُوبَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ نَبِيًّا إِنْ نَبِيٌّ كَانَ لَهُ إِثْنَا عَشَرَ إِنْبَاءً فَغَيَّبَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَاحْتَدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَذَهَبَ بَصَرُهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَإِنَّهُ حَيٌّ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَنَا فَقَدْتُ أَبِي وَأَخِي وَسَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي صَرَغِي مَقْتُولِينَ فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي وَيَقِلُّ بُكَائِي. (1)

«و اندوه و ناراحتی بزرگ بسیار گریه می کرد؛ زیرا از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: زین العابدین علیه السلام بر پدرش چهل سال گریست و در این مدت روزها را روزه داشت و شبها به عبادت برپا بوده هنگام افطار که می رسید خدمت گزارش غذا و آب حضرت را می آورد و در مقابلش می گذاشت و عرض می کرد: آقا بفرمائید میل کنید. می فرمود: فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرسنه کشته شد. فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرسنه کشته شد. آنقدر این جمله ها را تکرار میکرد و می گریست تا غذایش از آب دیدگانش تر می شد و آب آشامیدنی حضرت با اشکش می آمیخت حال آن حضرت چنین بود تا به خدای عزوجل پیوست. یکی از غلامان حضرت علیه السلام گفته است که روزی امام به بیابان رفت گوید: من نیز به دنبالش بیرون شدم دیدم پیشانی برسنگ سختی نهاده است من ایستادم و صدای ناله و گریه اش را می شنیدم شمردم هزار بار گفتم: «لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا

ص: 143

الله تعبداً و رِقّاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً و صدقاً» سپس سر از سجده اش برداشت محاسن و صورتش غرق در آب بود از اشک چشمش عرض کردم: آقای من وقت آن نرسیده که اندوهت پایان پذیرد و گریه ات کاهش یابد؟ به من فرمود: وای بر تو! یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم پیغمبر و پیغمبرزاده بود و دوازده فرزند داشت. خداوند یکی از فرزندانش را پنهان کرد موی سرش از اندوه فراق سفید گشت و از غم، کمرش خم شد و از گریه، دیده اش نابینا با اینکه فرزندش در همین دنیا بوده و زنده ولی من پدرم و برادرم و هفده تن از فامیلم را کشته و به روی زمین افتاده دیدم چگونه روزگار اندوهم سرآید و گریه ام بکاهد.»

ص: 144

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

